

انتشارات انصار امام مهدی (خداوند در زمین تکمیلش دهد)

مَشَاهِدَات

جلد اول

جانشین و فرستاده ی امام زمان (ع)

سید احمد حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ

پی نوشت ها

شیخ ناظم عقلی و استاد ضیاء زیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مختصر تعریفی از صاحب کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و درود خداوند بر محمد و خاندان پاکش، امامان و مهدیین که امرمان تسلیم آنها است.

سید احمد الحسن، وی احمد فرزند اسماعیل فرزند صالح فرزند حسین فرزند سلمان فرزند محمد المهدی علیه السلام فرزند حسن العسکری علیه السلام فرزند علی الهادی علیه السلام فرزند محمد الجواد علیه السلام فرزند علی الرضا علیه السلام فرزند موسی الکاظم علیه السلام فرزند جعفر الصادق علیه السلام فرزند محمد الباقر علیه السلام فرزند علی السجاد علیه السلام فرزند حسین الشهید علیه السلام فرزند علی امیر المؤمنین علیه السلام فرزند ابیطالب می باشد. که درود و سلام خدا بر آن ها باد.

او جانشین و فرستاده امام مهدی (محمد فرزند حسن عسکری) برای عموم مردم، یامنی موعود نزد شیعیان، و طبق عقیده اهل سنت همان مهدی ای است که رسول خدا به تولد ایشان در آخر الزمان مژده داده بودند؛ و معزی برای پیامبران خدا و فرستادگانش که پیامبر خدا حضرت عیسی وعده او را در انجیل داده است، و نجات دهنده ای که پیامبر خدا ایلیا، وعده ظهورشان را به یهودیان داده بودند.

سال 1999 میلادی (1378 هـ. ش) در عراق پایتخت دولت عدل الهی همراه با دعوت بزرگ خداوند ظهور کردند و دعوتشان توسط دلایل و احتجاجاتش نزد مردم همانگونه که پیامبران و فرستادگان خداوند از قبل بر قومشان احتجاج می کردند، در کل عالم انتشار پیدا کرد. دلایل ایشان شامل: چندین متن (عین وصیت جد بزرگوارشان پیامبر اکرم، که اسم و شأن و منزلتشان در آن اشاره شده است. و همچنین ده ها متن معتبر دیگر نزد مسلمانان، مسیحیان و یهودیان) - علمی که با آن به مبارزه و مناظره بزرگان ادیان و کل طوائف برخاستند- پرچم بیعت خدا و دعوت به حاکمیت خداوند و نیز همراه با تأیید خدای پاک و منزله در ملکوت توسط صدها رؤیای صادقانه پیامبران و اوصیایی که به آن شهادت می دهند.

و همانا با خط مبارکشان مجموعه ای از کتاب هایی که شامل بسیاری از مسایل خدانشناسی بودند را در میان مردم منتشر کردند. از آن ها می توان به: کتاب توحید، متشابهات، روشنگری از دعوات فرستادگان، سفر حضرت موسی به مجمع البحرين، نبوت خاتمه، فتنه گوساله، جهاد درب بهشت، حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم، گزیده ای از تفسیر سوره فاتحه و چندین کتاب دیگر اشاره کرد.

اما هدف دعوت ایشان، همان هدف دعوت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (درود خداوند بر آن ها باد) است تا همانا توحید و یگانگی در تمامی نواحی جهان انتشار پیدا کند. هدف پیامبران و فرستادگان هدف اوست و بیان تورات و انجیل و قرآن و آنچه را که در مورد آن دچار اختلاف شده اند، پر شدن زمین از عدل و داد همانگونه که از جور و ستم پر شده است، می باشد؛ تا گرسنگان را سیر کند و تنگدستان را در نیازمندی باقی نماند. تا یتیمان

را پس از غم و اندوه طولانی‌شان شاد گرداند و زنان بیوه از آنچه که نیازهای مادی دارند، با احترام دریافت کنند. تا... تا... و تا آنچه از عدل و رحمت و راستی در شریعت است تحقق بخشد.

همانا بسیاری از مؤمنان پراکنده شده در مناطق زیادی از جهان به این دعوت مبارك و فرخنده پیوسته اند. لطفاً جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت رسمی انصار امام مهدی و اتاق گفتگوی صوتی در پالتاک مراجعه نمایید.



مقدمه

سپاس مخصوص خدای یکتای بی همتا و بی نیاز از همه چیز خدایی که نه می زاید و نه زاده می شود و نه کسی لیاقت همتایی با او را دارد.

سپاس مخصوص خدایی که مخلوقات را آفرید و برای آنها پیامبرانی را فرستاد و علم را در کتابهای آسمانی بعنوان دلیلی برای شناسایی آنها قرارداد.

جهت کسی که نیت پاک و زلال داشته و همت و تلاش خود را برای شناسایی حق به کار برده باشد.

سپاس مخصوص خدایی که علم کتاب را مخصوص کسانی قرارداد که آنها را از هر کژی مبرا و آنها را پاک و پاکیزه نمود. و هرکس به ناحق جای آنها بنشیند آتش دوزخ را قرارگاه او قرار داد؛ تا در آن نکوهیده و وامانده بنشیند. سپاس مخصوص خدایی است که محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم را وسیله ای برای ما جهت رضای خود قرارداد؛ و در غیر آنها راه نجاتی را ایجاد نمود. سپاس مخصوص خدایی که ولایت اهل بیت را عمل نیکی معرفی نمود که با وجود آن هیچ عمل ناپسندی مایه ی سرزنش نیست. و همچنین عدم قبول ولایت اهل بیت را عمل ناپسندی معرفی نمود که هیچ عمل صالحی بدون آن مورد پذیرش نیست.

سپاس مخصوص خدایی که اهل بیت را ترجمان کتاب (قرآن) قرار داد. و قرآن را بدون اهل بیت دری بسته معرفی نمود. پس آنها میزان عدل قرآند و ترجمان آن. جانشینان پیامبر و کسان مأذون او.

پناهگاه انسانها و روشنائی تاریکی ها و مردان کارزارها؛ هرکس از آنها فاصله گیرد کفه ی میزان اعمالش سبک خواهد شد. پروردگارا بر آنها صلوات بفرست هر وقت که آفتاب طلوع کند و هر وقت که غروب کند؛ و هر وقت که باد بزند و هر وقت که از حرکت بایستد. پروردگارا بر آنها صلوات بفرست به عدد شن زارهای بیابان و قطره های باران و برگ های درختان و هر آنچه در بیابان و اقیانوس هاست. پروردگارا بر آنها صلوات بفرست به عدد دم و بازدم آفریدگان، از آنچه نطق می کند و آنچه نطق نمی کند، صلواتی دائمی و پرورنده و پاک، اول آن بالا رود و آخر آن پایانی نداشته باشد. و آن را ذخیره ای برای ما قرار بده برای روزی که بسوی تو می آیم، روزی که در آن مال و فرزند هیچ سودی ندارند مگر آنکه کسی با ولایت اهل بیت و عداوت دشمنان آنها بیاید.

پروردگارا همه ی درود خود را بر جدّشان محمد مصطفی و بر جانشینان به حق او بفرست؛ و بین ما و آنها هرگز و هیچ وقت حد فاصلی قرار ندهد به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان.

خداوند متعال فرمودند: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۱﴾ .

(اوست کسی که این کتاب [یعنی قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل‌پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود).

وبراستی حضرت محمد ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ فرمودند: که کسی جز پیامبر ﷺ و ائمه اطهار از خاندان او به متشابه قرآن دانا نیست؛ و کسی قرآن را نمی‌داند مگر از راه آنها ﷺ.

حضرت محمد باقر ﷺ فرمودند: (نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله).

(ما ریشه‌داران در علم هستیم [کسانی که بالاترین بهره را از علم برده اند] ، و ما عالم به تاویل آن [قرآن] هستیم) (۲).

حضرت امام صادق ﷺ می‌فرماید: ریشه‌داران در علم: امیرالمومنین علی ابن ابی طالب و ائمه اطهار از فرزندانش ﷺ میباشند (۳).

حضرت محمد باقر ﷺ در مورد ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (۴).

(و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعا از میان آنان کسانی هستند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند فرمودند: (هم الأئمة المعصومون ﷺ). آنان ائمه ی معصومند ﷺ).

واحدیث در این مورد به راستی خیلی فراوان است و از آنها معلوم می‌شود که تفسیر و تاویل متشابه قرآن علمی است که به ائمه اطهار ﷺ از جانشینان پیامبر ﷺ تا روز رستاخیز اختصاص دارد. و نزد کسی جز آنها هرگز پیدا نخواهد شد مگر این که از آنها اقتباس شده باشد.

البته همه قرآن نزد اهل بیت ﷺ محکم است و هیچ متشابهی در آن نزد آنان نیست. زیرا که متشابه یعنی مشتبه شدن چیزی نزد صاحبش، و اهل بیت از چیزی از قرآن نزد آنان مشتبه نیست چون که آنان ترجمان آن بعد از پیامبر اکرم ﷺ هستند.

۱ - آل عمران: ۷.

۲ - وسایل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۹۸.

۳ - وسایل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۷۹.

۴ - نساء: ۸۳.

هرول بن حمزه، از امام صادق علیه السلام نقل می کند در مورد: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] یافته‌اند) ^(۱) که فرمودند: آنان اختصاصاً ائمه اطهارند ^(۲).

برید بن معاویه، از امام باقر علیه السلام نقل می کند خداوند در این مورد فرموده ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] یافته‌اند). که عرض کردم شما آنها هستید: فرمود: چه کسانی ممکن است باشند جز ما؟ ^(۳).

پس همه ی قرآن کریم نزد ائمه اطهار علیهم السلام نشانه هایی روشن است. و هیچ متشابهی در آن یافت نمی شود، بنابراین تفسیر قرآن منحصرأ در پیشگاه اهل بیت است و نه کسی غیر از آنها تفسیر آن را می فهمد و نه تأویل آن را تفقه می کند، لذا بی بهره کسی را بهره مند نمی کند.

همانا اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این حقیقت را بارها و بارها در روایات خود بیان نموده اند، و از تفسیر قرآن به رأی هشدار داده اند و همچنین هشدار داده اند که کلام خداوند متعال شبیه کلام انسان نیست تا با آن مقایسه شود؛ در اینجا جا دارد که بر بعضی از روایات آنها علیهم السلام در این مورد مروری داشته باشیم تا مسئله برای ما روشنتر گردد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید و رسالت را با او خاتمه داد پس هیچ پیامبری بعد از او نیست و کتاب را بر او نازل کرد و کتابهای آسمانی را بوسیله ی آن پایان داد. تا این که فرمودند پیامبر را بوسیله ی جانشینانش پرچی برافراشته قرار داد پس آنها را برای آدمیان منصوب نمود و آنان را براهل هر زمانی شاهد تعیین نمود حتی زمانی که افرادی خود را برای ولایت مردم معرفی می نمودند در برابر آنها می ایستادند و علم آنها به این امر را خواستند و آن این است که مدعیان، آیات قرآن را بر ضد هم فهمیدند و با منسوخ قرآن احتجاج می کردند و پنداشتند که آن ناسخ است و با خاص قرآن احتجاج می کردند و به نظرشان که آن عام قرآن است و با اول آیه احتجاج نمودند و سنت پیامبر در تأویل آن را ترک کردند و نگاه نمی کنند که چه چیزی صحبت را باز می کند و چه چیزی آن را خاتمه می دهد و موارد و مصادر آن را نمی دانند اگر آن را از اهلش اقتباس نکنند، پس گمراه شدند و همچنین بقیه را گمراه کردند. سپس علیهم السلام سخنان زیادی در تقسیم قرآن به اقسام و فنون و وجوه مختلف بیان نمودند که به صد و ده نکته می رسد. تا این که فرمودند: و این دلیل آشکاری است بر اینکه کلام خداوند هرگز شبیه کلام مخلوقات نیست همانند آنکه افعال خداوندی شبیه افعال بندگان نیست و به همین علت است که جوهر و معنی حقیقی تفسیر کلام خداوند را کسی نمی داند مگر پیامبرانش و اوصیاء آنها علیهم السلام، تا اینکه از ایشان علیهم السلام سؤال کردند: از تفسیر محکم از کتاب قرآن پس فرمودند: محکم قرآن چیزی است که هیچ چیز دیگری آن را نسخ نمی کند، پس گفته ی پروردگار: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ (اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از

۱ - عنکبوت: ۴۹.

۲ - وسایل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۸۰.

۳ - وسایل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۹۸.

آن آیات محکم [صریح و روشن] است آنها اساس کتانبند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل‌پذیرند] (۱) ، در این خصوص باید گفت که فقط گمراهی مردم در این است که در برابر متشابه وقوف نمی نمایند تا اینکه معنای آن برای آنها معلوم گردد. و حقیقت آن را نمی دانند پس برای آن تأویلی از خود برای خود قراردادند و آن از سؤال نمودن از جانشینان پیامبر، پرهیز نمودند و گفته ی پیامبرشان را پشت سر نهادند و با آن مخالفت نمودند (۲).

جابر بن بزید می گوید از امام باقر علیه السلام سؤال نمودم از چیزی از تفسیر از ایشان سؤال نمودم و ایشان علیه السلام جواب دادند سپس از ایشان علیه السلام دوباره همان را سؤال نمودم پس جواب دیگری داد پس عرض کردم که جوابی غیر از این به بنده داده بودی ایشان علیه السلام فرمودند: ای جابر برای قرآن باطنی هست و برای باطن آن باطنی و همچنین برای قرآن ظاهری است و برای ظاهر آن ظاهری، ای جابر و چیزی نیست دورتر از عقول انسانها از تفسیر قرآن و برآستی که آیه ی قرآن اول آن به چیزی ربط دارد و آخر آن به چیزی دیگر و قرآن کلامی است متصل و بر وجه های متعدد (۳).

معلا بن خنیس می گوید که امام صادق علیه السلام در نامه ی خود فرموده: (پس آنچه که در مورد قرآن سؤال کردی پس آن از خطرهای متفاوت مختلف که بر علیه توست زیرا که قرآن آن چیزی نیست که تو می گویی و هر آنچه که شنیدی بر چیز دیگری است که تو به سمت آن متمایل شدی پس قرآن مثالهایی است برای کسانی که عالمند و نه غیر آنها، و برای کسانی است که آن را آنچه که باید می خوانند و به آن ایمان دارند و آن را می دانند، و اما غیر آنها چقدر پیش آنها اشکال دارد و چه دور است از آنچه که دلهايشان به سمت آن می روند و به همین خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که: (هیچ چیزی به اندازه ی دوری دلهايشان نسبت به فهم تفسیر قرآن دور نیست) و در آن سر درگمی همه ی مخلوقات خواهد بود مگر کسانی که خدا خواسته است. و با این وصف خداوند خواسته که مردم از درگاه او دور نشوند و به راه و درگاه او نزدیکتر باشند و این که او را پرستند و با این به فرمانبرداری از برگزیدگان از جانب او برکتاب و گویندگان دستورات خداوندی عمل کنند و آنچه را که از کتاب آسمانی لازم دارند از جانب آنها استنباط کنند نه از غیر آنها.

سپس فرمودند: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعا از میان آنان کسانی اند که می توانند درست و نادرست [آن را دریابند] ولی از غیر آنان هرگز آن را نمی دانند. و آن پیدا نمی شود و همانا تو دانستی که این شدنی نیست که همه ی مردم اولیای امر باشند. و آن به علت اینکه اگر همه اولیای امر باشند کسی نمی ماند که آنها را و امارت داشته باشند و امر و نهی خداوند را به او برسانند پس خداوند اولیاء را خواص قرار داد تا دیگران به آنها اقتدا کنند پس این را درک کن و تو را هشدار می دهم که قرآن را به رأی خود بخوانی چون که مردم در علم قرآن مشترک نیستند مانند اشتراک آنها با سایر امور و همچنین برتاویل آن قادر نیستند. مگر کسی که خدا او را برای این کار تعیین نموده و باب آن را برای او باز نموده پس این را درک کن و دستور را از جای آن بخواه، إن شاء الله آن را در می یابی (۴).

۱ - ال عمران: ۷.

۲ - وسایل الشیعه: ج ۲۷ ص ۲۰۰.

۳ - وسایل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۹۲.

۴ - وسایل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۹۰.

وهمانا ائمه اطهار تکلیف اُمت را در مقابل قرآن تبیین نموده اند، و هیچ چیزی برای آنها یا علیه آنها نیست.

سعد بن طریف از امام باقر علیه السلام نقل می کند در کلامی که با عمرو بن عبید داشت فرمود: در مورد فرموده ی خداوند: ﴿وَمَنْ يَجْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾ (هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در [ورطه] هلاکت افتاده است) ^(۱).

پس به راستی بر مردم است که قرآن را باید آن گونه که نازل شده قرائت کنند و اگر نیاز به تفسیر آن داشتند پس هدایت از طریق ما و بسوی ماست ای عمرو ^(۲).

امام علی علیه السلام فرمودند: از خدا بترسید و مردم را به آنچه نمی دانید فتوا ندهید. . . تا اینکه فرمودند: و می گویند چه کنیم وقتی ما را به آنچه در قرآن آمده خبر دهند؟ فرمود: در مورد آن از ائمه علیهم السلام سؤال می شود ^(۳).

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند اگر درست تفسیر نمود پاداش داده نمی شود و اگر اشتباه کرد از آسایشها دور فرو افتاده. ! (یعنی گمراه شده است) ^(۴).

موسی بن عقبه می گوید که معاویه به امام حسین علیه السلام گفتند که بالای منبر رود و یک خطبه بخواند، پس امام علیه السلام خداوند را حمد و ثنا نمودند سپس فرمودند: ما حزب پیروز پروردگار هستیم و عترت نزدیک پیامبر او، یکی از دو ثقلی هستیم که پیامبر آن را یاور قرآن معرفی نمود قرآنی که شرح هر چیزی در آن وجود دارد باطل در آن راه ندارد نه از پشت سر و نه از پیش رویش، تفسیر آن به ما محول شده و در تأویل آن شک و تردید نمی کنیم، بلکه حقائق آن را دنبال می کنیم. پس از ما اطاعت کنید زیرا که اطاعت ما واجب است چون که با اطاعت خداوند و رسولش قرین گشته است.

خداوند متعال فرموده: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ ^(۵)، (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید) و فرمودند: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...﴾.

واز جانب دیگر ملا حظه می کنیم که چگونه ائمه علیهم السلام بعضی از افرادی که قرآن را به رأی خویش تفسیر می کنند و مردم را فتوا می دهند راجع کرده اند امثال ابوحنیفه.

شعیب بن انس از بعضی اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می کند که گفت پیش امام صادق علیه السلام بودم هنگامی که جوانی از اهل (کنده) براو وارد شد و از او درباره ی مسئله ای سؤال کرد و امام علیه السلام به او جواب داد پس جوان و مسئله را شناختم سپس به سوی کوفه حرکت کردم و بر ابي حنيفة وارد شدم در این حال همان جوان را دیدم که در مورد همان

۱ - طه: ۸۳.

۲ - وسایل الشیعه: ج ۲۷ ص ۲۰۲.

۳ - وسایل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۸۶.

۴ - وسایل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۴۹.

۵ - نساء: ۵۹.

مسئله از او سؤال می نمود پس جواب را بر خلاف جواب حضرت امام صادق علیه السلام به او داد پس به طرف او از جا برخاستم و گفتم وای بر تو ای اباحنیفه من پارسال حج بودم و نزد امام صادق علیه السلام رفتم به او سلام کنم و همین جوان را دیدم همین مسئله را از او سؤال می نمود و جواب را به او داد بر خلاف جوابی که تو به او دادی. پس ابوحنیفه گفت امام جعفر صادق علیه السلام چه می داند و من از او دانا ترم من ناقلان حدیث را ملاقات کردم و از زبان آنها شنیدم. جعفر بن محمد علیه السلام کتابی، است (در کتاب ها خوانده و از آنها نقل می کند)، پس پیش خود گفتم به خدا سوگند به حج می روم حتی اگر بروی دست و پا بروم. گفت پس در پی حج بودم که موقعیتی پیش آمد و به حج رفتم و به پیش امام صادق علیه السلام رفتم و قصه را برای او تعریف نمودم، ایشان خندیدند سپس فرمود: لعنت خدا بر او باد ولی در قول او که من کتابی، هستم راست گفت که من کتاب صحف ابراهیم و کتاب پیامبر خدا موسی علیه السلام را خواندم؛ پس به او عرض کردم: وچه کسی مثل این کتابها را دارد؟. در این میان درب خانه زده شد. نزد امام علیه السلام اصحاب او نشسته بودند پس به غلام خود فرمود بین چه کسی پشت در است؟ غلام رفت و دوباره برگشت و عرض کرد ابو حنیفه است. فرمود او را وارد اینجا کن پس او وارد شد و سلام کرد و حضرت جواب سلام او را داد. سپس گفت خداتورا عاقبت به خیر کند اجازه می دهید بنده بنشینم، امام علیه السلام روبرو اصحابش نمود و با آنها صحبت می کرد و به او توجه نمی کرد سپس دوباره و سه باره عرض کرد و امام علیه السلام توجهی به او نمی کرد پس ابو حنیفه بدون اجازه نشست. پس زمانی که امام علیه السلام فهمید که ابو حنیفه نشست؛ رو بسوی او برگرداند و فرمود ابو حنیفه کجاست؟ پس او گفت من خودم هستم خدا تورا عاقبت بخیر کند. پس امام علیه السلام فرمودند: شما فقیه اهل عراق هستید؟ گفت: بله. امام علیه السلام فرمود: به چه چیزی به آنها فتوا می دهی؟ گفت به کتاب خداوند و سنت پیامبرش. امام علیه السلام فرمود: ای اباحنیفه قرآن را می دانی به معرفت راستین و ناسخ و منسوخ آن را می دانی؟ گفت: بله. امام علیه السلام فرمود: ای اباحنیفه به راستی که ادعای علم کردی، وای بر تو خداوند این علم را نزد کسی جز اهل کتاب که خداوند آن را بر آنها نازل کرد قرار نداد. وای بر تو و آن علم موجود نیست مگر نزد افراد خاص از فرزندان پیامبرمان صلی الله علیه و آله و خداوند حتی یک حرف از آن را نزد تو به ارث نگذاشته است. و اگر تو همانی که می گویی و هرگز آنچه می گویی نیستی پس به من خبر بده در مورد فرموده ی خداوند: ﴿سَيُرَا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَامَا آمِنِينَ﴾ (در آن شبها و روزها آسوده خاطر بگردید) ^(۱) در کجای زمین است؟ گفت: من آن را سرزمین مابین مکه و مدینه به شمار می آورم. پس امام علیه السلام روبرو اصحابش نمود و فرمود: شما می دانید که راه را بر مردم در بین مکه و مدینه قطع می کنند و دارایی آنها ربوده می شود و حتی امنیت جانی هم ندارند و کشته می شوند. اصحاب گفتند: می دانیم. ابوحنیفه ساکت شد. سپس امام علیه السلام فرمودند: ای اباحنیفه به من خبر بده از فرموده ی خداوند: ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ (هر که در آن درآید در امان است) ^(۲).

آن کجای زمین است؟ گفت: کعبه است. امام علیه السلام فرمود: می دانی موقعی که حجاج بن یوسف منجیق را به سمت ابن زبیر قرار داد و او را در کعبه به قتل رسانید آیا او در آنجا در امان بود؟ ابو حنیفه ساکت ماند. سپس امام علیه السلام فرمود:

۱ - سیا: ۱۸.

۲ - ال عمران: ۹۷.

ای ابا حنیفه اگر بر تو چیزی وارد شد که آن در کتاب خدا نباشد و همچنین در سنت و اخبار باره آن نیامده باشد. چه می کنی؟ گفت: خدا تو را عاقبت بخیر کند قیاس می نمایم و به رأی خود عمل می کنم. امام علیه السلام فرمودند: ای ابا حنیفه اولین کسی که قیاس نمود ابلیس ملعون بود و در برابر خداوند متعال قیاس کرد و گفت: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾

(گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی). پس ابوحنیفه ساکت شد. سپس امام علیه السلام فرمود: ای ابا حنیفه کدام یک پلیدتر است ادرار یا جنابت؟ گفت ادرار. امام علیه السلام فرمودند: مردم از جنابت غسل می کنند و از ادرار خیر. ابوحنیفه ساکت شد. امام علیه السلام فرمودند: کدام یک برتر است نماز یا روزه؟ گفت نماز. امام علیه السلام فرمودند: پس چرا زن حائض روزه اش را قضا می کند و نمازش را خیر. ابوحنیفه ساکت ماند ^(۱).

زید شحام گفته است: قتاده بن دعامه بر امام باقر علیه السلام وارد شد و امام علیه السلام فرمودند: ای قتاده تو فقیه اهل بصره هستی؟ قتاده عرض کرد این چنین می پندارند. پس امام باقر علیه السلام فرمودند: شنیده ام که قرآن را تفسیر می کنی؟ قتاده گفت بله. امام علیه السلام فرمود: اگر تو آن را با علم تفسیر می کنی پس تو تویی [فقیه اهل بصره هستی] و من از تو سؤال می کنم؟ . . . تا این که امام علیه السلام فرمود: ای وای بر تو ای قتاده! اگر تو قرآن را فقط به نظر خودت تفسیر نمودی به راستی که خود و دیگران را به هلاکت رساندی؛ و اگر آن را از ناقلان حدیث تفسیر نمودی به راستی که خود و دیگران را به هلاکت رساندی. ای وای بر تو ای قتاده همانا قرآن را فقط کسی می داند که قرآن بر او نازل شده است ^(۲).

عبدالرحمن سلمی نقل می کند که امام علی علیه السلام بر یک قاضی گذرمی کند پس به او می فرماید: آیا ناسخ را از منسوخ می دانی؟ عرض کرد خیر. امام علیه السلام فرمودند: هلاک شدی و دیگران را به هلاکت رساندی تاویل هر حرف قرآن بر صورت های متفاوت است ^(۳).

ابی صلت هروی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که به ابن جهم فرموده: از خدا پرهیز و کتاب خدا را به رأی خود تفسیر نکن. به راستی که خدا می فرماید: ﴿وَمَا يَعْزِمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (و تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند) ^(۴).

از این روایات (اهل بیت علیهم السلام) نتیجه می گیریم که یقیناً برای کسی ممکن نیست که مردم را به رأی خویش فتوا دهد و یا قرآن را به رأی خود تفسیر کند. البته اگر از کسانی که محکم قرآن را از متشابه آن و ناسخ آن را از منسوخ آن بدانند نباشد. و همانا این علم خاص خاندان معصوم پیامبر علیهم السلام است و آنان جانشینان او علیهم السلام تا روز رستاخیز هستند و آنها ائمه و مهدیین علیهم السلام هستند.

۱- بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۹۲.

۲- وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۱۸۵.

۳- وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۲۰۲.

۴- وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۱۸۷.

واز حکمت های اختصاص علم متشابه قرآن به ائمه معصوم علیهم السلام این است که مردم آنها علیهم السلام را بشناسند و به طاعت آنان به خاطر عدم وجود درب دیگری برای معرفت قرآن و مسائل دیگر نیازمند باشند. و این که هرکس که بخواهد امامت امت را ادعا کند، نتواند، زیرا که هرکس که این کار را بکند خود را در اقیانوسی از امواج متلاطم خواهد یافت؛ و بزودی تناقض و به هم ریختگی خود را در تفسیر قرآن نمایان می سازد مانند آتشی بر یک پرچم برافراشته. البته برای کسانی که دلهای شکافنده ی حق داشته باشند.

یک زندیق (بی دین) از امیرمؤمنین علیه السلام درباره متشابه قرآن سؤال نمود پس امام علیه السلام جواب داد تا این که فرمود: همانا خداوند برای دانش اهلی راتعیین نمود و اطاعت آنها را بر مردم واجب کرد با فرموده ی خود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید) و ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند) و ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^(۱) (از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید و ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (و تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند) و ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾^(۲) (و به خانه ها از درب [ورودی] آنها درآید) و خانه ها همان خانه های علم است که نزد انبیاء است و درهای آنها جانشینان آنان هستند، پس هر عمل از اعمال خیری که انجام شود برخلاف اوصیاء و عهدهای آنان و حدود و شرائعشان و آداب و رسوم دینشان عملی مردود و غیر قابل قبول است، و اهل آن عمل در محل کفرند حتی اگر این که صفت ایمان شامل حال آنها باشد. سپس همانا خداوند کلام خود را به سه قسمت تقسیم نمود: پس یک قسمت آن را قرار داد که عالم و جاهل آن را می دانند؛ و قسمت دیگر آن را قرار داد که کسی نمی داند مگر اینکه ذهنی صاف و حسی لطیف و قوه ی ادراک و تمیزدردستی داشته باشد از کسانی که خداوند دلشان را برای پذیرش اسلام گشاده است، و قسمت سومی هست که کسی نمی داند جز پروردگار و فرشتگان و ریشه داران در علم. و همانا این کار را کرد تا اهل باطل که بر میراث پیامبرسلطه دارند ادعای علم نسبت به علم کتاب نکنند که خداوند آن را برای آنان قرار نداد؛ و تا اینکه آنها را به اطاعت از ولی آمرشان سوق دهد، ولی آنان از پیروی روی برگرداندند....^(۳)

والبته روایت شده که برای قرآن در هر زمانی تأویلی است که آن را جز امام معصوم برگزیده شده از جانب خدا کسی نمی داند.

۱- توبة: ۱۱۹.

۲- بقره: ۱۸۹.

۳- وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۱۹۴.

اسحاق بن عمار گفته است که از امام صادق علیه السلام شنیده که فرموده: (به راستی که برای قرآن تأویلی وجود دارد، و از آن تأویل چیزی است که آمده، و چیزی است که هنوز نیامده پس هرگاه که زمان آن تأویل برسد امام آن زمان، تأویل آن را می داند) ^(۱).

واز اینجا معلوم می شود که تأویل قرآن و معرفت محکم از متشابه مختص معصوم است و آن را کسی جز اوصیاء به حق پیامبر صلی الله علیه و آله کسی نمی داند. و ممکن نیست که از غیر آنان فهمانده شود.

هم چنین از روایت قبلی معلوم می شود که تأویل قرآن در عصر غیبت امام علیه السلام را فقط امام مهدی علیه السلام می داند یا اینکه کسی که با او رابطه ی مستقیم دارد و علم لازم را از ایشان گرفته باشد و از اینجا می فهمیم که حضرت مهدی علیه السلام یا کسی که با او در ارتباط است شناخته می شود از طریق معرفت محکمت قرآن از متشابهات آن و همچنین معرفت احکام قرآن ازین همه علمای حاضر همان طوری که پدران او علیه السلام امامت خود را از طریق همین علم خاص اثبات کردند.

پس برزماداران و کسانی که ادعای مرجعیت دینی رامی کنند واجب است که با سید احمد الحسن علیه السلام درباره این علم مقدس مناقشه کنند، و اگر از مناقشه عاجزند یا اینکه جوابی برای آن ندارند که در این حال حق سید احمد الحسن علیه السلام ثابت می شود و اینکه او جانشین و فرستاده حضرت امام علیه السلام است. چرا که این علم وجود ندارد مگر نزد اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانطوری که از روایات متواتر معلوم گشت.

حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است، و درود و سلام خدا بر محمد و خاندان پاکش ائمه و مهدیین. والسلام

شیخ ناظم عقیلی

1429 هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است، و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش اُمّه و مهدیین درودی بسیار. این تعلیق توسط استاد ضیاء زیدی با اختصار بسیار و با توجه به ذکر منابع و بعضی ملاحظات دیگر نوشته شده است. لیکن کتاب متشابهات اقیانوسی مملو، است که کسی توانایی احاطه به اسرار این کتاب و رسیدن به عمق آن نیست اما آنچه را که قادر به درک کامل آن نیستی نباید به کلی آن را ترک کنی یا همانند این ضرب المثل که می گوید: از انفاق اندک شرم نکن که به کلی ندادن از آن کمتر است. بنابراین تصمیم به نوشتن شرح و تعلیق بسیار اندکی بر این کتاب نمودم؛ و آنچه را که نوشتم در حقیقت از روی شرمندگی و هراس نوشتم چرا که بنده کیستم تا اینکه خداوند متعال بنده را به خدمت پرچم برافراشته محمد و آل محمد: شرف و بزرگی و توفیق دهد.

یا این که عرایض بنده در کنار فرمایشات سرور و سالارم سید احمد الحسن علیه السلام قرار گیرد، خاک را کجا تا ستارگان، ولیکن این از فضل خدای متعال بر من است و خدا را برفضش سپاس.

این تعلیق فقط بر جلد اول از کتاب متشابهات نگاشته شده است و از خداوند مسئلت دارم تا بنده را بر نوشتن تعلیق برقیه ی اجزاء توفیق دهد. همانا خداوند شنونده و اجابت کننده است.

برای حفظ عموم استفاده، تعلیق استاد ضیاء زیدی را در کنار تعلیق بنده باقی گذاشتم. و تعلیق ایشان را با حرف {ض} و تعلیق بنده را با حرف {ن} برای تمایز نشان دادم.

از خداوند متعال و از امام عصر علیه السلام و فرستاده ایشان سید احمد الحسن علیه السلام و از همه مؤمنان می خواهم که تقصیر بنده را ببخشند. حمد و سپاس مخصوص خداوند جهانیان است.

شیخ ناظم عقیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس مخصوص پروردگ جهانیان است، مالک جهان هستی، جریان دهنده ی کشتی ها، رام کننده ی بادها، شکافنده صبحگاهان، برپا دارنده ی دیانت، پروردگار جهانیان . سپاس مخصوص خداوند است؛ کسی که از ترس او آسمان وهر آنکه ساکن آن است به خروش می آید. وزمین به لرزه می آفتند وهر آنکه به آبادی آن مشغول است، واقیانوسها موج می گردند وهر آنچه که دراعماق آنها شناور است،

خداوندا درود فرست بر محمد وآل محمد که کشتی روانند در گردابه های بی پایان، هرکس برآن کشتی درآید در امان است، وهر که آن را ترک کند غرق گردد، پیش افتاده بر آنها در ضلالت است، وآنکه از آنها پیروی نکند نابود است، وهمراه کننده آنان به آنها ملحق می شود.

سؤال ۱/ : خدارا با خدا یعنی (از طریق خدا) بشناس. یعنی چه؟^(۱).

جواب: یعنی خداوند منزّه و متعال را از طریق خدای درخلق که حضرت امام مهدی علیه السلام است بشناس. او که درود خدا بر او باد تجلی و ظهور خداوند در خلق است یعنی تجلی و ظهور مدینه کمالات الهی؛ و به عبارت دیگر تجلی و ظهور صفات پاک خداوندی در خلق است.

پس او که درود خدا بر او باد صورت ووجه خداوند پاک و منزّه است که به وسیله ی آن با خلق خود مواجه می شود حال هر آن کس که شناخت خداوند را می خواهد ناچار بایستی حضرت امام مهدی علیه السلام را بشناسد ^(۲).

۱ - این سوال از سخن امیرالمومنین (ع) مطرح شده است (خدا را با خدا ورسول خدارا با رسالتش و صاحبان امر را با امریه معروف و عدالت و نیکی بشناسید) الکافی ج ۱ ص ۸۵ التوحید للشیخ الصدوق ص ۲۸۵-۲۸۶

۲ - واین همان چیزی که در احادیث اهل بیت آمده است. در زیارت جامعه آمده است: (هرکس خدارا خواست باشما شروع کرد. بوسیله شما خدادروغ و کذب را مشخص میسازد. و بوسیله شما خداوند زمان سریع را دور میکند).

وازبرید

عجلی گفت از امام جعفر صادق شنیدم که میفرمود (بوسیله ما خدا مورد عبادت و مورد شناخت قرار گرفت و بوسیله ما وحدانیت خداوند تبارک و تعالی شناخته شد و محمد حجاب بین خداوند و کلیه مخلوقات عالم است.) کافی ج ۱ ص ۱۴

عرض بنده این ست که : شکی نیست که خدای تبارک و تعالی آنطوری که باید شناخته نمی شود مگر از طریق حجت های الهی بر خلق، که اگر اینگونه نبود این حقیقت که این افراد (ع) راهنمایان الهی و سفرای او بسوی خلق و صراط مستقیمی که هرکس از آن دور شود در جهنم شرک و تجسیم و کفر سقوط میکند منتفی خواهد بود ، پس آنها که درود خداوند بر آنها با د درگاه خاص الهی که تنها از آن می شود به خدا رسید ووجه الهی که با آن با خلق مواجه میشود می باشند آیا ممکن است از جایی غیر از درب خانه وارد آن شد ؟ و آیا اگر کسی چنین کند سارق نام نخواهد گرفت. که مراد از درب و وجه در اینجا همان معرفت و هدایت بسوی توحید خدای تبارک و تعالی و عبادت و تنزیه او از صفات مخلوقین است .

پس اگر شناخت خدای تبارک و تعالی بدون حجت‌های الهی امکان پذیر بود، بعثت انبیاء و اوصیاء کاری عبث و بیهوده بوده و نیازی به کتب آسمانی که از جانب پروردگار آورده اند باقی نمی ماند، و هر شخصی رسول خود و حجتی بر خود بحساب می آمد، که در این صورت تعداد حجج به تعداد خلایق خواهد بود، و این چیزی است که هیچ عاقلی آن را نمی پذیرد. بنابراین باید سفیری میان خلق و خالقشان باشد که آنها را به صراط مستقیم شناخت خداوند و توحید او و عبادتش آنگونه که باید هدایت کند، و این چیزی است که بسیاری از روایات به آن اشاره دارند که به ذکر چند مورد از این روایات می پردازیم با وجود اینکه این موضوع امری بدیهی بوده و به شواهد زیادی نیاز ندارد.

چیزی که بسیار باعث تعجب است این است که بعضی افراد منکر این امر شده و ادعا دارند که شناخت خداوند از طریق بعضی خلقش حتی انبیاء و اوصیاء (ع) ممکن نیست و بر حکم سید احمد الحسن در خصوص توضیح روایات اهل بیت (ع) که: (الله را با الله بشناس) و اینکه مقصود از آن اینست که خداوند را از طریق امام مهدی (ع) در این زمان باید شناخت خرده می گیرند. و بعضی از آنها با بعضی روایات که در فهم آنها دچار توهم شده و گمان می کنند که با کلام سید احمد الحسن در تعارض است احتجاج میکنند که در ادامه روشن خواهد شد که کلام عاری از هر نقص بوده و هیچ تعارضی با روایات ندارد.

باید بگویم: همانا استناد به نتیجه ای که شخص مخالف از روایات برداشت میکند به هیچ وجه ممکن نیست بدلیل تعارضش با روایات متواتری که گویای اینست که شناخت خداوند آنطور که باید جز از طریق ائمه (ع) امکان پذیر نیست، و صراحتاً این روایات ممکن نیست با روایاتی که مخالفین ذکر می کنند در تعارض باشد طوری که می توان از هر دو طرف روایات به نفع مقوله شناخت خداوند از طریق ائمه (ع) برداشت کرد چرا که روایاتی که مخالفین ذکر میکنند از نظر دلالت ضعیف تر از روایات صریح و متواتری است که ذکر خواهیم کرد خصوصاً اینکه طبق مبانی خود مخالفین در وقوع تعارض میان دلالت ظنی و دلالت قطعی این دلالت قطعی است که مقدم تر است همچنین در تعارض متواتر با آحاد حق تقدم با دلالت متواتر است و آحاد موافق با متواتر تاویل می شود، در روایات ائمه (ع) آمده است: (آنها را به آنچه خود را به آن پایبند می دانند ملزم کنید) عوالی اللالی: ج 3 ص 192 ح 76 ، و در ادامه روایاتی که بر انحصار معرفت حقیقی خداوند از طریق آل محمد (ع) دلالت دارد ذکر خواهیم کرد :

روایت اول: که در زیارت جامعه به روایت از امام رضا (ع) آمده: (درود بر اولیاء خداوند و نیکان او، درود بر امناء خداوند و حبیبان او، درود بر انصار خداوند و خلفای او، درود بر آنان که محلهای معرفت خداوند هستند، درود بر مساکن ذکر خداوند، درود بر آنانکه امر و نهی خداوند را ظاهر می سازند، درود بر دعوت کنندگان بسوی خداوند، درود بر آنانکه در رضایت خداوند مستقرند، درود بر آنانکه در طاعت خداوند مخلصند ، درود بر راهنمایان بسوی خداوند، درود بر آنانکه هر کس از آنها پیروی کند از خداوند پیروی کرده و هر که با آنها دشمنی کند با خدا دشمنی کرده ، و هر کس آنها را بشناسد خداوند را شناخته و هر که نشناسد خدا را نشناخته ، و هر کس به آنها چنگ زند به ریسمان الهی چنگ زده و هر که آنها را رها کند خدا را رها کرده، خدا را شاهد می گیرم که با هر کس که با آنها در صلح باشد در صلح خواهم بود و با آنکه با آنها در ستیز باشد در ستیز خواهم بود) کافی: ج 4 ص 578-579

واین متنی صریح و واضح است در اینکه خداوند به معنای واقعی شناخته نمی شود مگر از طریق حجت‌های الهی (ع) و برای آنانکه شناختی از این نیکان ندارند امکان شناخت خداوند وجود نخواهد داشت ، و ای کاش که سخن کارگر باشد اما صد حیف که با دست خالی در میدان جنگ نمی توان دفاع کرد.

و در زیارت جامعه کبیره از امام علی هادی (ع) آمده است: (ای به فدایتان پدر و مادر و مال و جانم ، هر که خواهان خدا باشد راه خود را با شما آغاز کند و توحید خداوند فقط بواسطه شماست که مورد قبول واقع می شود و هر کس قصد خداوند داشته باشد به شما روی می آورد) مفاتیح الجنان

روایت دوم : به نقل از ابی عبدالله (ع) : (همانا خدای تبارک و تعالی اشیاء را جاری فرمود مگر با اسباب آنها ، پس برای هر چیز سببی تعیین فرمود، و برای هر سبب شرحی و برای هر شرح کلیدی و برای هر کلید علمی تعیین نمود، و برای هر علم درگاهی ناطق تعیین فرمود که هر کس آن را بشناسد خداوند را شناخته و هر که منکر آن شود منکر خداوند شده است که آن درگاه رسول الله (ص) و ما اهل بیت می باشیم) بصائر الدرجات- محمد بن حسن صفار: ص 26

روایت سوم : عبدالرحمان بن کثیر در روایتی می گوید: از ابا عبدالله (ع) شنیدم که میفرماید : (ما اولیای امر خداوند و مخزن علم او، و محل نزول وحی و اهل دین خداوند هستیم و کتاب خداوند بر ما نازل شده و بواسطه ما خداوند عبادت می شود و بدون ما خداوند شناخته نخواهد شد ، همانا ما وارثان پیامبر و عترت اویم) بصائر الدرجات- محمد بن حسن صفار: ص 81

گمان نمی کنم که شخص مخالف از اینکه کلمه (بدون) همان امتناع وجود است بی اطلاع باشد، یعنی اینکه (بدون) وجود ائمه (ع) خداوند شناخته نخواهد شد ، بنابراین چگونه می توان مدعی شناخت خداوند بدون آنها (ع) بود ؟؟؟

روایت چهارم : به نقل از ابی عبدالله (ع) : (همانا خداوند ما را خلق کرده و خلقت ما را نیکو نمود و چهره‌های ما را به بهترین شکل رسم فرمود و ما را ذخیره خود در زمین و آسمان گردانید و بدون ما خداوند شناخته نمی شد) بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۱۲۵

روایت پنجم : سدیر در روایتی میگوید: از ابی جعفر (ع) شنیدم که میفرماید: (ما ذخائر الهی در دنیا و آخرت هستیم و شیعیان ما ذخائر ما هستند و بدون ما خداوند شناخته نمی شود) بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص 125

روایت ششم : به نقل از پرید عجلی است که میگوید: شنیدم که ابا جعفر (ع) میفرماید: (خداوند بواسطه ما عبادت و شناخته می شود، و خلق با ما به توحید الهی میرسند، و محمد (ص) حجاب الله تبارک و تعالی است). کافی: ج 1 ص 145.

شما را بخدا بیانی واضحتر از اینکه خدای تبارک و تعالی بواسطه ائمه (ع) شناخته میشود وجود دارد (خداوند بواسطه ما شناخته میشود) ؟ . . پیداست که این روایت به توضیح زیادی نیاز ندارد، و گمان نمی رود که طرف مخالف هنوز به گفته خود به اینکه خداوند با هیچ یک از بندگان خود حتی حجج الهی (ع) شناخته نمیشود پایبند باشد و اگر باشد در مقابله با اسناد معتبر استنادگی کرده.

روایت هفتم : به نقل از جابر که میگوید: از ابا جعفر (ع) شنیدم که میفرماید: (همانا خداوند را کسی می شناسد و عبادت میکند که خداوند و امام خود از ما اهل بیت را بشناسد، و آنکس که خداوند و امام خود از ما اهل بیت را نشناسد کسی غیر از خدا را شناخته و عبادت کرده که این، بخدا سوگند گمراهی محض است). کافی : ج 1 ص 181

روایت هشتم : ابی بصیردر روایتی میگوید: ابی عبدالله (ع) فرموده: (اوصیاء همان درگاه الهی هستند که خلق از آن وارد می شوند و بدون آنها خداوند شناخته نمی شد و خدای تبارک و تعالی با آنها با خلق خویش احتجاج کرده) کافی: ج ۱ ص ۱۹۳

مولی محمد مازندرانی که به شرح کتاب کافی پرداخته درج ۵ ص ۱۷۵ در شرح این روایت میگوید: فرموده (اوصیاء همان درگاه الهی هستند) بدین معنی است که آنها دروازه های بهشت و علم خداوند هستند همانند فرموده پیامبر (ص) که : (من شهر علم و علی دروازه آن است ، و اینکه به خانه ها باید از درب آنها وارد شد) و مراد از این توضیح اینست که : هرکس که طالب علم و حکمت و اسرار شریعت و تقرب به خداوند باشد باید به اوصیاء (ع) رجوع کند و به خانه ها از درهای آنها وارد شود و از خدا بترسد ، که اگر از جای غیر از درب وارد خانه ای شود سارق نام خواهد گرفت .

و در مورد فرموده: (بدون آنها خداوند شناخته نمی شد) به این دلیل است که عظمت خداوند بالاتر از اینست که هرطالبی به آن برسد و منزلت او روشنتر از آن است که هرشاهد و غائبی به آن نظر کند، و صراط او دقیق تر از آنست که قدمهای او هام به آن پای گذارد و شریعت او شریفتر از آنست که اختراعات هرفهمی را بپذیرد ، پس اگر هدایت اوصیاء و ارشاد اولیاء نبود خلاق حیران در گمراهی و در بستر ظلمت باقی می ماندند همانند کسانی که معترض توسل به هدایت آنها و تمسک به عصمت آنها هستند تا آنجایی که بعضی از آنها به تجسیم و بعضی به تصویر و بعضی دیگر به تحدید و تصور خداوند معتقدند و نیز بعضی دیگر میگویند که خداوند محل صفات و بعضی او را دارای حرکت و انتقال می دانند و بسیاری مذاهب باطل دیگر (که عصمت و توفیق فقط از خداوند است).

روایت نهم : ابی عبدالله (ع) در روایتی به نقل از پدرشان (ع) در صحبتی طولانی که با شخصی داشتند به او فرمود: (ای مرد کلام را حقیر و کوچک می شماری، بدان که خدای تبارک و تعالی هرگز فرستادگان خود را با دارایی طلا و نقره مبعوث نفرمود، لکن آنها را با کلام مبعوث فرمود و همانا خداوند خود را با کلام و اعلام و استدلال به خلق خود شناساند) کافی: ج ۸ ص ۱۴۸ .

روایت دهم: سلمه بن عطا از ابی عبدالله (ع) نقل میکند که فرمود: (حسین بن علی (ع) خطاب به اصحابش فرمود: ای مردم همانا خدای تبارک و تعالی خلق را نیافرید مگر برای شناختن او، که اگر او را بشناسند عبادتش خواهند کرد، و اگر او را عبادت کردند از عبادت غیر از او بی نیاز خواهند شد، مردی به ایشان گفت : ای پسر رسول خدا پدر ما درم فدایتان باد معرفت خداوند در چیست؟ فرمودند : شناخت اهل هر زمان از امام خود که طاعتش بر آنها واجب است) علل الشرائع شیخ صدوق: ج ۱ ص ۹

روایت یازدهم : سلیمان بن مهران در روایتی از امام صادق جعفر بن محمد (ع) که از پدرشان و او نیز از پدرانش و از امام علی (ع) نقل میکند که : رسول الله (ص) فرموده اند : (ای علی، تو برادر و وارث و وصی و خلیفه من در اهل بیت و امتم هستی ، در زمان حیات و بعد از مرگم، دوستدار تو دوستدار من ، و دشمن تو دشمن من خواهد بود. ای علی من و تو پدران این امت هستیم ، ای علی من و تو و ائمه از فرزندان تو سروران دنیا و پادشاهان آخرت هستیم، هر که ما را بشناسد خداوند را شناخته ، و هر کس منکر ما باشد منکر خداوند شده) امالی شیخ صدوق: ص ۷۵۴ .

روایت دوازدهم: ابن ابی یعفور در روایتی میگوید : ابو عبدالله (ع) میفرماید : (همانا خداوند واحد و یگانه است، در یگانگی بی همتا و در امر خود منفرد است، خلقی را آفرید و امر دینش را به آنها سپرد، و ما همان خلق هستیم ای ابن ابی یعفور، همانا ما حجت خداوند بر بندگانش و شاهدان او بر خلقش و امنای او بر خویش و مخازن علم او هستیم ، و ما وجه خداوند که از آن میتوان بسوی او رفت و چشم

او در زمین وزبان گویا و قلب بیدار او درگاهی که بسوی اورا همنامی میکند هستیم ، وما عاملان به امر او و دعوت کنندگان به راه اویم، خداوند با ما شناخته، و با ما عبادت میشود، ما راهنمایان الهی هستیم وبدون ما خداوند عبادت نمی شد) توحید شیخ صدوق : ص ۱۵۲

روایت سیزدهم : امام صادق(ع) : (بدون خداوند ما شناخته نمی شدیم، وبدون ما خداوند شناخته نمی شد) توحید شیخ صدوق : ص ۲۹۰

متعاقبا" شرح این روایت و اینکه حلقهء اتصالی بین روایات و بیانگر آنها است خواهد آمد.

روایت چهاردهم : به نقل از حضرت رسول (ص) که به امام علی (ع) میفرماید: (ای علی خداوند شناخته نشد مگر با من سپس با تو، هرکس منکر ولایت تو باشد خداوندی خدا را منکر شده ، ای علی بعد از من تو بزرگترین پرچم برافراشتهء خداوند هستی) . بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۱۴۸

روایت پانزدهم : در روایات اهل بیت(ع) آمده است که : (همانا ما شبها و روزها هستیم ، و هرکس این روزها را نشناسد خداوند را آنگونه که باید نشناخته، پس شبیه به منزلهء رسول الله(ص) است (نبوت) که بعد از او پیامبری نخواهد بود. و پنجشنبه به منزلهء پنج نور، که رضا و جواد و هادی و عسکری و مهدی است و) موسوعهء امام جواد (ع) سیدحسینی قزوینی : ج ۱ ص ۱۹۲

شایان ذکر است اذ کر روایات بیشتر در این مورد صرف نظر کردیم چراکه فکر میکنیم مواردی که بیان کردیم کافی باشد همچنین از تعلیق بر اکثر روایات بدلیل وضوح آنها حذر کردیم .

از آن میتوان بسوی اورفت و چشم او در زمین وزبان گویا و قلب بیدار او درگاهی که بسوی اورا همنامی میکند هستیم ، وما عاملان به امر او و دعوت کنندگان به راه اویم، خداوند با ما شناخته ، و با ما عبادت میشود، ما راهنمایان الهی هستیم وبدون ما خداوند عبادت نمی شد) توحید شیخ صدوق : ص ۱۵۲

روایت سیزدهم : امام صادق(ع) : (بدون خداوند ما شناخته نمی شدیم، وبدون ما خداوند شناخته نمی شد) توحید شیخ صدوق : ص ۲۹۰

متعاقبا" شرح این روایت و اینکه حلقهء اتصالی بین روایات و بیانگر آنها است خواهد آمد.

روایت چهاردهم : به نقل از حضرت رسول (ص) که به امام علی (ع) میفرماید: (ای علی خداوند شناخته نشد مگر با من سپس با تو، هرکس منکر ولایت تو باشد خداوندی خدا را منکر شده ، ای علی بعد از من تو بزرگترین پرچم برافراشتهء خداوند هستی) . بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۱۴۸

روایت پانزدهم : در روایات اهل بیت(ع) آمده است که : (همانا ما شبها و روزها هستیم ، و هرکس این روزها را نشناسد خداوند را آنگونه که باید نشناخته، پس شبیه به منزلهء رسول الله(ص) است (نبوت) که بعد از او پیامبری نخواهد بود. و پنجشنبه به منزلهء پنج نور، که رضا و جواد و هادی و عسکری و مهدی است و) موسوعهء امام جواد (ع) سیدحسینی قزوینی : ج ۱ ص ۱۹۲

شایان ذکر است اذ کرروایات بیشتر در این مورد صرف نظر کردیم چراکه فکر میکنیم مواردی که بیان کردیم کافی باشد همچنین از تعلیق بر اکثر روایات بدلیل وضوح آنها حذر کردیم .

اما در مورد استدلال طرف مخالف با این روایت که میفرماید : (خداوندا خود را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی فرستاده ات را نخواهم شناخت ، خدا یا فرستاده ات را به من بشناسان که اگر فرستاده ات را به من نشناسانی حجت را نخواهم شناخت ، خدا یا حجت را به من بشناسان که اگر حجت را به من نشناسانی از دینم گمراه خواهم شد) فهم بنده از این روایت تعارضی با شناخت خداوند از طریق ائمه (ع) ندارد ، و آن را می توان اینگونه توجیه کرد : خداوندا خود را به من بشناسان ، از طریق فطرتی که خلق را بر آن آفریدی ، که بدانم خالق و خدایی دارم که همان فطرت توحید است ، که بنا بر این بر من واجب میشود که بدانم که این خداوند باید بین خود و خلقتش فرستادگانی داشته باشد چراکه خدای تبارک و تعالی منزله از این است که همهء خلق خود را مستقیماً"مورد خطاب قرار دهد، پس برای اینکه آن خدا را آنگونه که باید بشناسم و توحید و عبادتش را آنطور که او میخواهد بجای آورم باید فرستاده و سفیر او را بسوی خلق بشناسم ، که بدین ترتیب اگر بخاطر شناخت وجود خالق نباشد نیازی به شناخت فرستادگان نمی ماند : (که اگر خود را به من نشناسانی فرستاده ات را نخواهم شناخت) ، به این معنی که بدون این فرستادگان به توحید و عبادت و صفات خالق بمعنای واقعی ، و چگونگی رسیدن به معرفت کامل و حقیقت عقائد و احکام نخواهم رسید (بدون ما خداوند شناخته نمی شد) ، و برای اینست که مشرکان و بت پرستان با عدم شناخت فرستادگان و شناخت خداوند از طریق آنها منحرف شده و به شرک و عبادت بتها و ستارگان و مخلوقات دیگر که در وجود خود در برابر غنی مطلق فقیر و محتاجند روی می آورند و آنها به اینکه خالق و آفریدگار همان خدای تبارک و تعالی است اعتقاد دارند و لکن معتقدند که این بتها مستقل از خدای تبارک و تعالی در عالم وجود ما نثرند ، خداوند میفرماید : (نه) بلکه آنان [نیز] مثل آنچه پیشینیان گفته بودند گفتند (81) گفتند آیا چون بمریم و حاک و استخوان شویم آیا واقعا باز ما زنده خواهیم شد (82) درست همین را قبلا به ما و پدرانمان وعده دادند این جز افسانه های پیشینیان [چیزی] نیست (83) بگو اگر می دانید [بگویند] زمین و هر که در آن است به چه کسی تعلق دارد (84) خواهند گفت به خدا بگو آیا عبرت نمی گیرید (85) بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست (86) خواهند گفت خدا بگو آیا پرهیزگاری نمی کنی (87) بگو فرمانروایی هر چیزی به دست کیست و اگر می دانید [کیست آنکه] او پناه می دهد و در پناه کسی نمی رود (88) خواهند گفت خدا بگو پس چگونه دستخوش افسون شده اید (89) [نه] بلکه حقیقت را بر ایشان آوردیم و قطعا آنان دروغگویند (90) خدا فرزندی اختیار نکرده و با او معبودی [دیگر] نیست و اگر جز این بود قطعا هر خدایی آنچه را آفریده [بود] با خود می برد و حتما بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوق می جستند منزله است خدا از آنچه وصف می کنند (91) دانای نهان و آشکار و برتر است از آنچه [با او] شریک می گردانند (92) مومنون و نوزمی فرماید : (و کسانی که به جای او می خوانند [و می پرستند] اختیار شفاعت ندارند مگر آن کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند (86) و اگر از آنان پرسشی چه کسی آنان را خلق کرده مسلماً خواهند گفت خدا پس چگونه [از حقیقت] بازگردانیده می شوند (87) زخرف ۸۶-۸۷. و برای آنست که اهل بیت (ع) هر دو معنا را جمع می بندند و امام صادق (ع) می فرماید : (بدون خداوند ما شناخته نمی شدیم و بدون ما خداوند شناخته نمی شد) پس هر کس حجت الهی را نشناسد از دین خود گمراه شده و حضرت رسول (ص) و خداوند را نخواهد شناخت، و هر کس که خدای تبارک و تعالی را نشناسد به شناخت حضرت رسول (ص) و حجت بعد از او نخواهد رسید که در نهایت از دین خود گمراه خواهد شد .

(خداوندا خود را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی رسولت را نخواهم شناخت، خدایا رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی حجت را نخواهم شناخت، الهی حجت را به من بشناسان که اگر حجت را به من نشناسانی از دینم

*** **

سؤال / ۲: چرا حضرت ابراهیم علیه السلام فقط خورشید و ماه و ستاره دیدند؟

جواب: خورشید پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ماه حضرت امام علی علیه السلام ^(۱) و ستاره حضرت امام مهدی (محمد ابن الحسن) علیه السلام هستند ^(۲).

گمراه خواهم شد) ، (اگر خداوند نبود ما شناخته نمی شدیم و اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی شد) . بدین ترتیب عدم صحت استدلال طرف مخالف با روایت (خداوند خود را به من بشناسان) و اینکه دلالت صریح بر این دارد که خداوند از طریق حجج او (ع) شناخته نمی شود مشخص می شود، و لاقلاً اینکه دلالت آن بر حسب ظن و گمان است و با روایات متواتر و دلالت قطعی آنها در تعارض است ، که در این صورت وضعیت روایات دیگر و اینکه دلالتی که طرف مخالف را به مرادش برساند ندارد معلوم می شود . اما در جواب سؤالاتی که در مورد اختصاص سید احمد الحسن برای امام مهدی (ع) غیر از باقی ائمه (ع) باید بگویم : همانا اختصاص کلام به امام مهدی (ع) برای اینست که ایشان (ع) امام عصر هستند و این امر از خلال قرینه های آن واضح است، مضاف بر اینکه سید احمد الحسن آنرا در جزء اول متشابهات روشن کرده و شامل همه ائمه (ع) می شود ، هر کدام در زمان خود .

و ائمه (ع) به صراحت بیان فرموده اند که هر یک از آنها (ع) طریق شناخت خداوند برای اهل زمان خود می باشند . ابی عبدالله (ع) در روایتی میفرماید : (حسین بن علی (ع) روبه اصحاب خود کرده و فرمود: ای مردم همانا خدای عزوجل خلق را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند که اگر او را بشناسند عبادتش خواهند کرد و اگر او را عبادت کردند از عبادت غیر او بی نیاز خواهند شد، سپس مردی به ایشان گفت : یا بن رسول الله ، پدر و مادرم فدایتان باد معرفت خداوند در چیست ؟ فرمودند : شناخت اهل هر زمان از امام خود که طاعتش بر آنها واجب است) . علل الشرائع - شیخ صدوق ج 1 ص 9 . رحمت خدا بر آنکس که کلام حق را شنیده و آن را درک کرده و دعوت بسوی رشد کند ، و حمد و سپاس خدای عالمیان و درود او بر محمد و آل محمد، ائمه و مهدیین (ن)

۱ - از ابی بصیر از امام جعفر صادق (ابی عبدالله ع) گفت : از امام درباره فرمایش خداوند سوال کردم که میفرماید (والشمس وضحاها) فرمود: الشمس رسول خدا (ص) که بوسیله او خداوند مردم را بدینشان آشناساخت . گفتم: (والقمر اذا تلیها) فرمود: آن امیرالمومنین علی (ع) است . گفتم (والنهار اذا جلاها) فرمود: آن یک امام از نسل حضرت فاطمه (س) میباشد . و رسول خدا از او می خواهد و او امر رسول خدا را نمایان و ظاهر میسازد (حقیقت رسول خدا را به مردم معرفی میکند) (و خدا درباره او فرموده است (والنهار اذا جلیها) گفتم (واللیل اذا یغشاها) فرمود: آنها حکام ظاغوت هستند که خلافت و حکومت خاندان رسول خدا را به زور غصب کردند و بر تخت حکومتی نشستند که خاندان رسول الله بر آنها نسبت به این امر ارجحیت دارند و دین رسول خدا را با ظلم و جور پوشیدند و آن فرمایش خداوند (واللیل اذا یغشاها) فرمود: تاریکی شب روشنی روز را میپوشاند) بحار الانوار ج ۲ ص ۷۰ و از ابن عباس گفت : رسول خدا (ص) فرمودند: مثال من در بین شما همانند خورشید و ماه است . پس اگر خورشید غایب شد بوسیله ماه هدایت شوید) بحار الانوار ج ۲ ص ۷۶

۲ - امام مهدی اگر بار رسول خدا و امام علی و فاطمه زهرا و امام حسن و حسین همراه شد او ستاره درخشان میشود از امام جعفر ابن محمد الصادق از پدرانش از امیرالمومنین نقل میکند (رسول خدا (ص) فرمود: وقتی که به معراج رفتم پروردگرم به من وحی کرد تا آنجا که فرمود پس پروردگرم فرمود: سرت را بالا بگیر (به سمت بالا نگاه کن) پس به بالا نگاه کردم در حالیکه نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی ابن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی ابن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و (م ح م د) بن الحسن حضرت قائم در بین آنها همچون ستاره درخشان بود . گفتم خدایا: این چه کسانی هستند؟ فرمود

خورشید و ماه و ستاره در ملکوت تجلی و ظهور خداوند در خلق بودند و برای همین است که حضرت ابراهیم علیه السلام در آنها دچار اشتباه شد؛ ولیکن هر کس به اندازه ی خود مقام و منزلت دارد و بنا به دلایلی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام به طور اخص به عنوان تجلی و ظهور خداوند انتخاب شدند با این که خود در این دنیا زنده اند در حالی که بقیه ی ائمه علیهم السلام بعد از شهادت خود این منزلت را خواهند داشت، و علت اسبابی است و ان حضرت محمد صلی الله علیه و آله خود صاحب فتح مبین (گشایش آشکار) است.

واوست که حجاب لاهوت برای او به اندازه ی سوراخ سوزنی کشف شد و برخی از آیات بزرگ پروردگار خود را دید (۱). و او مدینه العلم (شهر دانش) است (۲) و این (مدینه العلم) نمایی از مدینه ی کمالات خداوندی یا نمایی از ذات اقدس الهی است؛ اما امام علی علیه السلام چون که در این مدینه (مدینه العلم) و او جزئی از آن است، هرآنچه که از این مدینه افاضه می شود از طریق این درب افاضه می گردد. پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله تجلی خداوند منزّه و متعال و اسم الله (خداوند) در خلق است. و حضرت علی علیه السلام ممسوس به ذات خداوندی است (۳) و زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله باقی نماند؛ و کسی جز خداوند یگانه قهار باقی نماند در این حال حضرت علی علیه السلام که درود خداوند بر او باد تجلی خداوند منزّه در خلق است و همچنین حضرت فاطمه علیها السلام به طور اخص چون که او باطن قمر و ظاهر خورشید است.

و بنابر این است که حضرت علی علیه السلام فرمودند: (اگر حجاب برای من کشف گردد بریقینم افزوده نمی شود) (۴) چرا که او اگر چه حجاب برای او کشف نشد لیکن او در مقام آن که حجاب برای او کشف شد می باشد.

و اما حضرت قائم علیه السلام او که درود خدا بر او باد تجلی اسم خداوند منزّه است با اینکه خود زنده و در این دنیا است؛ و قبل از شهادتش به این مقام می رسد؛ برای طول عمر و طول عبادتش با توجه به کمال صفات و اخلاصش؛ پس او فرمانبرداری خود را به نمازش پیوند می دهد و نمازش را به فرمانبرداریش می پیوندد؛ گویی او هرگز از عبادت خدای منزّه خویش غافل نمی شود، و چون که او کسی است که یوم الدین برکسی نشسته است یعنی روز قیامت صغری و در قرآن کریم روز تعیین شده (الیوم المعلوم).

اینها امامان هستند و این قائم است که حلالم را حلال میکند و حرامم را حرام میکند و بوسیله او از دشمنانم انتقام میگیرم و اورا حتی خیال اولیایم است و اوست که دلهای شیعه تورا از شرطالمین و کافرین و کینه جوین شفا میدهد) کتاب کمال الدین و اتمام النعمه ص ۲۵۲

۱- از امام صادق (ع) در حدیث معراج آمده است (. . . تا آنجا که میفرماید: درسوراخی به اندازه سرسوزن نگاه کرد ولی ماشاء الله از نور عظمت پروردگار را مشاهده کرد پس خداوند فرمود ای محمد رسول خدا فرمود لبیک ای پروردگارم . گفت . . .) کافی: ج ۱ ص ۴۴۳

۲- از رسول خدا آمده است در حدیث معروف: من شهر دانش هستم و علی دروازه اوست . . .)

۳- این تفسیر قول رسول خدا در خصوص امیرالمومنین را برای ما نمایان میسازد که میفرماید (به علی دشنام ندهید چونکه او به ذات خداوندی ممسوس است) الغدیر از شیخ امینی ج ۱ ص ۲۱۳.

۴- کتاب المناقب از ابن آشوب: ج ۱ ص ۳۱۷.

زیرا که او در آن روز حاکم به نام خداوند منزّه بین اُمت ها ست. لذا ایشان بایستی آئینه ای باشد که وجود خداوند را در خلق منعکس کند؛ تا اینکه فرمانروا یا حاکم در خلق، خود خداوند باشد، پس کلام او علیه السلام کلام خداوند است و حکم ایشان حکم الهی و ملک امام علیه السلام ملک خداوند منزّه و متعال باشد و فرموده ی خداوند متعال در سوره ی فاتحه (ملک یوم الدین) در آن روز تصدیق شود و امام علیه السلام در آن روز چشم خدا و زبان گویای خداوند و دست او خواهد شد ^(۱).

سؤال ۳/ :

أ - همان طور که می دانیم (ابلیس) از بهشت طرد شده بود به علت این که به دستور خداوند برای آدم علیه السلام سجده نمود. حال چگونه توانست که وارد بهشت شود و آدم علیه السلام را وسوسه کند تا از درخت ممنوعه بخورد به طوری که نحوه سخن ابلیس نشان می دهد ابلیس در بهشت کنار آدم است از اشاره ی او به درخت با استفاده از ضمیر اشاره ی (هذه) که دلالت بر سخن متکلم با مخاطب حاضر، دارد؟

ب- درختی که آدم علیه السلام از آن خورد چه درختی بود؟

ج- آیا عورت آدم و حوا علیه السلام ظاهر و بدون لباس بودند و هنگامی که از آن درخت خوردند عورتهايشان آشکار شد؟! سپس شروع به پوشانیدن خود از برگ های بهشتی شدند و آن برگ ها که خود را با آن پوشاندند چه برگهایی بودند؟!

جواب : برای پاسخ به این سؤالات نیاز به یک مقدمه داریم و آن اینکه آدم علیه السلام از گل آفریده شده یعنی از این زمین ولیکن فقط بر روی همین زمین باقی نمی ماند و همانا به بالاترین نقطه ی آسمان این دنیا رفع گردید یعنی آسمان اول یا اینکه گویی تا درب آسمان دوم و آنجا بهشت ملکوتی است یا به تعبیر روایات اهل بیت علیهم السلام بر در بهشت قرار داده شد (یعنی بهشت ملکوتی). تا فرشتگان براو گام نهند ^(۲).

و این رفع برای گل آدم علیه السلام نیاز به اشراق (نورانی شدن) این گل به نور پروردگارش و هم چنین نیاز به لطافت از پروردگار خویش است. و زمانی که خداوند روح را در وجود او قرار داد برای اولین بار جسمی لطیف و متنعم به بهشت جسمانی مادی داشت و در این بهشت چیزی از ظلمت وجود نداشت که مقتضی خروج فضولات از جسم آدم علیه السلام را داشته باشد. و اما روح آدم علیه السلام در آن حال در بهشت ملکوتی متنعم بود ^(۳) یا بهشتهای ملکوتی چرا که

۱ - از امام صادق (ص) در کلامی بلند از مفضل بن عمر (بلکه ای مفضل حضرت قائم کمرش را به حرم خدا تکیه میدهد و دستش را بلند میکند و بدون هیچ زبانی سفید میشود و میفرماید: این دست خداست و از سوی خداست و بدستور خداست سپس این آیه را تلاوت میکند: کسانی که در زیر درخت باتو بیعت میکنند برستی که با خدا بیعت می کنند و دست خدا بالای دست آنهاست و هرکس بیعت را بشکند بانفس خود شکسته است) بحار الانوار ج ۵۳ ص ۸

۲ - داستانهای پیامبران از سید نعمت الله جزایری ص ۵۵.

۳ - و از این تعجب نکند که امام علی (ع) در همسایگی مردم و این دنیای جسمانی با جسم و بدن خود بود و روح وی در ملکوت آسمانها بوده است. همانطوری که این امر از کلام او قبل از شهادتش نیز واضح است (براستی که همسایه ای که با بدن خود روزهایی

بهشتها زیاد هستند ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (بهشت هایی که جوی ها از زیر آن جاری اند) ^(۱) و بهشت جسمانی و بهشت ملکوتی همان بهشت هایی هستند که در سوره ی رحمان از آنها یاد شده است ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ ^(۲) و همچنین آنها را ﴿وَمَنْ دُونَهَا جَنَّاتٌ مَدْهَامَتَانِ﴾ ^(۳) .

این رفع گل آدم به صورت تجلی (ظهور) است نه رفع مکانی؛ ^(۴) و بالأخره آدم عَلَيْهِ السَّلَام از روی زمین که ما بر روی آن زندگی می کنیم معدوم نبود بلکه موجود بود و اگر معدوم بود همانا مرده است.

پس آدم عَلَيْهِ السَّلَام در این دنیا در بدایت امر با جسم لطیف زندگی می کرد ولی هنگامی که از امر پروردگار منزه خویش سرپیچی کرد، با جسم کدر به این زمین که از آن رفع شده بود بازگشت.

جواب(ب): درختی که آدم عَلَيْهِ السَّلَام از آن خورد: سیب و گندم و خرما و انجیر و... آن درخت، درخت علم محمد وآل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام است ^(۵) .

و این میوه ها در عوالم بالا (برتر) نماد علم هستند، و این درخت مبارک که در قرآن کریم از آن یاد شده درختی است که با علم خاص محمد وآل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام بارور شده بود.

جواب(ج): خداوند فرموده: ﴿وَلِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ﴾ ^(۶) (پوشش پرهیزکاری ان بهتر است).

و پوششی که از آدم و حوا عَلَيْهِمُ السَّلَام برداشته شد همان لباس تقوی (پوشش پرهیز کاری) بود، پس در جهان های بالا (برتر) که آدم عَلَيْهِ السَّلَام و حوا عَلَيْهِمُ السَّلَام در آن زندگی می کردند عورتها با لباس تقوی پوشانده می شد چرا که این (لباس تقوی) لباسی خواهد بود که عورتها با آن پوشانده می شود. پس زمانی که آدم عَلَيْهِ السَّلَام و حوا عَلَيْهِمُ السَّلَام عصیان کردند و از آن درخت - درخت علم محمد وآل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام بدون اجازه خوردند و هرکس از این درخت بدون إذن خداوند منزه و متعال بخورد بلائی بر سر او خواهد آمد (لباس تقوی را از دست دادند و عورتهایشان ظاهر شد).

در همسایگی شما بودم و از من جثه ای تو خالی به میراث میبرید . ساکن است بعد از اینکه متحرک بود . و بی صدا است بعد از اینکه ناطق و با صدا بود . (نهج البلاغه : ج ۲ ص ۳۴ .

۱ - بقره: ۲۵ و آیات که در سوره های دیگر زیاد است.

۲ - رحمن: ۴۶ - ۴۸ .

۳ - رحمن: ۶۲ - ۶۴ .

۴ - تجافی یعنی انتقال شیء از جایش بعد از اینکه در آن مکان بود . و تجلی : و آن ظهور شیء است همراه بقای حقیقت انعکاس یافته بحال قبلی خود . و بعداً "در باره آن توضیح بیشتری می آید.

۵ - در تفسیر امام حسن عسکری (ع) : به این درخت نزدیک نشوید . و آن درخت علم است که مخصوص محمد است وآل محمد و غیره آنها . کسی از آن نمیخورد با اجازه خدا غیر از آنها و از آن حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که درود خدا بر آنها باد بعد از اینکه از آن به یتیم و اسیر میدهند . بطوری که هیچگونه احساسی مبنی بر گرسنگی و تشنگی و چیزی دیگری نکنند . و آن درختی است که از بین دیگر درختان بهشت متمایز شده است . چونکه هر کدام از درختان بهشت یک نوع از خوردنی ها را به بار میآورد . و این درخت و نوع آن انگور و انجیر و سایر میوه ها و طعمها را بارور میزند . (بحار الانوار ج ۱۱ ص ۱۸۹ .

۶ - اعراف : ۲۶ .

و اما برگ های بهشتی که خود را با آن پوشاندند همان دین است چون که برگهای سبز در جهان های بالا (برتر) نماد دین است؛ و این برگها که آدم علیه السلام و حوا علیها السلام خود را با آن پوشاندند همان استغفار و طلب مغفرت از خداوند منزّه و متعال است به حق آل عبا علیهم السلام (که آدم علیه السلام اسمهای نوشته شده ی آنها را بر ساق عرش خواند ^(۱) .

جواب (۱): بهشتی که ابلیس ملعون از آن رانده شده بود بهشت ملکوتی و همچنین بهشت ملکی (جسمانی) است ولیکن آدم علیه السلام در همه ی عوالم ملکی (دنیوی) وجود دارد؛ پس وسوسه ی ابلیس ملعون در همین عوالم ملکی (دنیوی) که مادون بهشت ملکی (دنیوی) است انجام شد ^(۲) .

اما اشاره ی او به درخت با ضمیر اشاره ی نزدیک (هذه) که گویی در نزد او حاضر بود به سبب این است که ثمره ی همه ی درخت های موجود بر روی این زمین همانا ظهور و تجلی علم محمد و آل محمد علیهم السلام پس سیب و گندم و انجیر و ... به راستی که این ها برکات علم محمد و آل محمد علیهم السلام است (بهم ترزقون) ^(۳) همان طور که از طریق روایات هم بیان شده است.

سؤال ۴: اگر خداوند در هر زمان و مکانی موجود است و در موجودات متجلی است. چگونه ممکن است شبهه ی وجود او و تجلیش را از نجاسات دفع کرد؟!

جواب: شناخت وجود و تجلی خداوند در همه ی موجودات ایجاب می کند که بدانیم یعنی نه اینکه جزئی از آنها است یا اینکه در آنهاست بلکه یعنی هیچ موجودی بر پا داشته نمی شود مگر اینکه وجودش از خداوند است و نمایان نمی شود مگر به نور خداوند. و تفاوتی نمی کند که نزدیک ترین یا دورترین موجود باشد؛ و خداوند هیچ چیزی مانند او نیست.

پس همین که نور خورشید بر زمین است؛ یعنی نه اینکه خورشید بر روی زمین است و همچنین ما که اشیاء را با نور خورشید می بینیم نه اینکه نور خورشید مستقر بر روی زمین است بلکه خورشید به اشکال مختلف بر روی زمین متجلی است و همینطور خورشید به اشکال مختلف در زمین مؤثر است با اینکه نور آن و تأثیرش زمین و غیر زمین را در بر گرفته است؛ و نمایاندن نجاسات توسط نور خورشید تا ما آنها را با چشمهایمان بینیم نه اینکه یعنی نور خورشید بوسیله تماس با نجاسات نجس شده یا اینکه منفعل شده باشد.

۱ - گزیده ای از دعای امام باقر (ع) که از شیخ کلینی در کتاب الکافی ج ۲ ص ۲۴۴ آمده و از ابی عبدالله (ع) (خداوند ما را به بهترین صورت آفرید و ما را چشم خود در بین انسانها قرار داد و نیز ما را زبان گوئی خویش در بین خلق قرار داد و ما را دست پر مهر و محبت خود و صورت خویش که بوسیله آن با مردم ارتباط برقرار می کرد قرار داد و ما را دروازه رسیدن به خویش و ما را خزانه اسرار خویش قرار داد. بوسیله ما درختان را بارور کرد و این میوه ها رسید. و بوسیله ما روده ها را جاری ساخت و باران را بوسیله ما به زمین فرستاد و علفها و سبزه ها روید و بوسیله عبادت ما خدا عبادت شد و اگر ما عبادت نمی کردیم خدا عبادت نمیشد. (الکافی ج ۱ ص ۱۴۴ .

۲ - در اینجا سید یمانی (ع) بین عوالم دنیوی (جسمانی) و بهشت و بهشتهای ملکی فرق واضح را نمایان ساخت و ابلیسی که از درب بهشت محبوب مانده بود در عوالم جسمانی دنیوی بر ادم و وسوسه نمود نه در عوالم ملکوتی دنیا یا در آسمان اول .

۳ - در دعای که از امام باقر (ع) در کتاب کافی ج ۲ ص ۲۴۴ .

و برای توضیح بیشتر می گویم که:

موجودات آفریده شده یا نور مختلط به ظلمت (تاریکی) یا ظلمت (تاریکی) مختلط با نور هستند بر اساس اینکه کدام یک غالب باشد ظلمت (تاریکی) یا نور.

و برای هر موجود آفریده شده ای یک مقام ثابت است مگر مکلفین، (جن و انس) که برای هر کدام از آنها اختیاری است که به نور نزدیک شود و این با اطاعت خداوند حاصل می شود تا اینکه نور مختلط با ظلمت (تاریکی) شوند و هر کس به اندازه سعی خود به یک حدی می رسد یا اینکه با معصیت خدا به ظلمت (تاریکی) نزدیک شود تا اینکه ظلمت (تاریکی) مختلط با نور شود و اینجا هم هر کس به اندازه سرپیچیش به یک حدی می رسد.

و انسان متمایز می شود در اینکه او قابلیت ارتقاء دارد تا اینکه هیچ فرشته ی مقرب نتواند به مقام او برسد و بالاتر از آنها قرار گیرد، و همچنین قابلیت تسافل [سیر قهقرایی و نزولی] او به حدی است که ابلیس ملعون و سربازانش هم نتوانند به او برسند.

﴿لقد خلقنا الإنسان في أحسن تقويم * ثم رددناه أسفل سافلين﴾

معلوم است که بالاترین (برترین) مخلوق در عوالم نور انسان است و او حضرت محمد ﷺ یا همان عقل اول است ^(۱)، و پست ترین مخلوق در عوالم ظلمت هم یک انسان است و او همان دومی است که لعنت خدا بر او باد و او جهل است به راستی که پشت کرد و هرگز رو نکرد همان طور که در روایات از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است ^(۲).

و از آنچه که در بالا آمد به دست می آید:

که انسان مؤمن هر چه مرتکب معصیت شود روبه تسافل می گذارد بلکه با هر التفات خود به دنیا و غفلت از خداوند در ظلمت (گمراهی) منغمس (غوطه ور) می شود و نجاست و پستی و آتش جهنم (دوزخ) را لمس می کند و برای همین

۱ - امام محمد باقر فرمود (ای جابر براستی که خدا دربدو خلقت اول حضرت محمد (ص) و خاندان پاک و هدایت شده و هدایت کننده را آفرید.) کافی ج ۱ ص ۴۴۲ و در حدیثی دیگر در بحار الانوار: ج ۱ ص ۹۷ از رسول خدا (فرمود: خدا اولین مخلوق خود را که خلق کرد عقل بود) و به طریق دیگری نقل میکند که (براستی که خدای عزوجل وقتی عقل را آفرید به او گفت: برو (پشت کن) پس رفت سپس به او گفت بیا (اقبال کن) پس آمد سپس خداوند فرمود به عزت و جلالتم قسم که هیچ مخلوق با کرامت تر و با احترام نزد من از تو خلق نکردم بوسیله تو ثواب میدهم و بوسیله تو مجازات میکنم و بوسیله تو خواهم داد و بوسیله تو خواهم گرفت.

۲ - از سماعه گفت که نزد امام صادق بودم و جماعتی از اصحابش نزد او بودند. پس صحبت از عقل و جهل به میان آمد پس امام صادق فرمودند (عقل و یارانش و جهل و یارانش را بشناسید هدایت خواهید شد) سماعه گفت: فدایت شوم ماجیزی جز آنکه به ما یاد دادی بلد نیستیم سپس امام صادق فرمود (براستی که خدا جل ثناؤه عقل را خلق کرد و او اولین مخلوقات از یاران خیر و روحانی بود و در سمت راست عرش و از نور خود خلق کرد و به او گفت بیا پس آمد. سپس به او گفت برو و رفت پس خدای تبارک و تعالی فرمود تورا بصورت یک خلقت عظیم خلق کردم و تورا بر جمیع مخلوقاتم کرامت دادم. سپس امام فرمود: سپس جهل را از دریای تاریکی محض خلق کرد و به او گفت برو و رفت سپس به او گفت بیا و نیامد پس خدا فرمود: تکبر کردی؟ و خدا او را مورد لعنت قرار داد) بحار الانوار ج ۱ ص ۱۱۰.

است که وضو و غسل به وجود آمد همان طور که به راستی از اهل بیت علیهم السلام روایت شده) انسان مؤمن نجس نمی شود و وضو برای او کافی است حتی اگر فقط به طور مسح صورت گیرد^(۱).

از آنچه که یک فرد هوشیار می داند، تمام دنیا نجاست است و هر کس با آن در آمیزد نجس می شود. و قطعاً خداوند مؤمن را کرامت بخشید که نجس نمی شود و این از کرامت خداوند منزه و متعال نسبت به مؤمن است. و به راستی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که: (الدنيا جيفة وطلابها كلاب) دنیا مرداری است که خواهان آن سگها هستند^(۲). و آن را به عراق (احشاء خوک است در بالای ناف آن) خوک که در دست یک فرد مبتلا به جذام است توصیف کرده است^(۳).

و مبادا دچار توهم شوی که امام علی علیه السلام مبالغه می کند بلکه این حقیقت است که خداوند برای اولیاء خود کشف می کند.

سؤال ۵: آیا بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم) سوره ی فاتحه از سایر بسمله های قرآن متفاوت است؟! و آیا بسمله چیزی جدای از سوره است؟!

جواب: بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم) سوره ی فاتحه اصل است^(۴)؛ و بسمله در سایر سوره های قرآن خود جزئی از این اصل بسمله سوره فاتحه هستند. پس همه ی قرآن در سوره ی فاتحه است و سوره ی فاتحه در بسمله ی آن است. پس هر بسمله ی قرآن خود در بسمله ی سوره ی فاتحه است. و بسمله در سوره ی فاتحه آیه ای از آیه های آن است، در حالی که بسمله در سایر سوره ها جزئی از سوره هستند ولی آیه ای از آیات سوره نیستند. و اسماء سه گانه: الله، الرحمن، الرحيم^(۵) در لاهوت یا ذات الهی همان ارکان اسم (اعظم اعظم اعظم) (هو) می باشند.

و این اسماء سه گانه همان مدینه ی کمالات الهی الله هستند، در ب ظاهر و باطن آن (الرحمن الرحيم) است. تجلی این اسماء سه گانه در خلق همان: (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و فاطمه ی زهراء علیها السلام هستند، یعنی مدینه العلم (شهر دانش) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و باب ظاهر و باطن آن حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام.

۱ - و نیز از امام باقر آمده است (براستی وضو حدی از حدود خداوند است که خداوند ببیند چه کسی از او پیروی میکند و چه کسی از او سرپیچی میکند و شخص مومن هیچ چیزی او را نجس نمیکند و اگر فقط بامسح کردن وضو بگیرد کفایت میکند) کافی ج ۳ ص ۲۱.

۲ - کتاب شرح احقاق الحق از مرعشی: ج ۳ ص ۲۳۷.

۳ - نهج البلاغه - شرح محمد عبده: ج ۴ ص ۵۲ / موعظه شماره ۲۳۶.

۴ - از سید الموحدين (ع) (براستی که علم هر چه بود آنچه خواهد آمد در قرآن است. و علم قرآن در سوره فاتحه است. و علم سوره فاتحه در بسم الله الرحمن الرحيم است) نور البراهین از سید نعمت الله جزایری: ج ۱ ص ۳۱۵.

۵ - سید احمد الحسن (ع) صورت واضحی از اسماء سه گانه (الله . الرحمن . الرحيم) ارکان اسم (اعظم . اعظم . اعظم) در تفسیر سوره الفاتحه داده است به آنجا مراجعه کنید.

و این نامهای سه گانه خود آرکان اسم اعظم اعظم (الله الرحمن الرحيم) می باشند.

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾.

(بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید هر کدام را بخوانید برای او نامهای نیکوتر است)^(۱) و این نامهای سه گانه (محمد و علی و فاطمه) خود اسم اعظم هستند.

پس محمد از خداست؛ و او کتاب خدا؛ بلکه خود او تجلی خداوند در خلق است؛ و علی و فاطمه از رحمت خداوند هستند؛ آنها الرحمن الرحيم اند.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾.

بسمله ی فاتحه حقیقت است و بسمله درهمه ی سوره ها نمایی غیر کامل (جزئی) از این حقیقت است؛ بلکه جهتی از جهات آن را منعکس می کنند. و گویا بسمله ی سوره ی فاتحه در مرکزی قرار می گیرد که مجموعه ای از آینه ها آن را احاطه می کنند و هر کدام از این آینه ها نمایی از آن را که از دیگری متفاوت است منعکس می کند و در عین حال همه ی سوره هادر حقیقتی واحد مشترک می شوند. همانطور که همه آنها با حقیقت مشترک می شوند برای آن که از جهتی معین نور را منعکس می کند.

پس اگر قرآن را برای عقل خود تجسم و مجزا کردی بسمله ی سوره ی فاتحه را همانند نقطه ای می یابی که همه ی سوره قرآن گرد آن می چرخد؛ و البته تورات و انجیل و هر آنچه راکه همه ی پیامبران و فرستادگان علیهم السلام با خود آوردند. پس بسمله فاتحه خود، رسالت (پیامبری)، ولایت، و سرآغاز و نهایت است.

سؤال ۶: به چه معناست که می گویند همه ی قرآن در نقطه ی باء (ب) بسمله ی سوره ی فاتحه است و امیر المؤمنین علیه السلام خود همان نقطه است؟!

جواب: به درستی که شکل باء (ب) مانند ظرفی است که پُر شده و شروع به ریختن فیض به غیر خود کرده؛ و محتوای آن از ته و پایین اش قطره قطره در حال چکیدن است. همانطور که شکل نون: مانند ظرفی است که فیض را از بالای خود کسب می کند و علم را قطره قطره از مولایش دریافت می کند.

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^(۲) (و بگو پروردگارا بر دانشم بیفزای).

خداوند متعال فرمودند: ﴿بِن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ قلم در این آیه حضرت امام علی علیه السلام است. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: (ن) نامی است برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و قلم نامی برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است.^(۳)

۱ - اسراء: ۱۱۰.

۲ - طه: ۱۱۴.

۳ - کتاب مستدرک سفینه البحار از شیخ علی نمازی ج ۸ ص ۵۸۲-۵۸۳.

وقلم دوات (جوهر) را از نون می گیرد و آن را به کتاب منتقل می کند، و در آن می نویسد. پس قلم حالات متفاوت دارد یکبار نون (ن)، و یکبار باء (ب)، و یکبار نقطه نون؛ و یکبار نقطه باء (ب) است، و همانگونه امیر المؤمنین علیه السلام، پس او در رسول خدا صلی الله علیه و آله و در شهر علم، و از او بر خلق افاضه می شود. پس او باء (ب) و نقطه ی باء (ب) است. ^(۱) و قلم و دوات که قلم حامل آن است. و برای نقطه حالات متفاوت وجود دارد، و آن فیض نازل از خدا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حضرت علی علیه السلام و از حضرت علی علیه السلام بر خلق می باشد. و نقطه ای که از خداوند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده همان قرآن است و رسول خدا صلی الله علیه و آله خود نون و همچنین نقطه ی نون سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت علی علیه السلام نقش باء (ب) و نقطه ی باء (ب) را دارد و حضرت علی علیه السلام نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله نقش نون و نقطه ی نون را دارد و حضرت علی علیه السلام نسبت به خلق نقش باء (ب) و نقطه ی باء (ب) را دارد.

سؤال ۷: چگونه برازنده ی یک پیامبر از پیامبران اولی العزم و او ابراهیم علیه السلام است که بگوید ستاره و ماه و خورشید پروردگار من است؟!

جواب: دچار توهم است هر که گمان کند که این سخن از حضرت ابراهیم علیه السلام در عالم شهادت حاصل شده یعنی در این دنیا؛ اگر چه ابراهیم علیه السلام این سخن را برای سرزنش قوم خود در این دنیا بازگو کرده است قومی که این ستارگان رایا کسانیکه تشویق به عبادت آنها می کنند را می پرستیدند ^(۲).

۱ - و در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) (براستی که همه علوم جهان در قرآن است. و همه علوم جهان در هفت جفت است و علوم این هفت جفت در بسمله است و علوم بسمله در نقطه آن است و من آن نقطه هستم) چهل حدیث از شیخ ابراهیم خویی ص ۲۳۱.

۲ - از علی بن محمد ابن الجهم گفت: در مجلس مامون وارد شدم و حضرت علی بن موسی الرضا (ع) نزد او بود پس مامون به او گفت: ای فرزند رسول خدا: آیا شما گفته اید که انبیاء معصوم هستند؟ فرمود: بلی گفت: پس از امام سواداتی در مورد انبیاء (ع) نمود و درین سوالات وی این بود که به من بگو درباره قول خداوند عزوجل به حضرت ابراهیم (ع) (فلما جن علیه اللیل رای کوكبا" قال هذا ربی) پس امام رضا (ع) فرمود: براستی که ابراهیم با سه صنف از آدمها برخورد نمود. یک صنف سیاره زهره را عبادت میکردند. و صنف دیگری ماه را عبادت میکردند و صنف دیگر خورشید را عبادت میکردند. و وقتی از مکانی که در آن بود روان شد. و وقتی هوا تاریک شد (شب شد) سیاره زهره را دید گفت: این خدای من است. بر حسب انکار آن و با خبر بودن خودش از این حرف پس وقتی غایب شد گفت من افول شونده گان را قبول ندارم. بخاطر اینکه افول از صفات شیئی است که قبلا نبوده و بعدا" حادث شده است و از صفات شیئی نیست که که از قدیم خود بوده است و محدث نیست. و وقتی ماه را درخشان و تابان دید گفت این خدای من است بر حسب اینکه خودش منکر این است و از خدا نبودن آن با خبر است. پس وقتی افول کرد گفت: اگر خدای من مرا هدایت نمیکند از گمراهان خواهم بود. و پس از اینکه صبح شد و خورشید را تابان دید گفت: این خدای من است این بزرگتر از ماه و سیاره زهره است. بر حسب انکار خدا بودن آن نزد خویش و با خبر بودن از گفته خود و نه بر حسب اطلاع رسانی و اقرار کردن به اینکه این خداست. پس وقتی افول کرد به اصناف دیگر که ماه و سیاره و خورشید را عبادت میکردند گفت من بریء هستم از شرکی که شما به خدا میندید. و به سوی کسی که آسمانها و زمین را خلق کرد توجه میکنم و خدا پرست بسوی او میروم و از مشرکان نخواهم بود. (حضرت ابراهیم (ع) در حقیقت میخواست بطلان دینشان را به آنها بفهماند و برای آنها ثابت شود که عبادت لایق چیزهایی همچون ماه

و حقیقت این است که انوار (نورهای) محمد وآل محمد علیهم السلام حتی اصحاب عقلهای کامل از پیامبران عالی قدر و فرشتگان ارجمند رادچار حیرت کرده است ^(۱). بطوری که حتی گمان کردند که آنها علیهم السلام فرمانروای دانای منزّه (خداوند یکتا) هستند ^(۲).

پس ابراهیم علیهم السلام زمانی که ملکوت آسمانها برای او کشف شد و نور حضرت قائم علیهم السلام را دید گفت این پروردگار من است و زمانی که نور حضرت امام علی علیهم السلام را دید گفت این پروردگار من است و زمانی که نور حضرت محمد علیهم السلام را دید گفت این پروردگار من است و حضرت ابراهیم علیهم السلام نتوانست تمییز دهد که آنها مخلوق هستند تا زمانی که از حقیقت آنها برای او کشف شد ^(۳) و دید که آنها پایان دارند و غیبت آنها از ذات اقدس الهی و برگشت آنها به انا (منیت) را در لحظاتی را دید، و در این هنگام است که فقط متوجه کسی شد که آسمانها را آفریده است. و دانست که آنها علیهم السلام آفریده ی خداوند هستند و خلق از برای آنها آفریده شده اند همان طور که در روایات آنها نقل شده است. ^(۴) و برای

و سیاره و خورشید نسبت بلکه عبادت لایق خالق یکتاست. و خالق آسمانها و زمین است و چیزی که بوسیله آن بر قوم خودش احتجاج کرد همان چیزی است که خدا به او الهام کرد و به او الهام نمود همان طور که میفرماید: و آن حجت ما که به ابراهیم بر علیه قومش به او دادیم. پس مامون گفت خدا درک عظیم میخواهد. ای فرزند رسول خدا (کتاب عیون اخبار الرضا (ع) ج ۱ ص ۱۹۷ ح ۱.

۱ - همانطوریکه در حدیث معراج و علت اذان آمده است. مراجعه شود.

۲ - و در حدیث معرفت که درین رسول خدا (ص) و امیرالمومنین (ع) رسول خدا در آنجا میفرماید: و ما از آنها در شناخت خدا و تسبیح او و تهلیل و تقدیس او پیشی گرفتیم بخاطر اینکه اولین خلقی که خدا خلق نمود ارواح ما بودند و به یگانگی و ستایش او کلام ما شروع شد سپس ملائکه را خلق نمود و وقتی ارواح ما را بصورت نور واحدی دیدند این امر را عظیم دیدند پس خدا را تسبیح کردیم که ملائکه بفهمند که ما مخلوق هستیم. و خدا پاک و منزّه است از صفاتی که ما داریم. پس آنها نیز خدا را تسبیح کردند و او را منزّه نمودند از صفاتی که ما داریم. و وقتی عظمت شئن ما را دیدند ما لا اله الا الله گفتیم بخاطر اینکه ملائکه متوجه شوند که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و ما بنده خدا هستیم و خدا نیستیم و باید او را عبادت کنیم و غیر او را عبادت نکنیم. پس گفتند لا اله الا الله. و وقتی که بزرگی جایگاه و مرتبه ما را دیدند. ما تکبیر گفتیم تا ملائکه متوجه شوند که خدا بزرگتر و بلند مرتبه تر است و او بزرگتر از آن است که بالا بودن مرتبه و مکان جای او باشد مگر اینکه بلندترین مرتبه مرتبه او باشد. و وقتی دیدند که چه چیزهایی جعل نمود. . . . (علل الشرائع ج ۱ ص ۵.

۳ - و شیده نباشد که شناخت ابراهیم (ع) از آنها بر حسب درک خودش بود و نه اینکه شناخت او یک شناخت حقیقی باشد و آیا بعد از قول رسول خدا به حضرت علی (ع) (ای علی کسی جز من و تو خدا را نشناخت و کسی من را نشناخت جز خدا و تو و کسی تو را نشناخت جز خدا و من) کتاب مستدرک سفینه البحار از نمازی ج ۷ ص ۱۸۲. دیگر جای شکی و توهمی است در اینکه آیا ابراهیم تمام حقیقت آنها را شناخت یا خیر.

۴ - در کتاب لمعه بیضاء از تبریزی انصاری ص ۶۴: از رسول خدا روایت شده است که (من و علی نوری درین دستان خداوند رحمان چهارده هزار سال قبل از اینکه عرش خود را خلق کند بودیم و در روایت عوالم چهل هزار سال قبل از خلقت آدم و همیشه در نور غوطه ور بودیم تا اینکه پس از هشتاد هزار سال به حضرت عظمت رسیدیم سپس خداوند مخلوقات را از نور ما خلق نمود. و ما صنعت خدا هستیم و همه مخلوقات صنعت ما هست اند. و در حدیثی دیگر فرموده مخلوقات ساخته ما هستند.

ابراهیم عذر موّجه است. و برآستی که از حضرت امام مهدی علیه السلام در دعای رجب در وصف محمد و ال محمد علیه السلام نقل شده که (فرقی بین تو (خداوند) و آنها (اهل بیت علیهم السلام) نیست مگر اینکه آنها بندگان و آفریده های تو اند) ^(۱). پس منزه است پروردگار تو، پروردگار عزّت، از آنچه آنها وصف می کنند و سلام خدا بر محمد و خاندان پاکش و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.

خداوند متعال فرمودند: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ - فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ^(۲) - فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ - فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ^(۳) .

(و این گونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین کنندگان باشد - پس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای دید گفت این پروردگار من است و آنگاه چون غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم - و چون ماه را در حال طلوع دید گفت این پروردگار من است آنگاه چون ناپدید شد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعا از گروه گمراهان بودم - پس چون خورشید را برآمده دید گفت این پروردگار من است این بزرگتر است و هنگامی که افول کرد گفت ای قوم من من از آنچه [برای خدا] شریک می سازید بیزارم).

تفسیر سخن ابراهیم علیه السلام مبنی بر این که آن در این دنیا و در عالم شهادت اتفاق افتاده و برای احتجاج بر ستاره پرستان یا خورشید پرستان بوده است منافی آنچه که در بالا گفتیم نیست همان طور که روایت وارده در مورد این آیه می گوید که در این دنیا اتفاق افتاده است، امام رضا علیه السلام برای احتجاج بر مأمون عباسی (لعنه الله) می گوید که انبیاء علیهم السلام معصومند؛ چگونه ممکن است که مأمون عباسی سخن امام رضا علیه السلام را بفهمد اگر برای او از ملکوت سخن بگوید و دیگر اینکه مأمون عباسی برای جدل سؤال کرد نه اینکه قصد استفهام داشته باشد و اگر او به امام رضا علیه السلام عرض می کرد که بردانسته هایم بیفزای امام علیه السلام می افزود.

به درستی که سیاق قرآنی حاکی از آن است که رویت ابراهیم علیه السلام به ستاره و ماه و خورشید رؤیتی ملکوتی بوده و سخن از نگاه او به آن ها بعد از نگاه او در ملکوت آمده است.

۱ - بحار الانوار: ج ۹۵ ص ۳۹۳.

۲ - از حرفهای ناپسندی که بعضیها در پاسخ آنچه سید احمد الحسن (ع) در بیان این آیه بیان نموده و آن را محکم ساخته است اینکه چگونه او منظور از خورشید و ماه و سیاره زهره را محمد و علی و حضرت قائم می داند و آیا معقول است که ابراهیم (ع) راجع به سیدهای مخلوقات (آنها را دوست ندارم) ؟ و جواب آن این است : برآستی که نبی خدا ابراهیم (ع) جستجو کننده و در حال تحقیق درباره خدای کامل و حاضر در همه جا و اینکه غایب نشود بود و وقتی آن سیاره را دید و افول آن را دید گفت من افول کننده ها را دوست ندارم یا اینکه من خدایی که غایب شود را قبول ندارم . بخاط اینکه افول و غیب شدن از صفات مخلوقات و محتاجین است .

۳ - انعام: ۷۵ - ۷۸.

در تفسیر قمی گفته شده که از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آیا حضرت ابراهیم علیه السلام در قول خود هذا ربی شرک ورزیده امام علیه السلام فرموده: (هرکس امروز آن را بگوید مشرک است و حضرت ابراهیم علیه السلام مشرک نبود و همانا ابراهیم علیه السلام در طلب پروردگار خویش بوده غیر از این شرک است) ^(۱) عیاشی مثل همین روایت را نقل می کند و به آن این را اضافه می کند که از یکی از آنها نقل شده (همانا ابراهیم علیه السلام در طلب پروردگار خویش بوده و به حد کفر نمی رسد و براستی که هرکس از مردم به مثل آن فکر کند پس او به منزلتش (حضرت ابراهیم علیه السلام) خواهد بود ^(۲) . پس اگر گفته ی او (این پروردگار من است) در عالم شهادت بوده یعنی در این دنیا و این در طلب پروردگار باشد این قطعاً شرک خواهد بود و تفاوتی نمی کند که این گفته از حضرت ابراهیم علیه السلام بوده باشد یا از غیر او .

بله این گفتار از ابراهیم علیه السلام شرک نبوده چرا که جستجوی ملکوتی و روحی بوده است و وقوع این قول از ایشان بعد از این بود که ملکوت آسمانها و زمین برای او کشف شد .

ولی همین قول از غیر ابراهیم علیه السلام شرک است چرا که جستجویی است در عالم شهود در این زندگی دنیوی و اجسام موجود در آن .

به راستی امام علیه السلام بیان نمودند که کسی که خدای خود را در ملکوت جست و جو می کند شرک نورزیده بلکه او به منزله ی حضرت ابراهیم علیه السلام است .

اهل بیت علیهم السلام فرمودند که: (همانا امر ما سخت و بسیار دشوار است و کسی تاب تحمل آن را ندارد مگر اینکه پیامبری از سوی خداست یا اینکه از فرشتگان مقرب یا مؤمنی باشد که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده است) ^(۳) .

بله ابراهیم علیه السلام مومنی است که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده است .

سؤال ۸: این حدیث قدسی که جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و ایشان از خداوند منزّه نقل می کنند به چه معناست: (ای احمد صلی الله علیه و آله اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم و اگر علی علیه السلام نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه علیها السلام نبود هر دوی شما را نمی آفریدم) ^(۴) !؟

جواب: حضرت محمد صلی الله علیه و آله تجلی (ظهور) خدا ^(۵) و حضرت علی علیه السلام تجلی الرحمن و حضرت فاطمه علیها السلام تجلی الرحیم در خلق هستند، پس همه ی موجودات به نور خداوند در خلق نورانی شده اند و این نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و باب افاضه ی این نور خداوندی حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام هستند .

۱ - تفسیر قمی : ج ۱ ص ۲۰۶ .

۲ - تفسیر عیاشی : ج ۱ ص ۳۶۴ ح ۳۸ .

۳ - کتاب مختصر بصائر الدرجات : ص ۲۶ .

۴ - مستدرک سفینه البحار : ج ۳ ص ۳۳۴ . کتاب الجنه العاصمه : ص ۱۴۸ .

۵ - براستی که وجود شخصی همچون رسول خدا تجلی و ظهور خدا در خلق است یعنی اینکه ظهور صفات خداوند متعال در مخلوق است . و مثال و نماد صفات خداوند پاک و منزّه است و خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم به صراحت در مورد تجلی فرموده است :

خداوند متعال فرموده: ﴿تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾^(۱).

وعلی علیه السلام ظاهر این باب و فاطمه علیها السلام باطن آن است، همانند ظهور این دنیا و همه ی شهود آن نسبت به انسان و غیبت آخرت و باطن آن نسبت به انسان.

علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام یا الرحمن والرحیم بین شان اتحاد و افتراق وجود دارد. مانند اتحاد زوجین که دوست دار هم اند (خلقکم من نفس واحدة)^(۲) دو نام که بر معنی واحد دلالت کنند.

و اما افتراق آنها از جهت وسعت رحمت در الرحمن و شمول آن، و محدود و منحصر بودن رحمت در الرحیم و شدت آن؛ پس الرحمن (امام علی علیه السلام) برای او جهت اختصاصی با این دنیا وجود دارد و وسعت رحمت در الرحمن شامل همه است، همان طور که فیض نازل از ظاهر درب شامل همه می شود، چه مؤمن و چه کافر. در دعا آمده است: (یا من یعطی من سأله و یا من یعطی من لم یسأله و لم یعرفه تخنناً منه و رحمه)^(۳).

(و هنگامیکه موسی برای میقات با خداوند آمده بود و خداوند با او گفتگو نمود گفت خدای من بگذار تا تو را ببینم پس خدا فرمود نمیتوانی مرا ببینی ولی به آن کوه نگاه کن اگر سر جایش مستقر ماند پس تو هم می توانی مرا ببینی و وقتی که خداوند بر کوه متجلی شد کوه متلاشی شد و موسی از حال رفت و بر زمین افتاد و وقتی بیدار شد گفت خداوند تو پاک و منزهی من به تو توبه کردم و من اولین مومنان به تو هستم) عراف ۱۴۳

و در اینجا قطعاً " این انتقال مکانی و یا قرار گرفتن در یک حجم معین از سوی خداوند سبحان نیست و او پاک و منزّه است از اینکه در جای معینی قرار گیرد بلکه متجلی شدن او بر روی کوه بوسیله ظهور او بر روی شیئی است که حاکی از او باشد و از اهل بیت آمده است که خداوند بوسیله یکی از آدمهای کروبیان بر روی کوه متجلی شد و کوه را متلاشی نمود و از امام جعفر صادق (ع) آمده است: کروبیان قومی از شیعه ما از اولین مخلوقات هستند خداوند آنها را پشت عرش قرار داد و اگر نور یکی از آنها بر روی اهل زمین بتابد برای زمین کافی است سپس فرمود هنگامیکه موسی از خداوند در آن مورد سوال نمود خداوند به یکی از کروبیان امر کرد و بر روی کوه متجلی شد و آن را متلاشی کرد (مستطرات السرائر لابن ادریس الحلی: ص ۵۶۹ و در دعای سئات (وقسم به نور وجه تو که بوسیله آن بر روی کوه متجلی شدی و کوه را متلاشی نمودی و موسی در آن موقع از حال رفت و به مجدوبزرگی تو که بر طور سیناء ظهور کرد و با آن با بنده ات و رسولت موسی بن عمران گفتگو نمودی و به طلوع تو در ساعیر و به ظهورت در فاران بوسیله قدیسان و ملائکه پاک و منزّه و خشوع ملائکه تسبیح کننده ات) کتاب مصباح المتبجد از شیخ طوسی ص ۴۱۹

در حرفهای او دقت کن و تفکر کن (طلوع تو در ساعیر و ظهور تو در فاران) و طلوع و ظهور در عالم مادیات از سوی خداوند ممنوع است و آن ممکن نیست مگر با تجلی . و طلوع خدا در ساعیر بوسیله حضرت عیسی است و ظهور او در فاران بوسیله حضرت محمد است همانطوری که سید احمد الحسن در کتابهای دیگر خود چون نبوت خاتمه بخوبی آن رایان نموده است و می توانید مراجعه کنید.

۱ - فصلت: ۲.

۲ - نساء: ۱.

۳ - امام جعفر صادق میفرماید: (بسم الله الرحمن الرحيم . و بگو در هر روز از ماه رجب صبح و بعد از ظهر و در تعقیب نمازهای و در روزت و شبت: ای کسی که از او هر خیری را میطلبم و در همه سختیها و شر او مطمئن ترین پناهگاه است ای کسی که زیادتی را بوسیله اندک خواستن میدهد ای کسی که به کسی که از او میخواهد میهدای کسی که به کسی که از او میطلبد و کسی که از او نمی طلبد میدهد بواسطه مهربانی و رحمتی که نسبت به بندگان خود دارد به من بواسطه طلبی که از تو دارم خیر دنیا و آخرت را بده و

اما در آخرت او قسمت کننده بین بهشت و دوزخ است به اعتبار ارتباط موجود با او و افتراق او از آن، در این حیات دنیا نه به اعتبار آخرت.

اما الرحیم یا فاطمه علیها السلام برای او جهت اختصاصی است با آخرت^(۱)، پس او کسی است که شیعیان خود را انتخاب می کند یعنی اهل حق و توحید و اخلاص به خداوند منزّه در روز قیامت و آنها امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و همه ی ائمه علیهم السلام و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و انبیاء و اوصیاء و هر آنکه از آنها پایین تر است (از حیث درجه و ایمان) از مخلصان و بنابراین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد او فرموده: (فاطمه امّ ایها) ^(۲) و مادر (امّ) اصلی است که به آن رجوع می شود، و بنا براین است که امام حسن عسکری علیه السلام در مورد ایشان می فرماید: (ما حجت خدا بر خلق هستیم و فاطمه علیها السلام حجت خدا بر ما) ^(۳).

لذا اگر محمد صلی الله علیه و آله نبود آسمانها و زمین آفریده نمی شد چرا که، آنها از نور او آفریده شده اند و اگر علی علیه السلام نبود حضرت محمد صلی الله علیه و آله آفریده نمی شد چون که اگر علی علیه السلام نبود محمد صلی الله علیه و آله شناخته نمی شد پس او دری است که از طریق آن می توان به سمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و از او (امام علی علیه السلام) است که فیض محمدی در آسمانها و زمین متجلی می شود و اگر فاطمه علیها السلام یا باطن باب یا آخرت نبود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام آفریده نمی شدند و اگر آخرت نبود خداوند خلق را، نمی آفرید و دنیا آفریده نمی شد.

سؤال ۹: گفته ی جبرئیل علیه السلام در هنگامی که امام علی علیه السلام به شهادت رسید به چه معناست «تهدمت والله ارکان الهدی» به خدا سوگند ارکان هدایت منهدم شدند آیا امام حسن و امام حسین علیه السلام ارکان هدایت نیستند و آنها بعد از شهادت امام علی علیه السلام زنده بودند؟!؟

جواب: رکن اول حضرت محمد صلی الله علیه و آله و رکن دوم حضرت امام علی علیه السلام و رکن سوم حضرت فاطمه علیها السلام هستند پس محمد صلی الله علیه و آله مدینه ی (شهر) علم و حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام باب این مدینه می باشند و این سه ارکان حق و هدایت

از تو طلب مینمایم که بواسطه درخواستم از تو شر دنیا و آخرت را از من دور فرما براستی که آن چه به من دادی کم نیست و به من از فضل تو بیفزای ای با کرم و بخشنده . (کتاب اقبال الاعمال ج ۳ ص ۲۱۱ .

۱ - از رسول خدا (ص) در حدیثی آمده است (و خداوند عزوجل به ملائکه میفرماید : ای ملائکه من نگاه کنید به کنیزم فاطمه سیده کنیزانم در بین دستانم ایستاده است و از ترس من فرصتهای خود را میشارد . و با قلب خود به عبادت من آمده است شما را شاهد میگیرم که شیعه او را از جهنم مصون میدارم . . .) کتاب الامالی از شیخ صدوق : ص ۱۷۵ . وده ها روایت دیگر که این امر را تأیید مینماید.

۲ - بحار الانوار : ج ۳۴ ص ۱۹ .

۳ - کتاب اسرار فاطمیه از شیخ محمد فاضل مسعودی ص ۶۹ . به نقل از تفسیر اطیب البیان .

هستند؛^(۱) یا ارکان اسم اعظم اعظم (هو) و ارکان آن مدینه ی کمالات خداوندی یا الله و باب آن الرحمن الرحیم و اگر باب آن غیر از این دو اسم بود سختی ها و عقوبت ها بر اهل زمین شدت می گرفت و هیچ یک از شما پاک نمی شد.

و ظهور این اسماء در خلق با محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است. پس محمد صلی الله علیه و آله خود تجلی خداوند در خلق و علی علیه السلام تجلی الرحمن و فاطمه علیها السلام تجلی الرحیم در خلق هستند.

و با شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رکن اول منهدم شد و با شهادت فاطمه علیها السلام رکن دوم منهدم شد ولیکن با بقاء رکن سوم باقی ماندند و او حضرت علی علیه السلام است پس با شهادت امام علی علیه السلام رکن سوم منهدم شد، بلکه اول و دوم هم با او منهدم شدند و لذا جبرئیل علیه السلام گفت: « تهدمت والله ارکان الهدی ».

بنابراین امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام با این که بعد از امام علی علیه السلام زنده بودند ولیکن ارکان هدایت به این معنی نمی باشند.

و ارکان هدایت سه تا هستند و لا غیر. ائمه علیهم السلام همه ارکان هدایت هستند ولی ارکانی برای این ارکان می باشند یعنی ارکان برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام.

سؤال ۱۰/۱: این فرموده ی امام علی علیه السلام به چه معناست: (اگر حجاب برایم کشف گردد بر یقینم افزوده نمی شود)!!؟
جواب: کسی دچار توهم نشود که امام علی علیه السلام از حجاب ملکوتی حرف می زند و چگونه ممکن است در حالی که امام علیه السلام هنگامی که در مقبره ی کوفه قدم می زد و با مردگان صحبت می کرد رو به حبه ی عرنی (دوست امام علی علیه السلام) می کند و به او می گوید ای حبه (اگر حجاب برای تو کشف شود آنها (مردگان) را می دیدی که حلقه حلقه نشسته و با هم حرف می زنند)^(۲).

۱ - از امام صادق از پدر بزرگوارشان (علیه السلام) فرمود: (جابرین عبدالله انصاری گفت: شنیدم که رسول خدا سه روز قبل از اینکه بمیرد به حضرت علی فرمود: سلام بر تو ای پدر دو ریحانه من تورابه دوریچانه ام وصیت مینمایم که در روزهای نزدیکی دو رکن تو در دنیا منهدم خواهند شد و خداوند بعد از من (بعد از وفاتم) بر تو گواه است و پس از اینکه رسول خدا به رحمت ایزدی پیوست امام علی فرمود: این یکی از دو رکنم است که رسول خدا به من فرمود و وقتی که حضرت فاطمه وفات یافت امام فرمود: این رکن دوم من است که رسول خدا به من گفت . . .) کتاب الامالی از شیخ صدوق: ص ۱۹۸.

۲ - از حبه عرنی گفت: با امیرالمومنین تا پشت شهر کوفه خارج شدم و او در وادی السلام ایستاد مثل اینکه دارد با قومی صحبت می کند پس با او بلند شدم آنگاه خسته شدم سپس نشستم تا اینکه خسته شدم سپس بلند شدم تا اینکه خسته شدم مثل بار اول خسته شدم سپس نشستم تا اینکه خسته شدم سپس بلند شدم و لباسهایم را جمع کردم و گفتم ای امیرالمومنین من میترسم که از شدت ایستادن خسته شوی آیا ساعتی نمیشینی سپس عبایم را پهن کردم تا ایشان روی آن بنشینند سپس فرمود: ای حبه این چیزی جز گفتگوی یک مومن و شادی او نیست گفت به او گفتم: ای امیرالمومنین آنها هم همینطور فرمود: بلی اگر ملکوت برای تو کشف شود آنها را حلقه حلقه میبینی که با هم جمع شده و صحبت می کنند.

وهانا امام علی علیه السلام از حجابی حرف می زند که لاهوت را از او محبوب کرده؛ صحبت از حجابی می کند که اگر برای امام علی علیه السلام کشف می شد امام علی علیه السلام نمی ماند بلکه فقط خداوند یکتای قهار باقی می ماند، و امام علی علیه السلام مانند این حجاب را گناهی بزرگ به شمار می آورد و می گوید: (خدایا من در تو جهم به نفس خود بر خودم ستم کردم پس ای وای بر نفس من اگر تو او را نیامرزی) ^(۱) و قرآن کریم آن را گناهی ملازم و همراه با انسان به شمار می آورد که از انسان جدا نمی شود مگر با فتح مبین (آشکار از نور عظمت خداوندی) و فنا شدن در آن برای لحظاتی و برگشت به وجود در لحظاتی دیگر تا برای انسان انسائیتش و برای مخلوق عبودیتش باقی بماند خداوند متعال فرموده:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ ^(۲).

وگناه در این جا «منیت» یا قسمت ظلمت و عدم وجود انسان و حضرت محمد صلی الله علیه و آله به سبب همین فتح مبین (گشایش آشکار) منخفق (رمیدن بین وجود و عدم) می شود پس ساعتی نمی ماند و کسی جز خداوند یکتای قهار باقی می ماند و ساعتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده ی اول و نور اول و عقل اول و پیروز شده در امتحان اول به صفحه ی وجود برمی گردد و چون که حضرت علی علیه السلام باب حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و محمد صلی الله علیه و آله در لحظاتی باقی نمی ماند و کسی جز خداوند یکتای قهار باقی نمی ماند پس باب یا همان حضرت علی علیه السلام مسوس به ذات خداوند و در مقام صاحب فتح باقی می ماند و لذا فرموده: (اگر حجاب برایم کشف گردد بر یقینم افزوده نمی شود) ^(۳).

*** **

سؤال ۱۱: منظور از آمدن حروف مقطعه در ابتدای سوره های قرآن چیست!؟

جواب: در سوره ی بقره (الم): (م) محمد، (ل) علی و (ا) فاطمه است.

حروف مقطعه در ابتدای سوره ها 14 حرف هستند، یعنی نصف تعداد حروف زبان عربی که 28 حرف هستند. این ها حروف نورانی هستند که در مقابل آنها حروف ظلمانی قرار دارند، یعنی حروفی که نورشان کمتر از اینها است نه اینکه کاملاً ظلمانی باشند.

این حروف مانند منازل 14 گانه ی قمر (منزلگاههای ماه) هستند که در اواسط ماه قرار دارند یعنی زمانی که هفت روز از ماه می گذرد شروع می شوند، و حرف «م» مثل زمانی است که ماه کامل می شود و حرف «ل» مثل ماه شب قبل از آن و «ا» مثل ماه شب بعد از آن و این ها خود شبهای اشراق هستند.

گفتم: بصورت جسم هستند یا روح؟ فرمود: مومنی نیست بر روی زمین که وقتی بمیرد به روح او گفته می شود که برو به وادی

السلام که آن قطعه ای از بهشت عدن میباشد. (بخارا انوار: ج ۹۷ ص ۲۳۴)

۱ - مقطعی از مناجات شعبانیه از امیرالمومنین (ع) بخارا انوار: ج ۹۱ ص ۹۷.

۲ - فتح: ۱-۲.

۳ - مستدرک سفینه البحار برای شیخ نمازی: ج ۵ ص ۱۶۳.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله ماه تمام و کامل است و علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام مانند ماه شبیه به کامل هستند. و در دعا آمده که: (و کلمه ی کاملت که با آنها بر جهانیان برتری و بخشش ارزانی داشتی) ^(۱).

و (م) در مقابل الله در بسمله است، و (ل) در مقابل الرحمن و (أ) در مقابل الرحیم و همان طور که بسمله در هر سوره خود نمایی برای بسمله ی سوره ی فاتحه از یک جهت معین است.

لذا این حروف خود نمایی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امه علیها السلام هستند، و در هر جایی، از جهت معین، نمایی از آنهاست. و هر آنچه معرفت معصوم نسبت به خداوند بیشتر شود جهات و ظهوراتش در قرآن افزایش می یابد و تکرار حرف او که نقش وی را ادا می کند در قرآن فزونی می یابد. و در اینجا (م) 17 بار و (ل) 13 بار و (أ) 13 بار تکرار شدند. و همانا این حروف خود برگزیده ی قرآن هستند و از آنها اسم اعظم بوجود می آید و این سیر بین خداوند و امام علیه السلام است که اسم اعظم را از آنها تألیف می کند. و اگر بیشتر از این، اجازه ی صحبت کردن در این مورد داشتم صحبت می کردم.

سؤال/۱۲: اسمهایی که خداوند آنها را به حضرت آدم علیه السلام آموخت چه بودند؟!

جواب: اسمهای خداوند را به او آموخت. یعنی چیزی از حقیقت آنها را به او آموخت که ملائکه طاققت معرفت آنها را نداشتند و هم چنین حقیقت اسمهای خداوند در خلق را به او آموخت، پس محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و انبیاء و مرسلین صلی الله علیه و آله خود اسماء خداوند در خلق اند یعنی تجلی و ظهور اسمهای خداوند منزّه و متعال هستند ^(۲). همان طور که همه ی موجودات تجلی و ظهور برای اسماء خداوند می باشند حتی حصیری که بر آن می نشینیم ^(۳)، چون فطرت انسان او را به مراتب بالاتر از فرشتگان و در افقی دورتر برای معرفت اسماء خداوند سوق می دهد، برای آدم علیه السلام این برتری بر فرشتگان وجود داشت. بلکه این برتری برای هر انسانی است که در راه خداوند سیر می کند و به معرفت اسماء خداوند سبحان می رسد وجود دارد.

پس مقید بودن فرشتگان و اطاعت کردن آنها از آدم علیه السلام و قبول داشتن آدم علیه السلام از سوی آنها به عنوان قبله ای که از طریق آن به شناخت اسماء الله دست یابند امری حتمی بود، و این به دلیل برتری اوست که تغییر ناپذیر است، جز این که انسان خود را خوار و به سقوط اندازد ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ^(۴) (پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین

۱ - کتاب مصباح المتبجد: ص ۴۱۹.

۲ - از امام صادق (ع) در فرمایش خداوند (ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها) فرمود: (ما بخدا اسماء الحسنی هستیم که خدا هیچ عملی از مخلوقات قبول نمیکند مگر به واسطه شناخت و معرفت ماست) الکافی: ج ۱ ص ۱۴۳.

۳ - اشاره به حدیثی دارد که امام صادق می فرماید: . . . زمینها و کوهها و دریاها و صحراها . سپس نگاهی به حصیری که بر روی آن نشستند اند انداخت و فرمود: و این حصیر که روی آن نشستند ایم) بحار الانوار: ج ۱ ص ۱۴۶.

۴ - روم: ۳۰.

کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

سؤال ۱۳: این حدیث قدسی به چه معناست؟ (الصوم لی وأنا أجزی به) یعنی (روزه برای من است و من با آن پاداش می‌دهم)^(۱).

جواب: قرائت (با آن پاداش می‌دهم) نادرست است و خداوند سبحانه و تعالی به همه ی بندگان برای تمام عبادات پاداش می‌دهد؛ و اختصاص پاداش برای روزه طبق این قرائت نادرست وجود ندارد. و قرائت صحیح «اجزی به» است، یعنی به ضم همزه والف کوتاه [أجزا]، و مراد از روزه، روزه ی حضرت مریم علیها السلام است: **﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾**^(۲) (من برای رحمان روزه نذر کرده‌ام امروز مطلقا با انسانی سخن نخواهم گفت).

یعنی این که انسان از خلق بیگانه گردد و با خدای منزّه انس بگیرد و این خود آغاز و پایانی است که نتیجه آن: این است که (انس با) خداوند خود خدا پاداش آن روزه شود، و آن روزه دوری از «أنا و منیت» است و آن هنگامی است که بنده بر راه راست سیر کند و او می‌داند و معتقد است و می‌بیند که وجودش لازم و بقایش متصور است به سبب شائبه ی عدم و ظلمتی که با نور مختلط است (خود وجود) و این خود گناهی [نقص و تقصیری] است که از بنده جدا نمی‌شود و در گذشته و حال و آینده ی او است؛ پس اگر بنده از «منیت» اعراض کرد، و از خدا با اخلاص درخواست کرد که صفحه ی ظلمت و عدم را از او (انسان) بردارد و خداوند سبحانه و تعالی دعایش را اجابت کرد در آن حال جز خداوند یکتای قهار کسی باقی نمی‌ماند و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه [اعمال در میان] آورده شود و گفته می‌شود.

سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است^(۳).

۱ - الکافی: ج ۴ ص ۶۳ ح ۶.

۲ - مریم: ۲۶.

۳ - گفتار به خطای خواندن (أجزی) به دو دلیل است:

دلیل اول: قوله تعالی (روزه برای من است) هیچ وجه اختصاصی برای روزه از بین عبادات که آن برای خداوند است وجود ندارد، و تمام عبادات برای خداوند هستند و اگر شرک و ریا با آن مختلط شد پذیرفته نمی‌شود، چه روزه باشد یا نماز یا زکات و . . . الخ و از شرایط قبول نماز و زکات این است که آن خالص برای خدا و خالی از هر شرکی باشد، و روزه نیز این چنین است، هیچ وجه اختصاصی برای روزه از بین عبادات که آن برای خداوند است وجود ندارد، چون اگر عبادت خالص برای خداوند نباشد از حالت عبادت خارج می‌شود، و حتی آن شرک است که شخص بر آن مجازات می‌شود. و خروج از این تنگنا غیر ممکن است بجز جوابی که سید احمد الحسن عرضه داشت، و آن روزه گرفتن از (أنا و منیت) و عزلت از مردم و تنها انس گرفتن با خداست، چون شخص (در این حالت) غیر از خدا چیزی نمی‌بیند و حتی خود را فراموش می‌کند، همانند قول امیر المومنین (ع): (چیزی ندیدم مگر اینکه قبل از آن خدا را دیدم) و شخص با روح و جسم و زبان و گوش و . . . الخ . . . الخ برای خداوند می‌شود، یا به عبارت دیگر از خود و مردم و از دنیا فرار می‌کند و به خداوند یکتا پناه می‌برد، و شخص همانگونه

که خداوند خواسته می شود همانطوریکه در حدیث قدسی آمده : (ای فرزند آدم تمام چیزها را بخاطر شما آفریدم و تو را بخاطر خودم) یا اینکه برای من می شوی نه برای خودت و نه برای مردم و نه برای دنیا ، و این میسر نمی شود جز با روزه گرفتن از « انا و منیت » و خود را فراموش کردن و دید خود را به خداوند محدود کردن نه به غیر .

پس اگر شخص اینگونه شد خداوند با وجود خود پاداش او را می دهد و یا اینکه او را الله در خلق قرار می دهد (انا اجزی به) مانند قول تعالی در حدیث قدسی : (بنده من مرا اطاعت کن مثل من می شوی به چیزی می گویی شو می شود) یا حدیث قدسی : (ای فرزند آدم من غنی هستم که هیچ وقت فقیر نمی شوم در آنچه که به تو فرمان داده ام اطاعت کن تو را غنی قرار می دهم که فقیر نگردی ، ای فرزند آدم من زنده هستم و هیچ وقت نمی میرم در آنچه که به تو فرمان داده ام اطاعت کن تو را زنده قرار می دهم که هرگز نمیری ، من به چیز می گویم شو می شود در آنچه که به تو فرمان داده ام اطاعت کن تو را قرار می دهم که به چیز بگویی شو می شود) (جواهر السنیه برای حر عاملی : ۳۶۳)

یا حدیث قدسی : از حماد بن بشیر گفت : از ابی عبدالله (ع) شنیدم که می فرمود : رسول الله (ص) فرمود : خداوند سبحانه و تعالی فرمود : (هر کس به ولی از اولیای من اهانت کند کمر جنگ برای من بسته است و بنده ای به چیزی که دوست دارم و آن را بر او واجب نموده ام به من نزدیک می شود و او با نافلة تقرب مرا می جوید که او را بیشتر دوست داشته باشم ، پس اگر او را دوست داشتم گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبان آن می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن عمل می کند ، و اگر مرا دعا نمود اجابتش کردم ، و بر انجام هیچ امری که آن را انجام دهم تردید نکردم مانند تردید از مرگ مومن ، از مرگ آکراه دارد و من اسائن و توهین به او را آکراه دارم) الکافی : ج ۲ ص ۳۵۱ .
دلیل دوم : قوله تعالی (و انا اجزی به) هیچ وجهی ندارد ، چون خداوند با تمام عبادات پاداش می دهد نه فقط با روزه ، همانگونه که در کلام سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی (ع) تقدیم شد .

بعضی ها تلاش کردند که از قرائت (اجزی) دفاع کنند و استخراج همه آنها مردود است ، که علامه حر عاملی در مدارک احکام در قسمتی از آن با جواب بر بعضی از آن و توقف بر بعضی دیگر یاد کرد ، که نص کلامش را نقل می کنم : و آن تمام اعمال صالح برای خداوند است پس وجه تخصیص روزه که آن برای خداوند است بدون غیر چیست ؟ با وجوهی جواب می دهم : امر اول : از خصوصیتهای آن ترک شهوات و لذتهای شکم و فرج ، و آن امر عظیمی است که لازمه بزرگی است . و با جهاد مقاومت و اعراض نموده بدلیل اینکه در آن ترک حیات که از شهوات فایق آمده ، و با حج که در آن احرام و محظورات در آن زیاد است .

امر دوم : اینکه روزه بواسطه تضعیف قوای شهوانی به سبب گرسنگی باعث صفای عقل و فکر می شود ، و بدین جهت (ع) فرمود : (در شکمی که مملو از طعام است حکمت وارد نمی شود) و صفای فکر و عقل موجب بدست آوردن معرفتهای الهی می شود که آن برترین احوال انسانی است . و وارد شده که بقیه عبادات اگر بر آنها مواظبت شود بخصوص نماز این حالت را بوجود می آورد ، باری تعالی فرمود : (و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین راههای خود را بر آنان می نمایم) ، و باری تعالی فرمود : (از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید) (حدید : ۶۹)

امر سوم : روزه امری پنهانی است که غیر ممکن است کسی بر آن اطلاع پیدا کند ، لذا آن شرف است ، بر خلاف نماز و جهاد و اعمال دیگر و عرضه شد که ایمان و اخلاص و اعمال قلب پنهانی است با اینکه کلام بر آن متداول است ، و دفع آن با تخصیص اعمال بوسیله جوارح ممکن است چون آن از لفظ متبادر است .

و بعضی از محققین گفتند : (فرض شود با تمام این جوابها در آنچه گفته شد ارتباط داشته باشد پس چرا مجموع همه آنها یکسان نبوده و مختلف است ؟ چون همه امور یاد شده در شخص غیر معصوم جمع نمی شوند) پایان . مدارک احکام محمد عاملی : ج ۶ ص ۱۰

می گویم: در وجه سوم جواب خود را می دهد: (. . . و دفع آن با تخصیص اعمال بوسیله جوارح ممکن است چون آن از لفظ متبادر است) ، اینکه نیت جوهره هر عبادت است بلکه هر عملی است ، و حدیث مشهور می گوید: (هانا اعمال با نیت هستند) بخار الانوار: ج ۶۷ ص ۲۱۰ ، و اختصاص اعمالی که روزه از جمله آنها غیر ممکن است به اعمال جوارح اختصاص داشته باشد ، چندین شخص روزه داری هست که جز گرسنگی و تنشگی چیزی بدست نمی آورند ، و چندین شخص شب زنده داری هست که جز ایستادن و خستگی چیزی دستگیرشان نمی شود و آن به دلیل خلل در نیت قلب است ، همانگونه که از آنها (ع) آمده است ، عمل با جوارح پوسته ای است که ارزشی ندارد جز با قلب و آن نیت است و آن از افعال قلب (جوارح) است نه جوارح .

پس پاسخ بر وجه سوم: (اینکه ایمان و اخلاص و افعال قلب خفی و پنهان است با اینکه کلام بر آن متداول است) پاسخی است کامل و به آنچه ذکر شد دفع نمی شود .

و اما قولش: و بعضی از محققین گفتند: (فرض شود از تمام این جواهر آنچه گفته شد مربوط باشد ، پس چرا در مجموع همه آنها اختلاف است ؟ چون همه امور یاد شده در شخص غیر معصوم جمع نمی شوند) .

و پاسخ آن: بعد از اینکه ثابت شد عدم اختصاص روزه به آنچه بیان شد ، اینکه بعضی از عبادات ممکن است در آن کل یا جزئی از آنچه در روزه و بیشتر از آن است جمع شوند ، مانند جهاد و شهادت در راه خدا و مثلاً تفکر ، پس کرم و بخشش با جان نهایت بخشش است همانطوریکه شاعر گفت و آن ترک دنیا با تمام لذاتش و زینت آن ، و یک ساعت تفکر معادل هفتاد سال عبادت است که در بعضی خبرها آمده است و آن پنهانتر از روزه مردم است و همچنین انسان را به درجات کمال می برد و نفسش را پاک می گرداند و تقرب بیشتری نسبت به آنچه در روزه جمع می شود بدست می آورد ، آنچه در روزه جمع می شود جدا از بقیه طاعات نمی باشد . سپس نماز به پایه دین وصف شده است که اگر قبول شود اعمال بعد از آن نیز قبول می شوند و اگر پذیرفته نشود هر عملی بعد از آن پذیرفته نمی شود ، و اگر با ولایت تفسیرش کنیم آن حسنه ای است که هیچ سیئه ای به همراه آن آسیب نمی رساند ، و با این وصف ولایت برتر از روزه است ، بدلیل اینکه هر کس ولایت نداشته باشد روزه ای نخواهد داشت هرچند که تمام عمرش را روزه بگیرد .

و بعضی از مؤلفین چند وجه متمایز روزه را از بقیه طاعات ذکر کردند ، از جمله :
اولاً: و به اعتبار اینکه بشر برای ترک شهوات و لذتهای جنسی و خوراک آن را بدست می آورد و نوعی تشبیه به مجردات (عاری از شهوت) و ملائکه قدسی است .

می گویم: نماز و رکوع و سجود و تسبیح و تکبیر و تهلیل . . . همچنین در آنها تشبیهی به ملائکه وجود دارد ، بلکه ترک ازدواج نیز از صفات ملائکه است در حالیکه حاکم شرع اسرار و تأکید بر آن دارد ، پس نباید تمام صفات به مجرد و فرشتگان که آن را انجام می دهند و بر آن اسرار می ورزد منسوب کرد: سپس غیر ممکن است ملائکه را به روزه داشتن از خوردن و آشامیدن مادی وصف نمود ، چون آنها نیازی به خوردن و آشامیدن ندارند و هیچ میلی از آن امور در آنها پیدا نمی شود ، و این قضیه خود سالبه به نفی موضوع است همانطوریکه اهل منطق می گویند ، مانند اینکه بگویی پدر حضرت عیسی ع نه می خورد و نه می آشامد ، پس این فرشته ای که می خورد و می آشامد یا ازدواج می کند کجاست تا او را در این امور روزه دار بدانیم ، پس چرا نمی گویم مثلاً روزه از صفات سنگ است که نه می خورد و نه می آشامد و نه ازدواج می کند یا مثلاً از اوصاف آهن ؟ !!

دوماً: و به اعتبار اینکه در روزه جز خداوند متعال عبادت نمی شود همانطوریکه در سجود و قربانی و صدقه و غیره عبادت می شود .

سؤال/۱۴: فرموده ی امام حسین علیه السلام به چه معناست؟ (هرکس که به من ملحق شد شهید شود و هر کس که به من ملحق نشود فتح را درک نخواهد کرد)^(۱).

می گویم: گفته شده که پرستش کنندگان ستارها آنها را با روزه پرستش می کنند، همانگونه که ابن حجر آن را نقل کرد و می گوید: (و بر آن اعتراض شد به آنچه که پرستش کنندگان ستاره ها و اصحاب هیکل ها و کارهای آنها که با روزه آنها را عبادت می کردند و پاسخ می دهم که آنها اعتقاد ندارند که ستارگان الهه هستند در حالی که اعتقاد دارند آنها خود بخود منفعل هستند و این جواب در نزد من کوتاه است چون آنها دو گروه هستند که یک گروه از آنها معتقد به اینکه ستارگان خود خدا هستند و آنها قبل از اسلام بودند و بعضی به کفر خود ادامه داده و بعضی وارد دین اسلام شده و بر بزرگ شمردن ستارگان باقی ماندند و آن کسی که به آن اشاره شده) فتح الباری برای ابن حجر: ج ۴ ص ۹۳.

پس شاید عبادتهایی وجود دارد که در آنها برای غیر خدا تقرب نمی شود، مانند فریضه خمس، و نمی دانم که در بقیه ملل احدی با خمس برای غیر خدا تقرب جسته باشد.

ثالثاً: و به اعتباری در آن (روزه) مراجعه (نیاز) کسی به کس دیگر نیست و بدست آوردن سودی یا اصلاح یا تباهی دنیوی در آن تصور نمی شود.

می گویم: شهادت در راه خدا نیز در آن فایده دنیوی وجود ندارد، و آن جدایی و مفارقت از دنیا و آنچه در آن است، و اصل نماز واجب و مستحب نیز در آن فایده دنیوی پیدا نمی شود، و همچنین زکات که در آن بذل مال برای مستحق به آن بدون عوض نیز اینچنین است.

و اگر بگوییم: که زکات دهنده، امید دارد مالش رشد کرده و زیاد شود چون زکات مال را افزایش می دهد. می گویم: همچنین روزه، زکات جسم است همینطوری که روایت شده، و روایت شده روزه بگیرد سالم می شوید، پس روزه دار نیز امید به دوام یا بهتر شدن سلامتی خود با روزه دارد.

رابعاً: و در آن تشبیه به ملاً اعلی و تخلق به اخلاق صمدی است و این خصوصیات در غیر آن جمع نمی شود. می گویم: نماز، رکوع و سجود و تسبیح نیز از صفات ملاً اعلی است. و صمدیت از صفات خداوند تعالی است، و شهادت در راه خدا از جود و کرم است و آن نیز از صفات خداوند تعالی است و بخشش صدقه از رحمت است و آن نیز از صفات خداوند تعالی است.

خامساً: برای این است که خداوند تعالی فرمود: روزه برای من است و من به آن پاداش می دهم: یا به عبارت دیگر کسی در آن با من شریک نیست، و هیچ کس جز من با آن بندگی نشده پس من نیز به آن پاداش می دهم و خود شخصاً متولی آن می شوم، و آن را نه به فرشته مقرب یا غیره بر قدر اختصاص آن به من واگذار نمی کنم.

می گویم: به زعم خود تنها خداوند است که پاداش روزه را می دهد، کلامی است بدون دلیل، بلکه دلیل بر ضد آن است، روایت هایی وارد شده که نص یا اشاره می کنند به اینکه خداوند تعالی بعضی از فرشتگان را موکل می کند که پاداش روزه داران را بدهد، و از جمله آن: از ابی عبدالله (ع) فرمود: (رسول الله (ص) فرمود: خداوند تعالی فرشتگان خود را وکیل کرده که برای روزه داران دعا کنند.) الجواهر السنیه برای حر عاملی: ص ۱۶۱.

و دعا از پاداش است، پس ثابت شد که خداوند تعالی پاداش روزه را به ملائکه موکل کرده و اختصاصی برای او سبحانه و تعالی نیست. (ن)

جواب: در اینجا سه کلمه وجود دارد که باید معنای آنها را بدانیم و آنها: - ملحق شدن، - شهادت و فتح هستند - اگر معنای آنها را دانستیم فرموده ی رسای امام علیه السلام را خواهیم دانست.

۱ - ملحق شدن: و آن چسبیدن به چیزی است. یا رسیدن و همراه شدن با آن که اگر ملحق شونده یا تبعیت شونده انسان باشد، که در این حال این انسان یا پیشوای هدایت یا گمراهی است و کسی که از پیشوا پیشی بگیرد یا عقب بماند همراه به حساب نمی آید و کسی که پیشوا را همراهی می کند لاحق (پیوسته) به حساب می آید البته هر کس به اندازه ی دقت همراهیش با پیشوایش . پس کسی که در تمام تفصیل از امام علیه السلام متابعت می کند ^(۱) مانند کسی که به طور اجمال و کلی از امام علیه السلام تبعیت می کند نیست.

۲ - شهادت: آنچه از آن در بین مردم شناخته شده کشته شدن در راه خداست. و اصل معنای آن، اخبار از حقیقت با گفتار و کردار است و از جمله ، اخبار از این که (لا اله الا الله) هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و این کاری است که شهید آنرا زمانی که از برای اعلاء کلمه ی الله در میدان جنگ کشته می شود انجام می دهد. پس او

۱ - و در دعاء آمده است (خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد کشتی روان در گردابهای بی پایان که در امانست هر که سوار آنست و غرق گردد هر که آنرا وانهد ، هر که بر آنها پیش افتد از دین جسته باشد و هر که از آنها پس افتد نابود است و همراه آنها به حق رسد (لاحق)) کتاب مصباح المتهجد از شیخ طوسی : ص ۴۵ - و مفاتیح الجنان : ص ۲۷۸ .

پس پیوستن به آنها محقق نمیشود مگر با همراهی آنها (ع) و عدم خارج شدن از راه و روش و سیرت آنها و برآنها سبقت گرفتن باعث خروج از دین می شود و عقب ماندن از آنها باعث هلاکت می گردد .

و به این دلیل است در خصوص سلمان فارسی فرمودند : (سلمان منا اهل البيت) بعلت دقت و شدت التزام آن و چسبیدن به آنها (ع) به این مقام نائل شد ، که در منزلت آن نزد رسول خدا (ص) روایت شده : ابن نباته گفت : از امیر المومنین (ع) در خصوص سلمان (ره) پرسیدم و گفتم : در مورد آن چه می فرمایید ؟ فرمود : (در مورد مردی که از طینت ما آفریده شده ، و روحش به روح ما مقرون شده چه بگویم ، که خداوند تبارک و تعالی او را به علوم از اول آنها تا آخرش و ظاهر آن و باطنش و راز آن و آشکارش مختص کرده است ، که پیش رسول خدا (ص) رفتم و سلمان نزدش بود ، پس در آن هنگام یک اعرابی وارد گشت و سلمان را از جایش بلند کرد و خود جایش نشست ، رسول خدا (ص) به حدی غضب کرد که عرق در بین دیدگانش جاری شد و چشمانش سرخ گشت ، سپس فرمود : ای اعرابی مردی را از جای خود بلند می کنی که خداوند تبارک و تعالی در آسمان و رسولش در زمین او را دوست می دارند ، ای اعرابی مردی را از جای خود بلند کردی که هیچ گاه جبرئیل در نزد من حاضر نشد مگر اینکه به من امر می شد که درود خداوند را به او ابلاغ کنم ، ای اعرابی سلمان از من است ، هر کس که به او جفا کند به من جفا کرده ، و هر کس او را بیازارد مرا آزرده است ، و هر کس او را از خودش دور سازد مرا از خود دور ساخته ، و هر کس او را به خود نزدیک کند مرا به خو نزدیک کرده ، ای اعرابی در حق سلمان خطا نکنید که خداوند تبارک و تعالی به من دستور داد که او را بر علم مرگها و بلاها و انساب و فصل خطاب آگاه سازم ، فرمود : اعرابی گفت : ای رسول خدا گمان نمی بردم آنچه گفتمی در سلمان باشد ، مگر او مجوسی نبوده سپس مسلمان شد ؟ رسول خدا (ص) فرمود : ای اعرابی من از خداوند به تو می گویم ، و تو می گویی ، که آیا سلمان مجوسی نبوده ، لکن او به شرک تظاهر می کرد ، و ایمان را کتمان می کرد ، ای اعرابی آیا قول خداوند تبارک و تعالی را نشنیدی که می فرماید : (هر آنچه رسول خدا برای شما آورد بپذیرید و هر آنچه شما را از آن نهی فرمود انجام ندهید) ای اعرابی بگیر آنچه که به شما دادم و از سپاس گذاران باش ، و اجماد مکن که از عذاب شده ها خواهی بود ، و برای قول رسول خدا (ص) تسلیم شو که از ایمان خواهی شد) بحار الانوار : ج ۲۲ ص ۳۴۷ . (ن)

از جمله کسانی است که شهادت دادند که (لا اله الا الله) هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و لکن او متمایز شده چون که این شهادت را با خون خود داده و این بزرگترین شهادت در بهترین راه است، لذا این لفظ (شهادت) صرفاً برای این مصداق (کسی که در میدان جنگ برای اعلاء کلمه ی الله به قتل می رسد) به شکل تقریباً کلی به کار رفته است.

با این که در روز قیامت برای هرکسی منزلتی است که در آن بر امتی یا فرقه ای شهادت خواهد داد، پس او از شهادت دهندگان خواهد بود، مانند ائمه علیهم السلام و پیامبران و فرستادگان علیهم السلام و فاطمه ی زهراء علیها السلام و زینب علیها السلام و مریم علیها السلام و نجس علیه السلام و وهب نصرانی و خالد بن سعید بن عاص اموی [صحابی رسول خدا] هر کس به اندازه ی منزلتش. در کتاب محاسن از اَبان بن تغلب روایت می شود گفته است که امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که آنهایی که در مرزها کشته می شدند را یاد می کرد می فرمود: وای بر آنها از آن چه بهره ای دارند فقط کشته های دنیا و آخرت را با عجله راهی می کنند و به خدا سوگند شهید نیستند مگر شیعیان ما حتی اگر در بسترهایشان بمیرند ^(۱).

و در تفسیر عیاشی از منهل قصاب نقل شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: برایم دعا کن که خدا شهادت را نصیب من کند امام علیه السلام فرمود: مؤمن شهید است سپس این آیه را تلاوت کرد ﴿أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ﴾ ^(۲). و از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرموده: کسی از شما که عارف به این امر باشد و منتظر خیر باشد به خدا سوگند مانند آن است که با قائم آل محمد علیه السلام با شمشیر به جهاد رفته، سپس فرمود: بلکه به خدا سوگند مانند کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیر به جهاد رفته باشد سپس فرمود: بلکه به خدا سوگند مانند کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شهید شده و در کارنامه شهداء ثبت شده و این فرموده ی خداوند در مورد شماست:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ ^(۳).

(و کسانی که به خدا و فرستادگان وی ایمان آورده اند آنان همان راستینان هستند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان اجر و نورشان برای خودشان است و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند آنان همدمان آتشند).

سپس فرمود: به خدا سوگند نزد پروردگارتان از راستگویان و شهداء شدید ^(۴).
فتح: و آن برداشتن مانع در هنگام ورود به چیزی، یا نگاه کردن به آن و تفاوتی نمی کند چه با چشم نگاه کنیم یا با بصیرت آن را بنگریم و کشف قلبی صورت گیرد. و در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام در مورد فرموده ی پروردگار نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ^(۵).

۱ - المحاسن للبرقي: ج ۱ ص ۱۶۴.

۲ - حدید: ۱۹ - بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۸. طبرسی به نقل از العیاشی نقل کرده است.

۳ - حدید: ۱۹.

۴ - بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۹.

۵ - صف: آیه ۱۳.

نقل شده: یعنی در دنیا با فتح قائم علیه السلام است ^(۱).

وشکی نیست که فتح قائم علیه السلام شامل فتح همه ی شهرها و کشورها خواهد بود واقامه ی دین خالص در آنها است و اعلاى کلمه ی لا اله الا الله محمد رسول الله على ولى الله مى باشد، و هم چنین به فتح عوالم ملکوت و انکشاف آنها برای اکثر مؤمنین با حضرت قائم علیه السلام است.

پس منظور امام حسین علیه السلام از این فرمایش (هرکس به او رسد) این است که: هر کس راه و مبدأ او را بیپاید، کما این که برای هر زمانی حسینی وجود دارد پس هر کس حسین زمانش را همراهی کند به امام حسین علیه السلام رسیده و هرکس از امام زمان خود تخلف کند از امام حسین علیه السلام تخلف نموده است و همچنین همراهی امام حسین علیه السلام درجات متفاوتی دارد که برترین آنها التزام به مبداء امام حسین علیه السلام و راه امام حسین علیه السلام و التصاق به حسین زمان که مؤمن در آن زمان زندگی می کند. در صلوات شعبانیه آمده: (هر که بر آنها پیش افتد از دین جسته باشد و هر که از آنها پس افتد نابود است و همراه آنها به حق رسد (لاحق است) ^(۲)).

مراد از شهادت این بود: که در راه خدا کشته شود چه کشته شدن بدن و چه کشته شدن شخصیت [منیت و منیت] و این (قتل شخصیت) بزرگتر و برتر از کشته شدن بدن است و دائماً کسانی که با حق ایستادگی می کنند مورد اعتراض گفته های زور و دروغین و افتراء و بهتان از سوی دشمنان پیامبران و فرستادگان، مانند - علماء بی عمل و پیروان آنها که از روی فقهی از آنها اطاعت می کنند - و باعث سقوط شخصیت آنها در اجتماع می گردند؛ و بلکه هر کسی که از دعوت حق و عدالت و صدق و اقامه ی حدود الهی و کلماتش متضرر می شود. و کسی که در راه خدا شهید می شود بر کسانی که او را به قتل رساندند و کسانی که از قتل او و تصفیه ی بدن مقدسش راضی بودند شهادت می دهد.

و مراد از فتح: یعنی فتح در عوالم علوی و بعد از آن شناخت حقایق و در نهایت فتح مبین (آشکار) و معرفت خداوند سبحانه و تعالی است؛ که هر کس به اندازه ی مقام خود به این درجه می رسد.

پس هر که به امام حسین علیه السلام ملحق نشود و راه امام حسین علیه السلام را نرود و از حسین زمان خود متابعت نکند به شهادت نمی رسد یعنی در راه خدا کشته نمی شود و گواه حق نخواهد بود. سپس به راستی که او فتح را درک نخواهد کرد. یعنی فتح را نخواهد شناخت و نخواهد فهمید که فتح چیست و به هیچ چیز از فتح، دست نخواهد یافت. چگونه معرفت نور برای او حاصل آید در حالی که او جز یک موش [گریزه] نیست که غیر از تاریکی و سوراخهایی که در آنها زندگی می کند چیز دیگری را نمی شناسد.

و هرکس که به امام حسین علیه السلام رسید قطعاً شهید شد و چیزی از فتح را درک کرد به اندازه ی مقام و التزامش نسبت به امام حسین علیه السلام یا فتح را به همراه حضرت قائم علیه السلام درک خواهد کرد. و بالأخره این که: امام حسین علیه السلام حق و کلمه و شمشیر و مبدأ است؛ تا زمانی که آسمانها و زمین باقی هستند باقی است. و هر کس با حقی که امام

۱ - تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۶۶.

۲ - کتاب مصباح المتبجد: ص ۴۵.

حسین علیه السلام برای آن دعوت نمود مخالفت کند و از کلمه امام حسین علیه السلام (هل من ناصر ینصرنا) اعراض و سرپیچی کند و شمشیر خود را با امام حسین علیه السلام حمل نکند و افکارش را طبق مبدأ امام حسین علیه السلام بروز ندهد به راستی که امام حسین علیه السلام را تنها گذاشته حتی اگر اظهار گریه و زاری بر امام حسین علیه السلام را ظاهر نماید. همانا با امام حسین علیه السلام کسانی جنگیدند که ادعای دوستی پیامبر و سیر بر راه او را داشتند. و حضرت قائم علیه السلام با کسانی خواهد جنگید که ادعای دوستی امام حسین علیه السلام را دارند و بر مصیبت ایشان گریه می کنند پس لعنت خدا بر قوم ظالمان است و آنها هیچ چیزی از فتح را درک نخواهند کرد چرا که آنها در هیچ روزی از روزها به امام حسین علیه السلام ملحق نشدند.

*** **

سؤال/۱۵: غذاها و میوه هایی که می خوریم در خاکی رشد و نمو یافته که در آن بقایای اجساد آدمیان نهفته است. آیا ما با خوردن از آن اجساد آدمیان را می خوریم؟^(۱)

جواب: جسم مادی: خود عبارتی از ظهور یا تجلی صورت مثالی در ماده است، یا عدم دارای قابلیت وجود است، و در اخر طعم و بو و رنگ و همه ی خصوصیات جسم مادی از صورت مثالی آن بوجود می آید. پس خود ماده (که خود عدم دارای قابلیت وجود، همان طور که گفتیم) اگر صورت پرتقال در آن تجلی یابد یک چیز با بوی خوش و طعم خوش خواهد شد و از غذاهای حلال خواهد بود؛ ولی اگر صورت لاشه ای در آن تجلی یابد یک چیز با بوی بد و از غذاهای حرام خواهد بود.

بنابراین جسم انسان بعد از مرگ به اراده ی خداوند دچار تجزیه و فرسایش شده و در نتیجه فقط مشتی خاک خواهد بود. و صورت مثالی و جسمانی برای مشتی خاک با صورت جسم انسان تفاوت دارد پس هیچ اشتراک حقیقی بین جسم انسان که متلاشی شده با مشتی خاک که نتیجه ی این متلاشی شدن است، وجود ندارد. بلکه آن، اشتراک وهمی و خیالی است که براساس اشتراک ماده حاصل می شود. ماده: عدم دارای قابلیت وجود است.^(۲)

۱ - واین شبهه در نوشته های فلاسفه بنام (شبهه اکل و ماکول) آمده است .
 ۲- آن عدمی است که قبل از بوجود آمدن شیء است ، و این عدم خود را نه تعیین و نه تشخیص می دهد بلکه بعد از وجودش باعتبار اینکه آن عدمش با خصوصیات است تعیین می کند ، و این تعیین اعتباری است نه حقیقی ، و در عدم تمایز حقیقی وجود ندارد . و به عبارتی دیگر : اینکه هر موجودی قبل از بوجود آمدنش و حالت او که ماده است (عدم قابلیت وجود دارد) هیچ تمایزی بین آن و دیگری وجود ندارد ، و از غیرش تمییز و تشخیص داده نمی شود مگر اینکه بعد از بوجود آمدنش و تشخیص اش یا اینکه آن ماده بعد از مقرون شدنش به صورت مثالی از غیر خودش تمییز داده می شود ، و حتی این تمایز حقیقی نیست بلکه اعتباری است ، یا اینکه ما این تمایز را در بین مثلا ماده سیب و ماده پرتقال قراردادیم ، و لکن در حقیقت در ماده تمایزی وجود ندارد چون آن همان است ، و تنها تمایز برای صورت مثالی است ، که اگر سیب صورت مثالی خود را از دست داد و صورت مثالی پرتقال به آن دادی پرتقال می شود ، و ماده در حالت کونی خود سیب یا پرتقال است وهمانا تشخیص و اختلاف و تمایز برای صورت مثالی است ، مثلا اگر جسم انسان صورت خود را از دست بدهد و خاک شود اثری از آن انسان باقی نمی ماند در

وهمانا تشخیص و تخصیص برای صورت مثالی است و صورت مثالی اجزایش با هم دیگر تفاوت دارند و (اجزایش) از هم دیگر بوجود نمی آیند. پس درختی که بر روی مثلاً جسم متلاشی شده رشد و نمو یافته و از آن میوه ای حاصل آید، از جسم متلاشی تغذیه نمی کند بلکه در خاک موادی هست که دارای حالت و خصوصیات خود است و آن با جسم متلاشی شده متفاوت است، حتی اگر در ماده یا عدم دارای قابلیت وجود که نه تخصیص و نه تشخیص می شود مشترک باشد. پس اگر کسی مثلاً این میوه را بخورد چیزی که نتیجه ی آن همان جسم متلاشی شده نخورده است. (فلا آکل ولا ماکول) و اگر غیر از آن بود: نه خورنده وجود دارد؛ و نه خوراک.

*** **

سؤال ۱۶: آیا ابلیس از فرشتگان است یا از جنّ (پریان) ؟

جواب: ابلیس که لعنت خدا بر او باد از جنّ است ^(۱) ولیکن در نتیجه ی عبادت ارتقاء یافت تا اینکه از فرشتگان شد. جنیان در عبادت و اطاعت از خداوند ارتقاء می یابند تا اینکه از فرشتگان می شوند. ولی در نهایت ابلیس که لعنت خدا بر او باد از امر خداوند در نتیجه ی «منیت» (تکبر) سرپیچی نموده و در قعر جهنّم افتاد. و براین است که قرآن گاهی از ابلیس به عنوان فرشته ^(۲) و گاهی به عنوان جنّ یاد می کند ^(۳) و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه ی قاصعه از او به عنوان فرشته یاد می کند ^(۴). و هر دوی ^(۵) آنها در مرحله ی قبل از فرمان الهی به سجود برای آدم علیه السلام، به اعتبار منزلت ابلیس که به آن رسیده بود و به اعتبار اصل وجود ابلیس ملعون صحیح هستند.

حالیکه چیزی که موجود است خاک است (عدم دارای قابلیت وجود) و با صورت مثالی خود متمایز شده که با صورت مثالی برای جسم آن انسان مختلف است، و هنگامیکه این خاک مثلاً به میوه متحول شود و بشر آن را بخورد این نیست که جسم یک انسان متلاشی شده را خورده بلکه آن جسم با از دست دادن صورت مثالی خود تمام مشخصاتش را از دست داده است، نه خورده شده ای و نه خورنده ای هست. (ن)

۱ - از جمیل بن دراج . از امام صادق (ع) گفت از او سوال کردم که آیا ابلیس از ملائکه بود؟ و آیا از امر آسمان چیزی میدانست؟ فرمود: (از ملائکه نبود. و چیزی از آسمان نمیدانست، از جنیان بوده و با ملائکه بود. و ملائکه او را از خود میدانستند. ولی خداوند میداند که اواز ملائکه نیست و وقتی او را به سجود امر نمود آن جریان اتفاق افتاد) بحارالانوار: ج ۱۱ ص ۳۴.

۲ - باری تعالی فرمود: (و به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس سجده کردند بجز ابلیس) بقره: ۳۴

۳ - فرمود: (مگر ابلیس که از جن بوده و از امر پروردگار سرپیچی کرد.) کهف: ۵۰.

۴ - امام علی میفرماید: (از آن کاری که خداوند با ابلیس کرد عبرت بگیرید، که اعمال نیک و زیاد خود را و سعی و تلاش خود را بخاطر ساعتی که تکبر نمود هدر داده و سقوط کرد، که او (ابلیس) خداوند را شش هزار سال عبادت کرد، و معلوم نیست که از سالهای دنیا هستند یا از سالهای آخرت. آن هم وبعد ابلیس بسوی خداوند با همان گناهی می آید؟ هرگز اینطور نخواهد بود که امری که بواسطه آن یک فرشته را اخراج نمود به همین امر شخصی را وارد بهشت بنماید.) نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲ که به قاصعه معروف است.

۵ - یا: در قرآن کریم درباره ابلیس به اینکه او از جن است و از فرشتگان است یاد شده است.)



سؤال/۱۷: علت انتخاب پیامبران و فرستادگان و ائمه علیهم السلام و اختصاص عصمت به آنها چیست؟!؟

جواب: هنگامی که خداوند سبحانه و تعالی آدمیان را در پیشگاه خود منتشر ساخت و به آنها فرمود: (.... آیا من پروردگار شما هستم....؟) ^(۱) بر اساس جوابی که دادند به دسته های تقسیم شدند.

دسته ی اول: کسانی بودند که نور را از پشت حجابها دیدند و پاسخ دادند (بله) قبل از اینکه سؤال به گوششان برسد؛ و اینها به دسته های متعددی برحسب تعداد حجابهایی که از پشت آنها نور را دیدند، تقسیم می شوند. و آنها همان کسانی بودند که حجابهای نور را رد کرده و به معدن عظمت رسیدند ^(۲).

أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: (الهي هب لي كمال الانقطاع إليك وأثر أبصار قلوبنا بضياء نظرها إليك حتى تخرق أبصار القلوب حجب النور فتصل إلى معدن العظمة وتصير أرواحنا معلقة بعز قدسك).

(خداوندا مرا انقطاع کامل به سوی خود عطا فرما و دیده های دل ما را به نوری که با آن، نور تو را مشاهده کند روشن ساز تا آنکه دیده ی بصیرت ما، حجابهای نور را بر دازد و به نور عظمت برسد و جانهای ما به مقام قدس عزت پیوندند) ^(۳).

دسته ی دوم: کسانی هستند که نور را بعد از آنکه از حجابها رد شد مشاهده نمودند و بعد از آنکه سؤال به گوششان رسید پاسخ دادند (بله). و اینها همچنین باتوجه به سرعت شنیدن و پاسخشان به دسته های متعدد تقسیم می شوند. و این دو دسته همان - آزادگان - هستند.

سپس دسته ی - بردگان - : که اینها بعد از شنیدن (بله) از اطرافیان خود پاسخ (بله) دادند. سپس دسته ی منافقان : که (بله) گفتند ولی در دل نسبت به شنیده ی خود شک دارند ^(۴).

۱ - اعراف : ۱۷۲.

۲ - از داوود الرقی . از امام صادق (ع) فرمود : وقتی که خداوند خواست که مخلوقات را بیافریند آنها را آفرید و درین دستان خود قرار داد ، سپس به آنها فرمود : پروردگارتان کیست ؟ پس اولین کسی که سخن گفت رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین و ائمه که درود خداوند برآنها باد و فرمودند: شما پروردگار ما هستی پس علم و دین را به آنها داد سپس به ملائکه فرمود: اینها کسانی هستند که دین و علم مرا حمل میکنند و امامتداران من در بین مخلوقاتم و آنها مسئول هستند . سپس به فرزندان آدم فرمود : برای خداوند به ربوبیت و برای این چند نفر به اطاعت و ولایت اقرار نمایید ، همه گفتند : بلی خداوندا اقرار نمودیم ، خداوند به ملائکه فرمود : شهادت دهید ، ملائکه گفتند : شهادت میدهم تا اینکه فردا (روز قیامت) نگویند ما از این اقرار غافل بودیم و یا بگویند که پدران ما از قبل شرک ورزیدند و ما ذریه ای از نسل آنها بودیم آیا مارا به عمل کسانی که باطل بودند هلاک میکنی ؟ ای داوود انبیاء در روز میثاق بر آنها تأکید شده است) بحار الانوار : ج ۵ ص ۲۴۴.

۳ - قطعه ای از مناجات شعبانیه : به کتاب اقبال الاعمال : ص ۶۸۷ مراجعه کنید.

۴ - از ابن مسکان به امام صادق (ع) در مورد قوله تعالی : (و خداوند از پشت (صلب) بنی آدم ذریه و نسلشان را برداشت و آنها را بر خودشان شاهد قرار داد آیا من پروردگار شما نیستم ؟ گفتند (بلی) شهادت میدهم) پرسیدیم : آیا این امر با چشم دیده میشود؟ فرمود: بلی . شناخت و معرفت ثابت گردید ولی آن روز و آن موقف را از یاد بردند و بعداً " یادشان می آید. و اگر آن روز

سپس دسته ی - کافران - است که اینها (بله) نگفتند^(۱).

و پیامبران و فرستادگان و ائمه علیهم السلام از دسته ی اول هستند و به راستی که نور را از پشت حجابها دیدند چون که آنها به سمت راست یا چپ نگاه نکردند بلکه ارواحشان به ملأ اعلی متعلق شده بود. و نگاه خود را به سمت فیض الهی محصور ساختند، و از خداوند سبحانه و تعالی غافل نمی شدند. و آنها علیهم السلام خود دارای درجاتی هستند و از بین آنها کسانی هستند که تمام وجود خود را به سمت فیض الهی معطوف داشته و کسانی هم هستند که از این درجه کم تر هستند. و هر کدام از آنها به اندازه ی توجه خود و به اندازه ی سعی خود آیات الهی را دیده و آنها را مشاهده نمود و بهره برد. ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى * وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى﴾^(۲).

(و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست * و [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد * سپس هر چه تمامتر وی را پاداش دهند * اینکه پایان [کار] به سوی پروردگار توست).

و در آن عالم همه ی بنی آدم صاحب اختیار بودند؛ و هر یک از آنها فطرت خداوند که بر اساس آن انسانها را آفرید را دارا بودند؛ و هر یک از آنها با اراده خود نگاهش را به سمت نور محصور نموده از مقربان شد یا به سمت ظلمت محصور کرد و از اصحاب دوزخ گردید. پس پیامبران و رسولان و ائمه علیهم السلام به اختیار خود خداوند منزه را انتخاب کردند و نگاه خود را به سمت نور محصور نمودند؛ سپس خداوند منزه آنها را برگزید^(۳).

نبود کسی نمیدانست که چه کسی خالق و رازق اوست. و بعضیها با زبان اقرار کردند و با قلب آن را نپذیرفتند پس خداوند فرمود: آنها به چیزی که از قبل آن را تکذیب کرده بودند ایمان آوردند. (بخارالانوار ج ۵ ص ۲۳۷).

۱ - گروه کافران کسانی هستند، در آن که هنگام خداوند تبارک و تعالی از آنها بر ولایت علی بن ابیطالب (ع) عهد و پیمان گرفت، بلی نگفتند، و روشن است کسی که خداوند او را از جانب خود تنصیب نموده و دیگران به او اقرار نکنند کافر به خدا محسوب شده، هر چند که به توحید خداوند تعالی سخن گویند، پس آنها در آن هنگام که خداوند تعالی فرمود: «الست بربکم» بلی گفتند اما آنها کافرنده و آن را به حقیقت نگفتند، چون آنها خداوند را در ولایت علی بن ابی طالب (ع) اطاعت نکردند از امام محمد باقر (ع): از پدرش از جد بزرگوارش (ع) (رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: وقتی که مردم در بدو خلقت بصورت ارواح بودند خداوند با تو بر آنها حجت نهاد و به آنها فرمود: آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: بلی، فرمود: آیا محمد رسول خداست؟ گفتند: بلی، فرمود: آیا علی امیر المومنین است؟ پس همه مخلوقات خودداری نموده و نسبت به ولایت بجز نفرات معدودی تکبر کردند و آنها خیلی اندکند و آنها اصحاب یمین هستند) بخارالانوار ج ۲۴ ص ۲ ابی جعفر و ابی عبد الله (ع) فرمودند: (خداوند خلق را آفرید و آنها در اظله بودند، پس فرستاده خود حضرت محمد (ص) را فرستاد، بعضی از آنها ایمان آوردند و بعضی او را تکذیب نمودند، سپس او را در آفرینش دیگر مبعوث نمود، پس هر کس که در اظله به او ایمان آورده بود ایمان آورد و هر کس در آتجا به او محجود کرد در اینجا نیز محجود کرد، پس خداوند فرمود: آنها ایمان نمی آورند به آنچه که از قبل او را تکذیب کردند. (بخارالانوار: ج ۵ ص ۲۵۹. (ن)

۲ - نجم: ۳۹-۴۲.

۳ - همان طور که تقدیم کردم اولین کسی که از انبیاء و مرسلین (ع) در پاسخ «بلی» پیشی گرفت، رسول خدا حضرت محمد مصطفی (ص) بود، ابی عبدالله (ع) فرمود: (بعضی از قریش به رسول الله (ص) گفتند: با چه چیزی بر انبیاء پیشی گرفتی و

و اما عصمت: خود، درجاتی دارد و همان طور که بعضی ها دچار توهم شده اند عصمت یک درجه نیست. و هر یک از انبیاء و فرستادگان و ائمه علیهم السلام با توجه به انتخاب خود، درجه ای از عصمت به او اختصاص داده شد^(۱).

پس معصوم کسی است که از حرام خدا به خداوند منزّه و متعال پناه برد. در کتاب معانی الاخبار از هشام نقل شده که از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم: فرموده ی شما این که امام امام نبی باشد مگر معصوم باشد به چه معنی است؟

امام علیه السلام فرمودند: معصوم کسی است که بوسیله ی خداوند از همه ی محرمات خداوند مصون (پاک) است ﴿وَمَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (هر کس به خدا تمسک جوید قطعاً به راه راست هدایت شده است)^(۲).

امام صادق علیه السلام فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان الهی چنگ زده و ریسمان الهی قرآن است و قرآن به سمت امام دعوت می کند همانطور که خداوند متعال فرموده: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (قطعاً این قرآن به [آینی] که خود پایدارتر است راه می نماید)^(۳).



سؤال/۱۸: خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (انفال آیه 24) و همچنین می فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَ مَا تُؤَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَخَنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^(۴) (مراد از قلب و حبل الوريد (شاهرگ) در دو آیه چیست!!)

شما در آخر و خاتم آنها مبعوث شدید؟ فرمود: « من اولین کسی بودم که به خداوند ایمان آورده بود، و اولین کسی بودم در آن هنگام که خداوند عهد و میثاق را از پیامبران گرفت (و آنها را بر خود گواه قرار داد که آیا من خدای شما نیستم؟) پس من اولین پیامبری بودم که گفت: بلی و در اقرار به خداوند تعالی بر آنها پیشی گرفتم. بحا الانوار: ج 16 ص 353

۱ - همانطوریکه خداوند تعالی فرمود: (برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم و او را به وسیله روح القدس تایید کردیم و اگر خدا میخواست کسانی که پس از آنان بودند بعد از آن [همه] دلایل روشن که برایشان آمد به کشتار یکدیگر نمی پرداختند ولی با هم اختلاف کردند پس بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر خدا میخواست با یکدیگر جنگ نمی کردند ولی خداوند آنچه را می خواهد انجام می دهد) بقره: ۲۵۴ و برتری به شدت عصمت به خداوند باری تعالی بستگی دارد، که اصل آن سرعت در جواب به « بلی » در آن هنگام که خداوند تعالی به خلق فرمود: (. الست بریکم) است، همانطوریکه از رسول خدا (ص) شنیدیم وقتی که از او (ص) در مورد علتی که به سبب آن بر تمام انبیاء و مرسلین برتری یافت پرسیده شد، که جواب داد: (من اولین کسی بودم که به خدای خویش ایمان آورد، و اولین کسی بودم که جواب داد در آن هنگام که خداوند از پیامبران عهد و پیمان گرفت (و آنها را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟) و من اولین پیامبری بودم که بلی گفت، و در اقرار به خداوند تعالی بر آنها پیشی گرفتم. (ن)

۲- کتاب معانی الاخبار شیخ صدوق: ص 132.

۳- کتاب مشکاة الأسرار، و معانی الاخبار: ص ۱۳۲.

۴- ق: ۱۶.

جواب: المرء در این آیه یعنی انسان ایمان آورده به خداوند و حجت او در زمین؛ و قلب یعنی حجت خدا بر خلق است. پس قلب همان: امام معصوم می باشد. و امام معصوم را به قلب تشبیه نمود چون که امام معصوم امر جهان هستی را اداره می کند همان طور که قلب امر بدن انسان را اداره می نماید.

و حبل الوریث (شاهرگ) همان امام معصوم است. او ریسمان محکم خداوند است^(۱). و او دری است که از آن فیض الهی بر خلق وارد می شود.

۱ - قلب به عبارتی بعنوان رهبر و مدبر جوارح و جوارح است ، و اقدام به امری نمی کتی مگر بعد از مشورت و دستور آن ، که یک بار نفس به دستور و مشورت قلب معطوف می شود و بار دیگر بر آنچه که قلب به آن املاء می کند تمرّد کرده و از هوا و آنچه نفس بخواهد پیروی می کند .

و این همانند نقش امام و حجت بر مردم است که بر همه مردم واجب است به آن رجوع کنند و به فرمایش وی در کوچک و بزرگ اعتماد کنند ، و لکن نفس انسان مشتاق به آزادی از هر قید و بندی است و در جریان هوی و شهوات انس می گیرد ، و آن همیشه بر دستور حجت خدای تعالی در هنگامیکه مخالف رغبت و هوای آنها باشد تمرّد می کند ، و متأسفانه این همان عادت مردم در زمان ابتدای آفرینش تا امروز ما است ، قال تعالی : (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ) البقرة: 87.

و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم و او را با روح القدس تایید کردیم پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید .

بنابر این امام و حجت بر خلق آن قلب همه خلق است و بر همه واجب است به امر و نهی آن رجوع کنند ، چون او تنها کسی است که به اذن خداوند بر تمام مصلحت ها و مفاسد و آنچه که به نفع مردم یا به ضرر آنها باشد مطلع است ، و نور در قلب انسان عبارتی از تجلی برای معصوم است ، و افاضه ای از افاضه ایشان است ، و او اینچنین است که آنچه بر جوارح مشتبه است بر او عرضه می شود ، یا اینکه داوری او حل و فصلی برای آن مسائل مشتبه باشد .

و بدین جهت است که از اهل بیت(ع) در تفسیر آیه کریمه روایت شده: (وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ) (اقفال : ۲۴) و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد . که آن شنوایی یا بینایی شاید چیزی از باطل را دوست داشته باشد ، و انسان به آن عمل نکند جز آنکه قلبش می داند که آن باطل است و حق نیست .

ابی عبد الله در قوله تعالی : (و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد) ، فرمود : (بین او و بین اینکه می داند که باطل حق است حایل می‌گردد) المحاسن برای احمد بن خالد برقی : ج ۱ ص ۲۳۷ .

و از معلوم نامی ترین و آشکارترین مصداق های حق امامت و ولایت است ، و غیر ممکن است برای شخصی که مخالف حجت خدا یا پیرو غیر حجت خدا باشد جز اینکه قلبش منکر آنچه که انجام می دهد است و می داند که فرمانبرداری و پیروی برای حجت خدا واجب است نه برای دشمنانشان و غاصبان حقشان ، جز اینکه شخص از جمله کسانی باشد که خداوند بر قلبشان مهر زده بعلت شدت و کثرت مخالفت آنها برای فطرتشان که خداوند در قلبشان از شناخت حق و میل به آن قرار داده است ، و حتی کسانی که با انبیاء و فرستادگان و ائمه علیهم السلام مبارزه کردند ، قلب های آنها می داند که حق با حجت الهی و نه با خودشان و آنها به اراده خود به سمت هلاکت سیر می کنند ، و تاریخ از این حوادث بسیار نقل کرده ، و تمام طاغوت ها و فرعونینی که با پیامبران و فرستادگان مبارزه کردند قلب هایشان می داند که پیامبران بر حق هستند ، و لکن آنها با قلب های خویش مخالفت کرده و پیرو

هوای نفسانی و رغبت های خود و حب سلطنت و فراوانی پیروان. . . خود شدند ، و در اینجا شمر (لع) در کشتن امام حسین (ع) تصریح می کرد که او می داند آن فرزند رسول خدا (ص) و مادرش بهترین زنان و پدرش بهترین پدران بعد از رسول خدا (ص) بود ، و یزید (لع) نیز می دانست و علی رغم آن بر قتل امام حسین (ع) و اسیر کردن اهل بیتش اقدام کرد ، و قبل از آنها معاویه بن ابی سفیان می دانست و علم یقین داشت که او غاصب خلافت است و صاحب شرعی آن علی بن ابیطالب (ع) است ، لذا می بینیم بیش از یک مرتبه در آن هنگام که وصف امام علی (ع) در نزد او می شد گریه می کرد و اشکانش جاری می شد و چگونه بود زهد و کمال و عبادتش ، و لکن حب دنیا و سلطنت طلبی و پیروی از خواهش های نفسانی و لذت ها باعث شد بر خلاف میل قلبی خود عمل کند .

بنابراین خداوند بین شخص و بین اینکه قلبش معتقد باشد که باطل حق است و حق باطل است حایل می گردد ، و آن برای اقامه حجت بر هر کسی که از حدود خداوند تجاوز کند و با حججش مخالفت کند ، قال تعالی :

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره : ۱۴۶)

کسانی که به ایشان کتاب [آسانی] داده ایم همان گونه که پسران خود را می شناسند او [=محمد] را می شناسند و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می دارند و خودشان [هم] می دانند .

(وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) نمل : ۱۴

و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند پس بین فرجام فسادگران چگونه بود . و از ابی عبدالله (ع) نقل شده که فرمود : خداوند تبارک و تعالی بنده را از شقاوت به خوشبختی منتقل می کند و از خوشبختی به شقاوت و بدبختی منتقل نمی کند . (توحید برای شیخ صدوق : ص ۳۵۸)

و این روایت بر اهل ولایت که به دستاویزی استوار چنگ زدند (امام علی -ع- و فرزندان -ع-) منطبق نمی شود و خداوند بین آنها و خروج از ولایت و استحقاق آنها به ابدیت در جهنم (به خدا پناه می برم) حایل می شود ، قال تعالی : اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ . . . خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند آنان را از تاریکیها به سوی روشنائی به در می برد . . . (بقره : ۲۵۷)

اما در این میان کافرین و نواصب برای اهل بیت (ع) را می یابی علی رغم اینکه قلب هایشان حق از باطل را می دانند و خداوند آن را حجتی بر آنها قرار داد و آنها در اعمال و رفتارشان می یابند که قلب هایشان انکار کننده و متزلزل و متنفر است از آنچه که انجام می دهند ، اما با اینکه با فطرت خداوند تعالی مخالفت کرده و از شهوت ها و میل های بی ارزش خود پیروی کردند ، خداوند متعال بر رجس و ناپاکیهایشان نا پاکی اضافه می کند و آنها را از نور به تاریکی ها خارج می کند ، قال تعالی : . . . وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (. . . [لی] کسانی که کفر ورزیده اند سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند که آنان را از روشنائی به سوی تاریکیها به در می برند آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند . (بقره : ۲۵۷)

و قال تعالی : (فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ) در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به [سزای] آنچه به دروغ می گفتند عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت . (بقره : ۱۰)

و از ابی عبد الله (ع) در قول تعالی : (يحول بين المرء و قلبه) بین شخص و قلبش حایل می شود ، فرمود : (او شیء را با گوش و چشم و زبان و دستش می خواهد اما او شیء را به آنچه که دوست دارد پوشاند و بر آن نمی آید جز اینکه قلبش منکر آن است و آن را قبول نمی کند ، و می داند که حق در آن نیست .) بحار الانوار : ج ۶۷ ص ۵۸ .

ابی عبدالله (ع) فرمود : (هیچ گاه قلب یقین نمی کند که حق باطل است و باطل حق است .) تفسیر عیاشی ک ج ۲ ص ۵۳

ابی عبدالله (ع) فرمود: (همانا شیعیان ما صاحب چهار چشم هستند: چشمانی در سر، و چشمانی در قلب، و همه خلق اینچنین هستند، جز اینکه خداوند چشمانتان را باز و چشمانشان را کور کرده است.) (بخار الانوار: ج ۶۷ ص ۵۸).
 بله خداوند چشمان اهل ولایت را باز کرده چون آنها امام حق از آل محمد (ع) را پیروی کردند، و چشمان غیرشان را کور نموده چون آنها با فطرت خود مخالفت نموده و پیرو شهوت های خود شدند تا اینکه مانند چهارپایان بلکه گمراه تر شدند، و قلب هایشان حق را می شناسند و یا اینکه آنها از عقیده یا راه خود ترسان و متزلزل هستند، و لکن با آنکه سیر در باطل و دشمنی با اهل حق افراط کردند، خداوند بر آنچه انجام می دهند بر قلب های آنان چیره شده، و حتی قلب هایشان بدتر از سنگ سخت می شود، و علی رغم تمام آن قلب های سخت در حال و غیر آن صاحبش را بیدار می کند تا بر آنها حجت باشد، لذا آنها را می بینی که آنچه بخواهند انجام می دهند و قلب هایشان مضطرب و ترسان است، اما اهل ایمان را می بینی که قلب هایشان مطمئن و پایدار است، بلکه هر عمل همراه حجت خدا زیاد شود استقرار و پایداری آنها نیز زیاد می شود، قال تعالی: (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) همان کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد. (رعد: ۲۸)

بنابر این حق اوصیای رسول خدا (ص) از نسل امام علی (ع) و حضرت زهرا (ع) بتول (ع) هستند، و بعد از حق هر چه باشد گمراهی آشکار است، پس خداوند بین شخص و قلبش حایل می شود یا بین اینکه بداند ائمه (ع) باطل (و حاشاهم) یا اینکه دشمنانشان حق هستند حایل می شود.

و لذا تفسیر زیادی از آیاتی که ائمه (ع) و ولایت آنها حق است روایت شده است: قال تعالی: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ) محمد: ۲
 و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد [ص] نازل آمده گرویده اند [که] آن خود حق [و] از جانب پروردگارشان است [خدا نیز] بدیهایشان را زدود و حال [و روز]شان را بهبود بخشید.

از آنها علیهم السلام: و قوله تعالی: (و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد [ص] نازل آمده گرویده اند (در علی - ع) آن خود حق [و] از جانب پروردگارشان است [خدا نیز] بدیهایشان را زدود و حال [و روز]شان را بهبود بخشید. سپس فرمود: و آنان که کفر ورزیدند (به ولایت علی ع). بخار الانوار: ج ۲۲ ص ۳۲۱. علی بن ابراهیم در قوله تعالی: (و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند) فرمود: در ابی ذر و سلمان و مقداد و عمار نازل شده، که هیچ وقت عهد خداوند را نقض نکردند (و به آنچه بر محمد [ص] نازل آمده گرویده اند) یعنی بر ولایتی که خداوند آن را نازل فرموده ثابت قدم شدند (و او حق است) یعنی امیر المومنین (ع) (از جانب پروردگارشان است [خدا نیز] بدیهایشان را زدود و حال [و روز]شان را بهبود بخشید.) (بخار الانوار: ج ۲۲ ص ۳۴۹. و خداوند بلند مرتبه فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا) نساء: ۱۷۰

ای مردم آن پیامبر [موعود] حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر کافر شوید [بدانید که] آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خدا دانای حکیم است.

ابی جعفر (ع) فرمود: (. . . ای مردم آن پیامبر [موعود] حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است (در ولایت علی ع) پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر کافر شوید (به ولایت علی ع) [بدانید که] آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خدا دانای حکیم است. (کافی: ج ۱ ص ۴۲۴)

و خداوند بلند مرتبه فرمود: (وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ) و خدا با کلمات خود حق را ثابت می گرداند هر چند بزهکاران را خوش نیاید. (یونس: ۸۲)

جابر گفت : از اباجعفر (ع) از تفسیر این آیه در فرمایش خداوند پرسیدم : (وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ) [ولی] خدا می‌خواست حق را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه کن کند . ابو جعفر (ع) فرمود : تفسیر آن در باطن خداوند می‌خواست او چیزی است که می‌خواهد اما انجامش نمی‌دهد ، و اما فرمایش : (با کلمات خود حق را ثابت می‌گرداند) آن یعنی حق آل محمد (ع) را ثابت می‌گرداند و اما فرمایش : (با کلمات خود) فرمود : کلمات خود در باطن ، علی کلمه خدا در باطن است . و اما فرمایش : (و کافران را ریشه‌کن کند) یعنی بنی امیه خود کافران هستند ، که خداوند ریشه آنها را می‌برد . و اما فرمایش : (حق را ثابت قدم کند) آن یعنی حق آل محمد (ع) را ثابت قدم می‌کند در زمانی که قائم (ع) قیام کند ، و اما فرمایش : (باطل را ریشه کن می‌کند) یعنی قائم (ع) باطل را ریشه کن می‌کند ، پس اگر قیام کرد باطل بنی امیه را ریشه کن می‌کند ، و آن حق را ثابت می‌گرداند و باطل را ریشه کن می‌کند هر چند بزهکاران را خوش نیاید . . بحار الانوار : ج ۲۴ ص ۱۷۸ .

و قال تعالى : (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا مِنْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِثُوا يَعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا) و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سربرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند و چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است . (کهف : ۲۹)

از عیسی بن داود از ابی الحسن موسی از پدرش (ع) در قول تعالی : (و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است) در ولایت علی (ع) (پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند) گفت : و برای من قول (احسن عملا) را خواند سپس فرمود : به پیامبر (ص) گفته شد : (پس آنچه را بدان ماموری آشکار کن) در امر علی (ع) که حق است از جانب خداوند پس هر کس بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند . . . بحار الانوار : ج ۲۳ ص ۳۸۱

و قال تعالى : (هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ نَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا) در آنجا [آشکار شد که] یاری به خدای حق تعلق دارد اوست بهترین پاداش و [اوست] بهترین فرجام . (کهف : ۴۴)

از عبدالرحمن بن کثیر ، گفت : از اباعبدالله (ع) در قوله تعالی پرسیدم : (هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ) فرمود : ولایت امیر المومنین (ع) است . (کافی : ج ۱ ص ۴۲۲) .

و قال تعالى : (الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا) آن روز فرمانروایی بحق از آن [خدای] رحمان است و روزی است که بر کافران بسی دشوار است . (فرقان : ۲۶)

از علی بن اسباط گفت که اصحاب ما در فرمایش خداوند تعالی روایت کردند : (الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ) ؟ فرمود : (ملک برای رحمان امروز و دیروز و فردا است ، و لکن اگر قائم (ع) قیام کند هیچ کس عبادت نمی‌شود جز خداوند تعالی) موسوعه امام جواد (ع) برای سید حسینی قزوینی : ج ۲ ص ۲۴۴ .

و قال تعالى : (سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است . (فصلت : ۵۳)

از ابی بصیر ، از ابی عبدالله (ع) فرمود : از او در قول الله تعالی پرسیدم : (به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است) فرمود : (به آنها در وجودشان نشان می‌دهد ، مسخ است و به آنها در افق انتقاض افق را بر آنها نشان می‌دهد و قدرت خداوند تعالی را در وجود خود و افق خواهند دید ، به او (ع) گفتم : (تا برایشان روشن گردد که او خود حق است) فرمود : خروج قائم (ع) نزد خداوند تعالی آن حق است ، که خلق آن را حتما خواهند دید . (کافی : ج ۸ ص ۳۸۱)

و معصوم خود نزدیکترین کس به انسان مؤمن است و انسان مؤمن برای رفع نیازهای خود نزد خداوند تعالی به ایشان معصوم علیه السلام متوسل می شود.

و این آیات برای مردم بیان می نمایند که همانا خداوند به شما از پیامبران و فرستادگان و ائمه علیهم السلام نزدیکتر است و خداوند بین شما و آنها هست.

پس اگر برای رفع نیازهای خود به آنها توجه کنید، با این حال شما آنها را به عنوان خدایان خود، غیر از خداوند برگزیده اید. ولیکن شما آنها را وسیله ای برای قضای حاجت و شفاعت نزد خداوند قرار دهید. و آنها برای کسی شفاعت نمی کنند و سخنی را نمی گویند مگر به اذن خداوند سبحان (بأمره یعملون) ^(۱) یعنی (به دستور او عمل می کنند) پس چگونه خداوند به آنها اجازه می دهد برای بنده ای کور دل شفاعت کند. (عمیّت عین لا تراک) یعنی (کور شود چشمی که تو را نبیند) و خداوند فرموده: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ یعنی (کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند) ^(۲) و همچنین فرموده: ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ یعنی (سخن نگویند مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید) ^(۳).

سؤال/۱۹: متشابه و محکم چیست ؟ و چگونه متشابه را از محکم تشخیص دهیم !!؟

جواب: همان طور که از ائمه علیهم السلام وارد شده، متشابه آن است که بر جاهل به آن مشتبه شود ^(۴) و آیات محکم خود اُمّ الکتاب (قرآن) هستند ^(۱).

قال تعالی : (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند . (عصر : ۳)

مفضل بن عمر گفت : از امام جعفر صادق بن محمد علیهم السلام در قول الله تعالی پرسیدم : (وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل] * که واقعا انسان دستخوش زیان است . فرمود : (عصر ، عصر خروج قائم (ع) است (که واقعا انسان دستخوش زیان است) یعنی دشمنان ما (جز آن کسانی که ایمان آوردند) یعنی به آیات ما (و کارهای نیک انجام دادند) یعنی با امامت (و در صبر توصیه شدند) یعنی در مدت غیبت .

(کمال الدین و تمام نعمت : ص ۶۵۶)

. پس خداوند بین مومن و قلبش حایل می شود یا بین اینکه حجت خدا باطل است ، یا یقین کند باطل حق است ، و حق همان اهل البیت (ع) است ، و خداوند دانایتر است . (ن)

۱ - انبیاء : ۲۷ .

۲ - بقره : ۲۵۵ .

۳ - نباء : ۳۸ .

۴ - در حدیثی از امام باقر (ع) . . . و این چیزی است که بر مردم مشتبه شده است (الامامه والتبصره قی ص ۸۶ . و عیاشی از امام صادق (ع) روایت کرده که از او در مورد محکم و متشابه سؤال شده ، که فرمود : (محکم آنچه به آن عمل می شود و متشابه آنچه که بر مردم مشتبه شده است) ، و در روایت دیگری : (متشابه آنکه بعضی شبیه بعضی دیگر است) بحار

الانوار : ج ۶۶ ص ۹۳

و أمّ آن است که از او زاده (متولد) می شود و به او بر می گردد، یعنی أمّ خود اصل است. پس مراد از آیات متشابه آن است که معلوم گردد باید به محکم برگردانده شوند تا روشن گردند. ^(۲) و برای شناخت محکم از متشابه باید این شناخت را داشته باشیم که همانا قرآن و احادیث قدسی و کلام انبیاء و أمّه علیهم السلام حاوی:

۱ - سخنی از أمّ الکتاب (کتاب محکّات):

و این همان: لوحی است که در آن آنچه نوشته شده بداء (تغییر) یا تبدیل حاصل نمی شود و در آن علم آنچه بوده و آنچه تا روز قیامت اتفاق می افتد وجود دارد بدون این که هیچ تبدیلی در آن صورت گیرد، و ان همان (علم غیب) است و خداوند سبحان از آن به کسی اطلاع نمی دهد مگر انبیاء و فرستادگان و أمّه علیهم السلام؛ خداوند آنها را بر بعضی از آن که مصلحت تبلیغ رسالت و انجام امور مهمّ امامت مقتضای آن است مطلع می سازد ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رِصْدًا * لِيَعْلَمَ * أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَخَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ ^(۳) (دانای نهن است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند * جز فرستاده ای که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت * تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده اند و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است).

2 - سخنی از لوح محو و اثبات (کتاب متشابهات):

و این نیز علم آنچه بوده و خواهد بود می باشد؛ ولیکن برای هر پیشامدی صورت های بسیار و احتمالات متعددی وجود دارد. یکی از آن اتفاق می افتد و آن در أمّ الکتاب موجود است و اما بقیه بنا به عللی پیش نمی آیند. و ممکن است اتفاق معینی وقوع آن را مانع شود. مثلاً: (می گویم فلان شخص عمرش 50 سال است و برای او نوشته شده که امروز صبح با نیش عقربی فوت می کند ولیکن اگر صدقه بدهد این شرّ از او دفع خواهد شد و 10 سال دیگر زندگی خواهد کرد و بعد از گذشت 10 سال اگر به والدین خود خوبی کند عمر این شخص 5 سال دیگر ادامه پیدا می کند). بنابراین در لوح محو و اثبات احتمالات بسیاری برای زندگی انسان وجود دارد و این شخص در مثال آورده شده چه بسا بعد از اینکه عقرب نیشش بزند هرگز زنده نماند؛ و چه بسا صدقه دهد قبل از نیش عقرب و 10 سال دیگر زندگی کند و چه بسا بعد از 10 سال فوت کند یا اینکه به والدین خود خوبی کند و 5 سال دیگر زنده بماند. ^(۴)

۱ - آل عمران: ۷. (ام: یعنی مادر)

۲ - امام رضا (ع) فرمود: (هرکس متشابه قرآن را به محکم برگرداند به راه راست هدایت یافته، سپس فرمود: اینکه در خبرهای ما متشابهی همچون تشابه قرآن و محکمی همچون محکم قرآن وجود دارد پس متشابه آن را به محکم برگردانید و از متشابه آن بدون محکم پیروی نکنید که گمراه می شوید. (عیون اخبار امام رضا (ع): ج ۲ ص ۲۶۱. (ن)

۳ - ج ۲: ۲۸-۲۶.

۴ - از امام باقر (ع) فرمود: (نیکی و صدقه فقر را ازین میبرند. و عمر را زیاد میکنند و نود مرگ فجیع و بد را دفع میکنند) الکافی: ج ۴ ص ۲ و از عبد الله ابن سنان گفت: شنیدم ابا عبدالله (ع) می فرماید: صدقه دادن با دست خود مرگ بد را دور می سازد

و اگر این تقدیر الهی نمی بود اعمال و دعا بیهوده می گشتند، خداوند تعالی فرموده: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾^(۱).

(هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [به شما] نرسد مگر آنکه در کتابی است، پیش از آن که آن را پدید آوریم. این [کار] بر خدا آسان است).

اما در أم الكتاب برای این شخص از بین این چیزها فقط یک چیز واحد نوشته شده که احتمال تغییر در آن وجود ندارد. پس برای مثال اگر برای کسی نوشته شده که فلان کس 65 سال زندگی می کند یا 60 سال یا 50 سال در لوح أم الكتاب فقط یکی از این احتمالات نوشته شده است.

پس لوح محو و اثبات خود لوح متشابهات است و لکن هر کس جزئیات این متشابهات را مانند أمه عليها السلام بداند در نزد او محکم خواهند بود، و برای معصومین عليهم السلام هیچ متشابهی وجود ندارد، پس همه ی قرآن نزد آنان محکم است^(۲)، همان طور که نزد غیر آنها محکمی یافت نمی شود مگر آنکه از آنها (معصوم) گرفته باشد. پس همه ی قرآن در نزد غیر معصوم متشابه است^(۳)، چون غیر معصوم توانایی تمییز محکم از متشابه را ندارد.

و هفتاد نوع از انواع بلا را دفع می کند و از ریش هفتاد شیطان رها می شود که همه آنها دستور می دهند که انجام ندهد. (کافی):

ج ۴ ص ۳۰۳ (ن)

۱ - حدید: ۲۲.

۲ - از هرول بن حمزه، از ابی عبدالله (ع) گفت: شنیدم که می فرماید: (بل هو آیات بینات فی صدور الذین اتوا العلم) بلکه آن آیه های روشنی است در سینه کسانی که علم به آنها داده شده. فرمود: آنها فقط أمه (ع) هستند. (وسایل الشیعه (ال بیت): ج ۲۷ ص ۱۸۰)

از برید بن معاویه. از امام باقر (ع) گفت: به ایشان گفتم: فرمایش خداوند (بل هو آیات بینات فی صدور الذین اتوا العلم) شما آنها هستید؟ فرمود: (چه کسانی غیر از ما میتوانند باشند؟) وسایل الشیعه (ال بیت): ج ۲۷ ص ۱۹۸
و این دو روایت دلالت می کند که تمام قرآن آیه های روشن یا محکمی است در سینه های أمه (ع) است و هیچ چیزی از آن نزد آنها (ع) متشابه نیست.

۳ - از جابر بن یزید گفت: از امام باقر (ع) درباره گزیده ای از تفسیر سوال کردم و جوابم را داد سپس همان سوال را یک وقت دیگری نمودم پس جواب دیگری به من داد گفتم قبلا" راجع به همین مساله جواب دیگری به من دادی؟ فرمود (ای جابر برای قرآن باطنی است [و در باطن آن باطنی دیگر] و برای آن ظاهری و برای ظاهر آن ظاهری دیگر است ای جابر هیچ چیزی به اندازه تفسیر قرآن از عقل مردان به دور نیست و آیه اول آن راجع به شیئی و آخر آن راجع به شیء دیگر است و آن کلام به هم پیوسته و به وجوه مختلفی تعبیر شده است) وسایل الشیعه (ال بیت) ج ۲۷ ص ۱۹۲

از معلی بن خنیس گفت: ابو عبدالله (ع) در نامه اش فرمود: (و اما در مورد قرآن سؤال کردی آن نیز از حالت های متفاوت و مختلفی است، چون قرآن چیزی که تو ذکر کردی نیست و هر چه شنیدی معنای آن (بر) غیر از آنچه بسوی آن گرویدی، و همانا قرآن بی نظیر و تنها برای قومی دانا است، و برای قومی که به بهترین وجه آن را تلاوت می کند، آنان کسانی هستند که آن ایمان داشته و آن را می دانند، و اما غیر از اینها چقدر بر آنها پوشیده است، و از راه های قلبی آنها به دور است، و بدین سبب رسول الله (ص) فرمود: (آن) هیچ چیز دور تر از قلب مردان در تفسیر قرآن نیست، و در آن همه خلائق متحیر شدند جز آنکه خدا بخواهد، و اما خواست خداوند در نشر و ترویج آن این است که به درب و صراط آن منتهی شوند، و اینکه او را پرستش

و چگونه غیر از ائمه علیهم السلام این تمیز را دارد در حالی که امام صادق علیه السلام بر ابی حنیفه احتجاج می کند که همانا کسی جز ائمه علیهم السلام محکم را از متشابه نمی داند^(۱).

کنند ، و در کلامش به اطاعت قائمین در کتابش و سخنگویان به دستوراتش متممی شوند ، و از طرف آنها در آنچه نیاز دارند استنباط کنند نه از خود) ، سپس فرمود : (ولو ردهه إلى الرسول وإلى اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم) اما غیر آنها هر گز آن را ندانند و یافت نمی شود ، و می دانی که همه خلق نمی توانند ولی امر بشوند ، چون آنها با این وصف کسی را نمی یابند که به او دستور دهند و امر و نهی خداوند را به او ابلاغ کنند ، پس خداوند اهل ولایت را مخصوص قرار داده تا به آنها اقتدا شود ، و آن را بدان که اگر خداوند بخواهد و بر حذر باش و بر حذر باش از تلاوت (تفسیر) قرآن به رای و نظر خویش ، و مردم در علم و دانشش مشترک نیستند ، همانند اشتراک آنها در بقیه امور ، و قادر به تأویل آن نیستند ، بجز از حدود و درب آن که خداوند برای آن قرار داده پس بدان انشاء الله ، و امر را از جایش بخواه که انشاء الله خواهی یافت . (وسائل الشیعه (ال بیت) : ج ۲۷ ص ۱۹۰ . (ن)

۱ - علامه مجلسی در بحار الانوار این واقعه را به تمام و کمال گفته است . پس مراجعه کن به : ج ۲ ص ۲۹۲ و شاهد این قضیه نیز به نقل از شعیب بن انس به نقل از بعضی از اصحاب امام صادق (ع) گفت : (نزد امام صادق (ع) نشسته بودم که یک جوان کنده در مورد مسئله ای از امام سؤال نمود و امام (ع) جواب آن را به او داد ، جوان و مسئله را شناختم و به کوفه رفتم و بر ابی حنیفه وارد شدم ، پس در آن هنگام آن جوان به عینه آن سؤال را از ابی حنیفه پرسید و به او جوابی بر خلاف جواب امام صادق (ع) داد ، پس بلند شدم و به او گفتم : وای بر تو ای اباحنیفه من سال گذشته در حج بودم و بسوی ابی عبدالله (ع) برای عرض ادب رفتم که این جوان را در آنجا یافتیم و همین مسئله را از امام (ع) پرسید و جوابی بر خلاف جواب شما به او داد . گفت : جعفر بن محمد نمی داند من از او داناتریم ، من مردان را دیدم و از زبانهایشان شنیدم ، و جعفر بن محمد صحفی است ، در وجود خود گفتم : بخدا قسم حتی اگر روی چهار دست و پا باشد به حج خواهم رفت . گفت : در طلب حج رفتن بودم که حج رفتن پیش آمد و حج کردم و نزد ابا عبدالله (ع) رفتم و جریان را به او گفتم و او تبسم کرد ، سپس فرمود : لعنت خدا بر او باد اما در کلامش که من مرد صحفی هستم راست گفت ، صحف ابراهیم و موسی (ع) را خواندم ، و به او گفتم : از کجا مانند این صحف داشته باشد ؟ گفت : بعد از چند لحظه درب زده شد و بعضی از اصحابش نزدش بودند به خدمتکار فرمود : بین چه کسی بر در است ؟ خدمتکار برگشت و گفت : ابا حنیفه . فرمود : واردش کن ، وارد شد و بر ابی عبدالله (ع) سلام کرد و امام (ع) جواب داد ، سپس گفت : خداوند شما را یاری دهد آیا اجازه می دهی بنشینم ، امام (ع) به یارانش رو کرده و با آنها سخن می گفت و به او توجه نمی کرد . سپس دوم و سوم را گفت اما به او توجه نمی کرد ، پس ابو حنیفه بدون اجازه نشست ، وقتی که نشست به او توجه کرد و فرمود : ابو حنیفه کجاست ؟ گفت او آنجاست (اصلحک الله) ، امام (ع) فرمود : تو فقیه اهل عراق هستی ؟ گفت بلی ، فرمود : بوسیله چه چیزی به آنها فتوا می دهی ؟ گفت به کتاب خدا و سنت پیامبرش ، امام فرمود : ای ابا حنیفه آیا کتاب خدا را بطور قطع می شناسی و آیات ناسخ و منسوخ آن را میدانی ؟ گفت : بلی ، امام فرمود : ای ابا حنیفه برآستی که مدعی علم و دانشی شدی ، وای بر تو این علم را خداوند به کسی جز آنهایی که کتاب را بر آنها نازل کرد ه نداده است ، وای بر تو این علم فقط نزد تعداد مخصوصی از ذریه پیامبرما است و خداوند از این علم حتی یک حرف نیز به تو نداده است ، و اگر اینطور که می گویی باشی و البته که اینطور نیستی ، پس به من بگو در قول خدای تعالی : (سیروا فیها لیلی و ایاماً امنین) در آن شب و روز در امان سیر کنید . این کجای زمین است ؟ گفت بین مکه و مدینه می پندارم ، ابو عبد الله (ع) به یارانش توجه کرد و فرمود : آیا می دانید که مردم در بین مکه و مدینه بر آنها حمله می شود و اموالشان به غارت برده می شود و بر جان خود در امان نیستند و کشته می شوند ؟ گفتند : آری ، گفت ابو حنیفه ساکت شد ، سپس پرسید : ای ابا حنیفه از قول خدای عز و جل به من خبر ده : (من

بنابراین شناخت مردم از قرآن جز الفاظ آن نیست^(۱) این ها فقط درک سطحی و چیز اندکی از معنی را بدست می آورند که اگر از طریق توهم و عوالم سفلیه (پست تر) باشد این باطل است، و اما اگر از ملکوت و حقیقت اشیاء در آن است آن از لوح محو و اثبات است^(۲).

و حوادث اصلاً در آن رخ نمی دهد، و در نهایت معنی لفظ مرتبط با آن هیچ وقت محقق نمی شود یا اینکه اتفاق می افتد و راست است ولیکن برای آن صورت های متعددی وجود دارد که برای هر کدام از آنها (صورتها) اهل و زمان و مکانی هست که در آنجا اتفاق می افتد. و از طریق معصوم در این عالم سفلی (پایین) برای مردم بیان می گردد.

پس آیه ی قرآنی که در زمان امام صادق علیه السلام تأویل شده با تأویلی که در زمان امام مهدی علیه السلام می شود، کاملاً متفاوت است و آن به علت اختلاف زمان و مکان و مردم است یا اینکه می توان گفت به علت تبدیل متنافیات در عوالم نزول قرآن چه در ملکوت یا در ملک (جهان هستی)^(۳) این چنین است که محکم نمودن متشابه وظیفه ی معصوم است و کسی محکم را از متشابه نمی داند مگر معصوم^(۱).

دخله کان امناً) هر کس در آن شد در امان می باشد. این کجای نقطه زمین است؟ گفت: کعبه. فرمود: آیا می دانی حجاج بن یوسف وقتی که منجیق را بر ابن زبیر در مکه قرار داد و او را کشت آیا او در آنجا در امان بود؟ گفت: ساکت شد، سپس فرمود: ای ابا حنیفه اگر چیزی بر شما وارد شد و در کتاب خدا نبود و در تاریخ و سنت نیامده چکار می کنی؟ گفت: اصلحک الله قیاس می کنم و در آن به رای خود عمل می کنم. فرمود: ای ابا حنیفه اولین کسی که قیاس کرد ابلیس ملعون بود، که بر خدای ما تبارک و تعالی قیاس کرد و گفت: من بهتر از او هستم مرا از آتش آفریدی و او را از گل. ابو حنیفه ساکت شد. سپس فرمود: ای ابا حنیفه کدام یک ناپاک تر است ادرار یا جنابت؟ گفت: ادرار. فرمود: مردم از جنابت غسل می کنند اما از ادرار غسل نمی کنند، ساکت شد، سپس فرمود: ای ابا حنیفه کدامیک برتر است نماز یا روزه؟ گفت نماز. فرمود: پس چرا زن حائضه قضای روزه را بجا می آورد اما نماز قضای آن را بجای نمی آورد؟ ساکت شد. . . . حدیث. (بخار الانوار: ج ۲ ص ۲۹۲. (ن)

۱- از سعد بن طریف، از ابی جعفر (ع) - در بحث او با عمرو بن عبید- فرمود: (و کلام خدای عز وجل: «و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در [ورطه] هلاکت افتاده است. « (پس مردم باید قرآن را همانطوری که نازل شده بخوانند و اگر به تفسیر آن احتیاج پیدا کردند هدایت آنها بوسیله ما و بسوی ما است ای عمرو) وسائل الشیعه (ال بیت): ج ۲۷ ص ۲۰۲
امام علی (ع) فرمود: (تقوا پیشه کنید و بر آنچه نمی دانید مردم را فتوا مدهید - تا آنجایی که فرمود: گفتند: پس بدانچه در قرآن به آن آگاه شدیم چه کنیم؟ فرمود: از آن سؤال می شود علمای ال محمد (ع). وسائل الشیعه (ال بیت): ج ۲۷ ص ۱۸۶.
از ابی بصیر، از ابی عبدالله (ع) فرمود: (هر کس قرآن را به رای خود تفسیر کند اگر درست باشد پاداش نمی گیرد و اگر خطا کند دروتر از آسمان سقوط خواهد کرد. وسائل الشیعه (ال بیت): ج ۱۸ ص ۱۴۹. (ن)
۲- و با این تقسیم بدست آوردن علم و دانش قرآن برای کسی که خواهان نجات ورهائی است به اهل بیت (علیهم السلام) منحصر میگردد.

۳- از اسحاق بن عمار، گفت: شنیدم که امام صادق (ع) فرمود: (برای قرآن تأویلی است. و بعضی از آن آمده و بوقوع پیوسته و بعضی نیز نیامده است و اگر تأویل آن در زمان امامی از ائمه آمد امام آن زمان آن را میشناسد) وسائل الشیعه (ال بیت): ج ۲۷ ص ۱۹۶ و این روایت دلالت می کند که برای قرآن در هر زمانی تأویلی است که جز امام آن زمان آن را نداند، یا آنچه از اهل بیت (ع) روایت شده که قرآن زنده و جاری است مانند جریان ماه و خورشید، و اگر آیه در یک شخص نازل می شد با مرگ

و تشابه موجود در آیات شامل معنی خواسته شده و وقایعی که تحقق یافته ی یا با گذشت زمان به وقوع خواهد پیوست، می شود. پس خود لفظ قرآن ممکن است معانی متعددی از آن اراده شود و هر یک از این معانی بر وقایع متعددی منطبق گردد. لذا برای قرآن ظواهر بسیاری وجود دارد که کسی آنها را نمی داند جز خداوند و هر آنکسی که خداوند بخواهد و آنها معصومین علیهم السلام هستند، بنابراین از ذهن دور نیست که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می تواند در مورد بسمله به اندازه ی هفتاد بار شتر [کاغد] بنویسد ^(۲).

و در متشابهات حکمت هایی نهفته است:

از جمله: شناخت نیاز و اضطرار برای معصوم علیهم السلام ^(۳).

آن شخص آیه می مرد تمام قرآن نیز می مرد : از عبد الرحیم القصیر گفت : روزی از روزها نزد ابی جعفر (ع) بودم که فرمود : (ای عبد الرحمن ، گفتم : لیبیک ، فرمود : (اما انت منذر و لكل قوم هاد) همانا شما بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایت گری است . که رسول الله (ص) فرمود : من بیم دهنده هستم و علی هدایت گر است ، امروز هدایت گر کیست ؟ فرمود : مدتی ساکت ماند سپس سر بلند کرد ، پس گفتم : فدایت شوم این در شما ست که یکی بعد از دیگری به ارث می برید تا به شما رسیده ، پس شما - فدایت شوم - هدایت گر هستید ، فرمود : ای عبد الرحمن راست گفتی ، که قرآن زنده است و نمی میرد ، و آیه زنده است و نمی میرد ، پس اگر آیه در اقوامی نازل می شد و می مردند آیه نیز می مرد ، تمام قرآن می مرد اما آن در بازماندگان جاری است همانطوریکه در گذشتگان جاری بود ، و عبد الرحمن گفت : ابو عبدالله (ع) فرمود : همانا قرآن زنده است و نمی میرد ، و آن مانند جریان شب و روز جاری است ، و آن برآخر ما جاریست همانگونه که بر اول ما جاری بود) بحار الانوار : ج ۵۳ ص ۴۰۳ . (ن)

۱ - در خصوص اینکه متشابه قرآن را کسی جز اوصیاء حضرت محمد رسول الله (ص) نمیداند روایات زیادی آمده است . از جمله این روایات : از امام باقر (ع) : (ما راسخون در علم هستیم وما تاویل کلام خدا را می دانیم) وسائل الشیعه (ال بیت) : ج ۲۷ ص ۱۹۸

و ابی عبد الله (ع) فرمود : (راسخون در علم امیر المؤمنین (ع) و ائمه از فرزندانش (ع) هستند) وسائل الشیعه (ال بیت) : ج ۲۷ ص ۱۷۹ .

و از ابی جعفر (ع) در قوله تعالی : (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعا از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند) فرمود : (آنان ائمه معصومین (ع) هستند) وسائل الشیعه (ال بیت) : ج ۲۷ ص ۲۰۰ . (ن)

۲ - از امیر المؤمنین (ع) آمده است که فرمود : (اگر خواسته باشم به اندازه بار هفتاد شتر از تفسیر سوره فاتحه مینوشتم) کتاب مستدرک سفینه البحار از شیخ علی نمازی : ج ۲ ص ۳۸۸

و خلاصه ای از ابن عباس : (امام علی (ع) در تفسیر الف الحمد به اندازه یک ساعت تمام صحبت نمودند . و همچنین در تفسیر لام ، و هاء ، و میم آن و تفسیر دال آن تا طلوع عمود فجر صحبت کردند . همان مصدر (ن)

۳ - از امیر المؤمنین (ع) در حدیثی درباره علوم قرآن کریم آمده است که فرمود : (. . . و قسمتی از آن را کسی نمیداند جز خدا و فرشتگانش و راسخون در علم . و خداوند این را قرارداد تا اینکه اهل باطلی که بر میراث رسول خدا مستولی شده اند ادعای شناختن علم کتاب خدا را نکنند در حالیکه خدا این علم را به آنها نداده است و بخاطر اینکه اضطرار و احتیاج به علم کتاب آنها را به

زنده کردن امید و رجا در نفوس^(۱) .
امتحان و آزمایش^(۲) .

و در متشابهات قرآن حکمت‌های بسیاری وجود دارد که درصدد بیان آنها نیستیم. متشابهات امری حقی و ملازم نزول قرآن به دو عالم ملک و ملکوت هستند ، یعنی نزول لوح أم الكتاب به عوالم کثرت و متنایات و کثرتش در آن، تا لوح محو و اثبات وجود داشته باشد^(۳) .

سوی کسی که خدا او را ولی امرشان قرارداده است و نسبت به او تکبر نمودند اقتدا کنند . (وسائل الشیعه (ال بیت) ج ۲۷ ص ۱۹۴

و از سدیر گفت : شنیدم اباجعفر (ع) در حالیکه من خارج و امام وارد می شدند دست مرا گرفت ، سپس بسمت منزل رفتیم و فرمود : (ای سدیرهانا امر مردم این است که برای این سنگها بیایند و آن را طواف کنند سپس برای ما بیایند و ولایت خود را نسبت به ما اظهار کنند و آن کلام خدای عز وجل است : (و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپار شود) - سپس با دست به سینه خود اشاره کرد - و فرمود : برای ولایت ما ، سپس فرمود : ای سدیر به شما نشان دهم آن کسانی که از دین خدا برگشتند ، سپس به ابی حنیفه و سفیان ثوری نظر کرد در حالیکه به صورت حلقه در مسجد نشسته بودند ، و فرمود : آنها که بدون هدایت کننده از جانب خدا و نه کتاب آشکاری ، از دین خدا برگشتند ، پس اگر آن خبیث ها در منزل خود می نشنند گروه مردم کسی را نمی یافتند که آنها از خدای تبارک و تعالی و از رسولش (ص) خبر دهد تا اینکه برای ما می آمدند و ما آنها را از خدای تبارک و تعالی و رسولش (ص) خبر می دادیم . (کافی : ج ۱ ص ۳۹۲) (ن)

۱ - به عبارتی اگر وجود لوح محو و اثبات نبود(که آن از متشابهات است) تغییر و بداء منتفی میشود. و مردم دیگر از خدا تقاضای بهبودی و وضعشان وزیادی روزیشان و بلندی عمرشان و حسن عاقبتشان را بوسیله دعاء و صدقه و نیکی به پدر و مادر و صلّه رحم نمی نمودند و اعمال نیک نمی کردند. و اگر برای مردم دافعی نباشد که آنها را به سمت مواظبت از این اعمال بزرگ دفع کند ، فقط تنها بر اداء واجب خود را محدود می کردند .

پس مادامی که انسان می داند این امور می توانند در تغییر حالش از بدی به نیکی موثر باشند ، امید را در وجود زنده کرده و از رحمت خداوند نا امید نمی شود ، و برای زیاد کردن اعمال طاعتی که از شأن آن تغییر آینده انسان در خیر و صلاح در دنیا و آخرت است می شتافت . (ن)

۲ - و اگر همه قرآن نزد همه مردم محکم بود ، پس هر فردی امام خود میشد ، و دیگر امتحان در بازگشت به معصوم و نهایت تفسیر قرآن برای آن منتفی میشد ، ولیکن خداوند آنها متشابه قرار داد تا اینکه مردم در پیروی از کسانی که بر آنها حجت تعیین شده اند و التزام به آنچه که از آنها (ع) آمده و عدم تکبر بر آنها و گرفتن علم قرآن از غیر آنها (که آیا علم قرآن را از غیر آنها بگیرند یا از خود آنها) معلوم شود. (ن)

۳ - آسمان هفتم یا عالم عقل و آن عالم جوامع کلمات است. و هرچقدر که علم از آسمان هفتم به سمت شش آسمان دیگر نازل شود دایره این علم گسترده تر و منشعب شده و تفصیل و وجوه آن زیاد می گردد تا اینکه گستردگی این تقسیم بندی به عالم اجسام (عالم دنیا) می رسد ، و به همین دلیل از اهل بیت (ع) آمده است که آنها میتوانند به هفتاد وجه سخن بگویند و میتوانند هروجه را تعبیر و تاویل نمایند : از حمران بن اعین از امام صادق (ع) گفت : شنیدم که میفرماید: (من می توانم به هفتاد وجه سخن بگویم و تاویل آنها را نیز بگویم) بصائر الدرجات ص ۳۴۹-۳۵۰

ودر متشابهات راه حل برتری وجود دارد تا انبیاء و فرستادگان و آئمه علیهم السلام به اندازه درک و عقل مردم با آنها صحبت کنند ^(۱).

وهمانا احکام متشابهات قرآن - که آن وظیفه ی امام معصوم علیه السلام است علامت و نشانه ای برای حضرت امام مهدی علیه السلام و آنکسی که از جانب او علیه السلام تبلیغ می کند با آن شناخته می شود ^(۲). و برای این است که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که معنای: (إذا ادعاه مدعی فاسألوه عن العظام التي يجيب فيها مثله) (اگر کسی ادعای امامت کند

و رسول خدا (ص) افتخار نمود که خداوند جوامع کلمات را به او اختصاص داد: ابن عباس گفت: شنیدم رسول خدا (ص) می فرماید: (پنج چیز به من داده شده که قبل از من به کسی داده نشد: زمین برای من محل سجده و محل پاک قرار داده شده، و با رعب یاری شدم، و کسب برای من حلال گشت، و جوامع کلمات به من داده شده، و شفاعت به من داده شده) الخصال شیخ صدوق: ص ۲۹۲.

و همچنین از ابن عباس گفت: شنیدم رسول خدا (ص) می فرماید: خداوند تبارک و تعالی به من پنج چیز و به علی نیز پنج چیز بخشید: به من جوامع الکلم داد و به علی جوامع العلم، مرا پیامبر قرار داد و او را وصی قرار داد، و به من کوش بخشیده شد، و به او سلسبیل، و به من وحی داده شده و به او الهام، مرا به سمت خود عروج داد و برای او ابواب آسمانها و حجابها را باز نمود تا اینکه او دید آنچه که من دیدم. . . .) خصال شیخ صدوق: ص ۲۹۳.

و ظاهراً آن هزار باب یا هزار حرفی که رسول خدا (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) داد از جوامع کلمات است چون هر باب هزار باب از علم را باز می کند.

ابی جعفر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) به علی (ع) هزار حرف آموخت که هر حرف هزار حرف باز می کند (کافی: ج ۱ ص ۲۹۶).

و از ابی عبدالله (ع): در حیثی طولانی فرمود: (شنیدم پدرم می فرماید: یک مرد بدوی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: من در صحرا زندگی می کنم به من جوامع الکلم را بیاموزید، فرمود: به شما امر می کنم که عصبانی نشوید، و مرد اعرابی سه بار مسئله را تکرار نمود تا به خود آمد و گفت: بعد از این که رسول خدا (ص) به من امر نمود دیگر از هیچ چیزی نمی پرسم جز با خیر و نیکی. (وسائل الشیعه) اسلامی: ج ۱۱ ص ۲۸۸.

در اینجا رسول خدا (ص) به آن مرد از جوامع الکلم آموخت که به صدها یا هزاران مسئله منشعب می شود، هنگامیکه به او فرمود (غضب نکن) پس غضب عقل را زایل می کند و تعصب کور و ظلم و تعدی بر مردم و فحش کلام و قتل نفس حرام و . . . الخ بجای می گذارد. (ن)

۱- از رسول خدا (ص) آمده است (ما همه انبیاء به این امر شده ایم که با مردم به اندازه عقل شان با آنها سخن گوئیم) کتاب الکافی ج ۱ ص ۲۳

و اگر تمام علم دین محکم بوده و فقط بر یک وجه می بود، پس چگونه انبیاء (ع) با مردم به اندازه عقلشان با آنها سخن میگفتند؟ پس نیاز است که آنها با افراد صاحب عقل غالب بغیر از آنچه با افراد صاحب عقل مغلوب سخن گویند و اینچنین ادامه می دهند، و اگر وجود تشابه نبود در این مستلزم تناقض می شد (و حاشا انبیاء از تناقض). (ن)

۲- در مقدمه این کتاب مقدس بیان کردم که متشابهات قرآن را جز معصوم (ع) کسی نمی داند و آن علامتی است که به آن در میان تمام کسانی که ادعای دروغین امامت می کند دلالت می کند، پس اگر دوست داشتی به آن مراجعه کن. (ن)

از او در مورد عظیم سؤال کنید که مثل او (امام معصوم) به آنها جواب می دهد^(۱) و امروز عظیم کشتی آل محمد علیهم السلام در برابر موج دریای فتنه ها و تاریکیهای مرکب و پایان دادن به حکومت طاغوتیان در روی زمین حرکت می دهد.

سؤال/۲۰: فرموده ی خداوند در سوره ی ماعون (فویلٌ للمصلین) به چه معناست؟!

جواب: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * اَرَايْتَ الَّذِیْ یُكذِّبُ بِالْذِّیْنِ * فَذٰلِكَ الَّذِیْ یَدْعُ الْیَتِیْمَ * وَلَا یُحِضُّ عَلٰی طَعَامِ الْمِسْكِیْنِ * فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّیْنَ * الَّذِیْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ * الَّذِیْنَ هُمْ یُرَاوُوْنَ * وَیَمْنَعُوْنَ الْمَاعُوْنَ ﴿۲﴾ .

(ایا کسی که روز جزا را انکار میکند دیدی؟؟؟ او همان کسی است که یتیم را رانده؛ و برای اطعام مساکین کاری نمی کند * پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل انگاری می کنند؛ آنها کسانی هستند ریا کار؛ و دیگران را از کمک و رساندن وسایل کمک منع می کند).

﴿اَرَايْتَ الَّذِیْ یُكذِّبُ بِالْذِّیْنِ﴾

در اینجا سؤال متوجه مؤمن است، و آن استفهام از کسی میباشد که عاقبتش تکذیب به روز جزا و قیامت است و در حقیقت تکذیب وجود خداوند سبحانه و تعالی می باشد.

پس در اصل تکذیب دین جدید و آورنده آن (و او حضرت محمد صلی الله علیه و آله) در واقع آن کفر به خداوند و آخرت است ، هر چند که کفار این را به صراحت بیان نکنند. به هر حال این نتیجه بدون مقدمات به دست نمی آید، بلکه بعد از طی مقدمات واقعی به دست آمده است و آن راندن یتیم از حق خود است. یا یگانه فردی است در بین قومش که از او در اخلاق و شرافت و اطاعت از خداوند و معرفت خداوند کسی پیشی نمی گیرد ، و آنها انبیاء و فرستادگان و ائمه علیهم السلام هستند. پس آن کسی که روز جزا را تکذیب می نماید قبول نمی کند که آنها بر او مقدم باشند، چون او به مرض ابلیس مبتلا شده ﴿اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾ (من از او بهتر هستم) و قبول نمی کند کسی که از او برتر است بر او تقدم گیرد، سپس از جمله خصوصیات آن خوردن مال یتیمان و زنان بی سرپرست و مسکینان است.

و آنها [یعنی کسانی که بر اموال فقراء و ایتام چیره می شوند خود و آن کس که با آنها متصل است] دائماً علماء دین بی عمل هستند، که با انبیاء و فرستادگان و ائمه علیهم السلام به جنگ و ستیز برمی خیزند.

و همانا که علماء بنی اسرائیل به جنگ با حضرت موسی علیه السلام بر خاستند.

و علماء یهود با حضرت عیسی علیه السلام جنگیدند^(۳).

۱ - کتاب غیبه النعمانی : ص ۱۷۳ .

۲ - الماعون : ۱-۷ .

۳ - علماء بی عملی که جز خود کسی دیگر را نمی دیدند و بر تکذیب پیامبران و فرستادگان (ع) اسرار می ورزیدند حضرت عیسی (ع) از طرف آنها با مبارزه شدیدی مواجه شد . و پیامبری مبعوث نمی شد جز اینکه اقدام به تکذیبش بدون هیچ دلیل و حجتی می کنند که آنکار عالم به غیب هستند ، و بدین سبب می بینیم که حضرت عیسی (ع) در رسوایی آن علماء اقدام بسیاری نمود :

و علماء أحناف و یهود با حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبارزه کردند.

و علماء گمراه این اُمت هم به مبارزه با اُمّه صلی الله علیه و آله به پا خاستند.

و همان طور که پنداشته می شود این نیست که فقط بعضی از علماء عامه با اُمّه صلی الله علیه و آله مبارزه کردند بلکه علماء شیعه نیز با آنها صلی الله علیه و آله مبارزه کردند و البتّه علماء بزرگ شیعه با امام رضا علیه السلام به ستیزه برخاستند، و تلاش کردند ایشان را از حقیق [ولایت] دور سازند، و هدفی جز این که بر اموال صدقات چیره شوند و ریاست دینی را به باطل به دست گیرند نداشتند.

و از جمله ی این علماء به ظاهر شیعه گمراه «علی بن حمزه بطائنی» است که او از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام می باشد و از بزرگان علماء شیعه است لکن زمانی که امام موسی بن جعفر علیه السلام به شهادت رسید علی بن حمزه بطائنی با امام رضا علیه السلام مبارزه کرد، اما جوانان شیعه تصدی مبارزه با آن علماء دین بی عمل را به دست گرفتند و مذهب را پا برجا گذاشتند و بطلان آن فقهاء گمراه را بر ملا ساختند، از جمله ی آن جوانان احمد بن محمد بن ابی نصر بیزنطی است که از اصحاب مخلص و مورد ستایش امام رضا علیه السلام است.

نتیجه: این است که علماء سوء و غیرعامل و طاغوتیان و یاران و اتباع آنها کسانی هستند که یتیمان را از جایگاه خود محروم می سازند و به اعطاء حق مسکینان ترغیب نمی کنند.

و اینام و مسکینان همان پیامبران و فرستادگان و اُمّه صلی الله علیه و آله می باشند^(۱) چرا که آنها در برابر خداوند خاضع و متذلل هستند و تکبر نمی کنند یا مسکینند و کسی در مقام به آنها نمی رسد، و هر کدام از آنها درین قوم خویش (در علم و معرفت و عبادت و...) یگانه و تنها است یا یتیم است.

از کلام حضرت عیسی (ع): (برای دنیا کار میکنید و در آن بدون عمل به رزق و روزی می رسید ؟ و برای آخرت کار نمیکنید ، و می خواهید بدون عمل به رزق برسید ؟ و شما ای علمای شر و بدون عمل ، اجرت را میبرید و عمل کردن به آن را انجام نمیدهید ؟ از آن روز بترسید که صاحب عمل حق خود را از شما بخواهد ، و از آن بترسید که از این دنیای پهناور به تاریکی قبر و تنگی آن خارج شوید . خداوند متعال شما را از گناهان و معصیت ها نهی کرد همانطوری که شما را به نماز و روزه و صیت نمود . چگونه از اهل علم بر می آید که روزی اش را از بین میبرد و جایگاه و منزلتش را حقیر می شمارد . ؟ و درحالیکه می داند که آن از علم و قدرت خداست چگونه ممکن است که از اهل علم کسی باشد که در مورد چیزی که خداوند برای او مقدر ساخته ، و از چیزی که برای او اتفاق افتاده ناراضی باشد . ؟ چگونه ممکن است که از اهل علم باشد و به دنیای خود روی آورده و آن را بر آخرت برتر ببیند . و چیزی که به ضرر اوست را بهتر از چیزی که نفع اوست دوست دارد . چگونه ممکن است که از اهل علم باشد و کلام را برای خبر دادن به کسی بخواهد و به آن عمل نمی کند .) کتاب منیه المرید از شهید ثانی : ص ۱۴۱ و حضرت عیسی بن مریم (ع) فرمود: (دینار بیماری دین است ، و دانشمند طبیب دین است پس اگر طبیب را دیدی که بیماری را به سمت خود می کشد او را متهم کنید و بدانید که او برای غیرش ناصح نیست) بحار الانوار : ج ۲ ص ۱۰۷

۱ - از عبایه بن ربیع . از ابن عباس گفت : در مورد فرمایش خداوند متعال (الم یحسب یتیمًا) سوال شد و جواب داد که : همانا یتیم نامیده شد چونکه نظیری برای او درین اولین و آخرین آنها بر روی زمین وجود ندارد و خداوند عزوجل فرمود : براو منت نهاد و نعمت خود را بر او ارزانی داشت (الم یحسب یتیمًا) یا اینکه تو را تنها و بی نظیر درست نکرد؟ (بحار الانوار : ج ۶۱ ص ۱۴۱ .

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ (یا وای بر منتظران)، پس هر فرستاده ای از جانب خداوند آن کسانی که قبل از او از پیامبران و فرستادگان و ائمه علیهم السلام آمده اند به اوبشارت می دهند و عده ای از مؤمنین یافت می شوند که منتظر آن هستند ، لکن متأسفانه بسیاری از منتظران بودند که در نهایت در انتظار شکست خوردند. همانا یهود در انتظار حضرت عیسی علیه السلام شکست خوردند چرا که زمانی که نزد آنها آمد او را تکذیب نمودند با وجود اینکه منتظر او بودند. و علماء احناف و یهود در انتظار حضرت محمد صلی الله علیه و آله شکست خوردند در حالی که یهود شهر یثرب را برای استقبال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قیام او پایه گذاری کردند ولی زمانی که از مکه قیام نمود و به یثرب مهاجرت کرد بسیاری از آنها او را تکذیب کردند و به او ایمان نیاوردند ^(۱).

وعلی بن ابراهیم قمی (ره) گفت: (سپس گفت: (الم یجدک یتیمًا فلوی) فرمود: یتیم کسی که مثل او وجود ندارد. و بخاطر این است که مروارید را یتیمه نامیدند چون مثل او چیزی نیست.)

بخارالانوار: ج ۶۱ ص ۱۴۲

و در حدیثی از ابی جعفر (ع): (. . . فلا اقتحم العقبه * و ما ادراک ما العقبه) می فرماید: تو از کجا بدانی ، و همه چیز در قرآن است (ما ادراک) و آن تو از کجا بدانی ، (یتیمًا ذا مقره) یعنی رسول الله (ص) ، و المقره: نزدیکش (او مسکیناً ذا متره) یعنی امیر المؤمنین (ع) که در علم مذهب است (بخارالانوار: ج ۴۲ ص ۲۸۲ . (ن)

۱ - (هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است برایشان آمد و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می شناختند برایشان آمد انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد .) بقره: ۸۹

از ابی عبدالله (ع) در قول خدای تعالی: (و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند) فرمود: (یهود در کتابهای خود می یافتند که مهاجر حضرت محمد (ص) در بین پیش از یک نفر است پس خارج شدند تا محل را پیدا کنند پس از کوهی که نامش حداد بود گذشتند گفتند: حداد و احد یکی است پس در نزد آن متفرق شدند که بعضی از آنها در تپه و بعضی در فدک و بعضی در خیر منزل گزیدند ، آن کسانی که در تپه بودند مشتاق دیدار برادرانش شدند و یک اعرابی از قیس از آنها گذشت (شتران) را از او کرایه کردند و به آنها گفت: تا یک قافله شما را می برم ، به او گفتند: اگر از آنها گذشتید به ما بگو ، وقتی که آنها را در میان سرزمین مدینه برد به آنها گفت: آنجا قافله است و این احد است پس آنها از پشت شتران پیاده شدند ، و گفتند: ما به هدف خود رسیدیم و نیازی به شتران شما نداریم پس هر جا خواستی برو و برای برادرانشان در فدک و خیر نوشتند: ما جایگاه را پیدا کردیم پس جمع کنید و بسمت ما بیایید ، برای آنها نوشتند: ما مستقر شدیم و اموال جمع کردیم و ما نزدیک شما هستیم پس اگر خبری شد بسرعت بسمت شما می آیم پس در سر زمین مدینه سرمایه گذاری کردند و وقتی که اموال آنها زیاد شد خبر به بیع رسید و آنها را مورد حمله قرار داد اما آنها خود را حفظ کرده و در محاصره او در آمدند و به ضعیفان یاران تبع کمک می کردند و در شب به آنها خرما و جو می رساندند این خبر به تبع رسید پس با آنها مهربانی کرد و به آنها امان داد و نزد او رفتند به آنها گفت: من شهر شما را خوب یافتم و خود را نمی بینم جز اینکه نزد شما مقیم شوم به او گفتند: آن از برای شما نیست ، آن محل مهاجرت پیامبری است و آن برای کسی نیست تا اینکه این امر حاصل شود ، به آنها گفت: من نزد شما از خانواده خودم بجای می گذارم پس اگر این امر حاصل شد او را یاری و کمک می کنیم پس اوس و خزرج را بجای گذاشت و در آنجا زیاد شدند و اموال یهودیان را می خوردند و یهودیان به آنها می گفتند: اگر محمد مبعوث شد شما را از دیار ما و اموال ما خارج خواهد کرد ، لذا وقتی که خداوند عزوجل حضرت محمد (ص) را مبعوث کرد نصاری (مسیحی ها) به او ایمان آوردند و یهودیان به

واین سنت ادامه دارد، که امروز با حضرت قائم علیه السلام تکرار می شود، یعنی با اینکه علماء شیعه منتظر او هستند امروز با او مبارزه می کنند.

و این تضاد همان تضاد لفظی دو کلمه ی الویل (وای) و نمازگزار در آیه است. پس وای بر نمازگزاران چگونه ممکن است ؟ آری، به راستی که وای بر آنها چون که بر غیر قبله [ی حقیقی] نماز می خوانند، آنها می خواهند که امام مهدی علیه السلام طبق خواهش نفسانی آنها و برداشتهای عقلی شان بیاید، می خواهند که امام مهدی علیه السلام بسوی آنها بیاید و برای ارسال فردی از طرف خود از آنها اجازه بگیرد و نقشه و روش خود را در اختیار آنها قرار دهد تا خود از آن حفاظت کنند. گویی که آنها پیشوای کتاب (قرآن) هستند نه کتاب پیشوای آنان است^(۱).

﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾.

او کفر ورزیدند و آن قول خدای عز وجل است : (و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می شناختند برایشان آمد انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد .) کافی : ج ۸ ص ۳۱۰ . (ن)

از اسحاق بن عمار گفت : از امام صادق در مورد فرمایش خداوند متعال سوال کردم که فرمود : (و در قبل از آمدنش کافران را به آمدنش تهدید میکردند ولی وقتی بسوی آنها آمد او را نشناختند و به او کفر ورزیدند .) فرمود : (آنها قومی بین حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) بودند و به بت پرستان وعده می دادند و به آنها میگفتند (وبسوی شما پیامبری می آید و وبتهای شما را ویران میسازد و با شما جنگ میکند و وقتی رسول خدا بسوی آنها آمد به او کفر ورزیدند) کافی : ج ۸ ص ۳۱۰

۱ - و بدین جهت است در زم علمای آخرالزمان روایات زیادی وارد شده از جمله : - در یک حدیث طولانی (حدیث معراج) از رسول خدا (ص) آمده : (. . .) . گفتم : خداوند آن کی خواهد بود (قیام قائم -ع-) خدای عز وجل به من وحی نمود هنگامیکه علم برداشته شود و جهل و نادانی ظاهر گشت و خوانندگان زیاد شوند و عمل کم شود و قتل زیاد شود و فقه های هدایت یافته کم شوند و فقه های گمراه خائن زیاد شوند) بحار الانوار : ج ۵۲

و همچنین در حدیث دیگر آنها را وصف می کند و فرمود : (بر مردم زمانی می آید که از قرآن جز رسمش و از اسلام جز نامش باقی نماند ، با آن نامیده می شوند اما آنها دورترین مردم به آن هستند ، مسجدهای آنها آباد است و آن از هدایت خراب (در آن هدایت نباشد) است ، فقه های آن زمان شرورترین فقه ها در زیر آسمان هستند فتنه از آنها خارج می شود و به آنها باز میگردد) کافی : ج ۸ ص ۴۷۹

و امام باقر (ع) فرمود : (در آخر الزمان قومی خواهند بود ، که گروهی از گروه دیگر پیروی می کنند که ریاکارند و می خوانند و عبادت می کنند ، تازه کار و سفیه که هیچ امر به معروفی و نهی از منکری را لازم نمی بینند مگر اینکه از ضرر آن در امان باشند برای خود اجازه و بهانه می تراشند و از کج روی علما و تباهی علمشان پیروی می کنند . . .) تهذیب الاحکام : ۱۸۰/۶

و از رسول خدا (ص) آمده : (همانا بر امتم بعد از خود از سه خصلت می ترسم : قرآن را بر غیر تاویل خود تاویل کنند یا اینکه از کج روی عالمی پیروی کنند ، یا اینکه مال و ثروت در بین آنها ظاهر شود طغیان و انکار کنند ، که راه خروج از آن را به شما خبر می دهم : اما قرآن به محکم آن عمل کنید و به متشابه آن ایمان داشته باشید ، و اما عالم منتظر رجوع آن باشید و از کج روی آن پیروی نکنید ، و مال و ثروت راه خروج از آن شکر نعمت و ادای حقش است) خصال : ص ۱۶۴ . (ن)

کسانی که در دنیا غافلند و به دنبال آن نفس می زنند (سختی می کشند)، کسانی که از امام مهدی علیه السلام غافلند. پس انجام کار در پیشگاه امام مهدی علیه السلام بهترین نمازی است که یک مؤمن به پا می دارد^(۱). و آن منتظران شکست خورده ای که عاقبت امر آنها پیوده گشت کسانی هستند که عمل در پیشگاه امام مهدی علیه السلام را ترک کردند و وصی و فرستاده ای او را تکذیب نمودند^(۲).

۱ - و بدین جهت از اهل بیت (ع) وارد شده که آنها نماز و روزه . . . هستند که بغیر از ولایت آنها نماز و روزه و زکات قبول نمی شود ، ولایت آنها حسنه ای است که هیچ معصیتی همراه آن زیانی ندارد و دشمنی با آنها معصیتی است که هیچ حسنه ای به همراه آن سودی نمی بخشد :

از داوود بن کثیر گفت : به امام صادق (ع) گفتم آیا شما الصلاه در کتاب خدا و زکات و حج هستید ؟ فرمود : (ای داوود ما نماز در کتاب خدا و زکات و روزه و حج و ماه حرام و شهر حرام و کعبه خدا وجه خدا هستیم و خداوند متعال میفرماید: (هرکجا که نظر بیندازید او وجه خداست) وما نشانه های خدا وما دلایل محکم خدا هستیم و دشمن ما در کتاب خدای عز وجل : فحشا و منکر و زنا و خمر و قمار و بتها و تیرهای قرعه و جبت و طاغوت و مردار و خون و گوشت خوک هستند . ای داوود خداوند ما را آفرید و در آفرینش به ما کرامت بخشید و به ما برتری داد و امین خود و نگهبانان خود و خزانه داران خود در آسمانها و زمین قرار داد و برای ما ضد و دشمنانی قرار داد ، پس ما را در کتاب خود نامید و به بهترین نامها و دوست دارترین آنها برای خود بر نام ما کنیه نهاد ، و ضد و دشمنان ما را در کتاب خود نامید و از نامها آنها کنایه نمود و برای آنها در کتاب خود مثالهایی آورد که دشمن دارترین نام ها برای او و بندگانش است) بحار الانوار ج ۲۴ ص ۳۰۳

۲ - یمانی موعود سید احمد الحسن (ع) که رسول خدا (ص) در وصیت نامه مقدس خود به اسم و صفات او نص صریح نمود ه است و ده ها روایت دیگر از ائمه اطهار (ع) که اسم و صفت و علم و جا و مسکنش و پرچم او و هرچه که به او و امرش تعلق دارد را بیان نمودند بطوری که دعوت او روشنتر از خورشید در وسط روز واضح و روشن گردید و بواسطه فرمایشات اهل بیت (ع) این امر واضح گردید، در وصیت یاد شده که رسول خدا (ص) در شب وفاتش آن را املا نمود و اما علی (ع) آن را با دست مبارکش نوشت ، و در آن دوازده امام و دوازده مهدی یاد کرد ، و همچنین بر فرزند امام مهدی (ع) و وصی او (احمد) نیز نص نموده و او را اول المومنین یاد کرد ، یا او اولین کسی است که امام مهدی (ع) را یاری می دهد و با او بیعت می کند ، متن وصیت از این قرار است :

از حسن بن علی از پدرش از حضرت صادق (ع) از پدرش حضرت باقر (ع) از پدرش زین العابدین (ع) از پدرش سید الشهدا (ع) از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت در همان شبی که رحلتش در آن شب واقع شد به علی علیه السلام فرمود : ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور و حضرت وصیت خود را املا می فرمود و علی (ع) می نوشت تا رسید به اینجا که فرمود : یا علی ! بعد از من دوازده امام می باشند و بعد از آنها دوازده مهدی . پس تو یا علی اولین دوازده امامی خدای تعالی تو را در آسمان علی مرتضی ، و امیر المؤمنین ، صدیق اکبر ، و فاروق اعظم ، و مأمون و مهدی نامیده و این نامها برای غیر تو شایسته نیست ، ای علی تو وصی من بر خاندانم زنده و مرده آنها هستی ، و نیز وصی بر زانم هستی ، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را تو طلاق دادی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید ، و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر امت هستی ، پس هر گاه مرگت فرا رسید (خلافت را) به فرزندم حسن واگذار کن ، که او بر وصول است (برّ به معنی نیکوکار ، و وصول ، به معنی بسیار پیوندکننده بین خویشان است) و اگر مرگش فرا رسد آن را به فرزندم حسین زکی شهید مقتول بسپارد ، و اگر مرگش فرا رسد آن را به فرزندش سید العابدین ذی الثقتان علی (ثفته به معنای پینه ای است که سر زانو می بندد و آن حضرت را به

و این همان زمانی است که مردم در آن مست و حیران هستند نه مسلمانند و نه نصرانی (مسیحی) ^(۱). پس او را می بینی که عمامه پوشیده و لباس دین شیعه یا سنی را بر تن کرده و به استقبال کسی می رود که نه طرفدار اوست و نه طرفدار الرسول طنش و فقط قصد ریشه کن نمودن اسلام را دارد. ساعتی او را می بینی که می گوید السلام علیک یا رسول الله ، السلام علیک یا ابا عبد الله الحسین علیه السلام و ساعتی به دموکراسی آمریکا پی و انتخابات دعوت می کند که با این حال نصرانی (مسیحی) و غربی خواه خواهد بود چون که اسلام و قانون اساسی آن یعنی قرآن هر گونه انتخابات را رد می کند. و از رسول خدا و أمه علیها السلام و قرآنی که داریم را ورق می زنیم نشناختیم جز این که تعیین (خلیفه خدا) از سوی خداوند یا معصوم علیه السلام است که آن باز هم از سوی خداوند است، بلکه تمام ادیان الهی منطبق بر این اصل هستند جز آن که از هوای خویش تبعیت می کند، پس بنی اسرائیلی که در داستان طالوت در سوره ی بقره آمده خود پادشاه را تعیین نمی کنند بلکه از پیامبر خود می خواهند که از خداوند بخواهد تا پادشاهی برای آنها تعیین کند. و خداوند فرموده: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُنَاقِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ ^(۲).

(آیا از [حال] سران بنی اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی آنگاه که به پیامبری از خود گفتند پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم).

و خداوند فرموده: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾ ^(۳).
(بگو بار خدایا تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی).

پس فرمانروایی از آن خدا است نه از آن مردم و کسی که فرمانروا تعیین می کند، خداست.

واسطه پینه زیادی که از کثرت سجده در اعضای سجده اش می بست ذی الثنات می گفتند) بسپارد ، و اگر مرگش فرا رسد آن را به فرزندش محمد باقر العلم بسپارد ، و چون مرگ او فرا رسد به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و چون مرگ او فرا رسد ، به فرزندش موسی بن جعفر کاظم باید بسپارد ، و چون وفات او فرا رسد به فرزندش علی بدهد و چون مرگ او فرا رسد به فرزندش محمد تقی تسلیم کند ، و اگر مرگش فرا رسد آن را به فرزندش علی ناصح تسلیم کند و چون مرگ او در رسد به فرزندش حسن فاضل تسلیم کند ، و اگر مرگش فرا رسد آن را به فرزندش محمد که نگهداشته شده از آل محمد (ع) است ، تسلیم کند ، و آنها دوازده امامند . بعد از آنها دوازده مهدی می باشند . و اگر مرگش فرا رسد (قائم (ع)) آن را به فرزندش که اولین مهدیان است تسلیم کند که برای او سه نام است . نامی مانند نام من و نام پدرم است و آنها عبد الله و احمد ، و نام سوّم مهدی است و اولین مؤمنان است . (الغیبة الطوسی ص 150 ح - 111 در غیبت طوسی ترجمه فارسی ص 300 ح 111)

۱ - برگرفته از حدیثی از رسول خدا (ص) که میفرماید: (زمانی به مردم میرسد اگر راجع به شخصی چیزی بشنوی بهتر از آنست که او را ببینی و اگر او را دیدی بهتر از آنست که او را تجربه و امتحان کنی و اگر او را تجربه کردی احوال وی برای تو آشکار میگردد ، دین آنها پول آنها است ، و تمام سعی و تلاششان شکمهای آنها میباشد ، و قبله آنها زنبایشان است . برای یک قرص نان به رکوع ، و برای پول به سجده میروند ، حیران و مست و پریشان هستند نه مسلمانند و نه مسیحی . . .) (بجارج الانوار ج ۱۷ ص ۱۶۶)

۲ - بقره: ۲۴۶.

۳ - آل عمران: ۲۶.

متأسفانه بسیاری از نادانان و جاهلان برای این علماء بی عمل یا بهتر بگوییم نصاری؛ ددبده و کبکبه راه انداختند. بلکه حقیقت این است که مردم باید آنان را علماء آمریکایی خطاب کنند^(۱) و می گویند که این ها دانشمندانی هستند که حکمت آنها را ساکت نگه داشته و ای کاش که ساکت می ماندند ولی عمری ساکت شدند و به کفر سخن گفتند.

پس نتیجه ای که سیستانی و امثال او به آن رسیدند این است که.

قانون را مردم وضع می کنند و حاکم را مردم تعیین می نمایند و دستور خود را با مشورت هم تعیین کنند و حضرت محمد ﷺ و حضرت علی علیه السلام به نظر این جاهلان در اشتباه بودند. امری که در مورد آن سؤال نمودید به وقوع پیوست. حکم به رأی سیستانی حکم شیطان است!!!

و آنها حتماً ریاکار هستند و همه ی اعمال آنها ریاکاری است، پس گریه آنها بر امام حسین علیه السلام ریا است، و نمازشان ریا است، و هدف آنها فقط تسلط بر قلب مردم و مقامهای ناچیز دنیوی همانند ریاست دینی است (الذین هم یراءون)^(۲).

﴿و ینعون الماعون﴾:

علمای بی عملی هستند که در انتظار حضرت امام مهدی علیه السلام شکست خوردند. آنها به این که امام مهدی علیه السلام و وصی و فرستاده اش را تکذیب کردند، بسنده نمی کنند؛ بلکه مردم را از جهاد در پیشگاه او و از مبارزه با کفار که دولتهای اسلامی را به غارت بردند منع می کنند. پس این علمای ترسو و خائن همانطور که باری تعالی آنها را در حدیث معراج برای رسول اکرم ﷺ وصف نمود به اینکه امام مهدی علیه السلام را تنها گذاشتند کفایت نمی کنند، بلکه مردم را از اعانت و یاری او باز می دارند^(۳)، پس لعنت خداوند برستمگرانی که از یاری نمودن و یاری کردن منع و امتناع می کنند.

۱ - به خاطر این که قرآن کریم میفرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و مسیحیان را برای خود بعنوان حاکم قبول نکنید چون آنها خود باهمدیگر یکی هستند و اگر از آنها پیروی کنید از آنها خواهید بود و خدا ظالمان را هدایت نمی کند .) و آنها از یهود و مسیح پیروی نکردند و اما از دموکراسی آمریکا پیروی کردند و مثل آنها شدند . همانطوریکه قرآن کریم تعبیر نموده است . (ض)
 ۲ - همانطوریکه حضرت عیسی (ع) به آنها فرمود: (ای وای بر شما ای خونخواران و درندگان ، شما خانه های یتیمان و بیوه گان (زنان بیوه) را میخورید درحالیکه به مردم وانمود میکنید که نمازتان را طولانی میکنید . عذاب شدید خداوند بر سر شما خواهد آمد) (ن).
 ۳ - و آن چیزی است که حضرت عیسی (ع) پیامبر خدا علمای یهود را با آن توصیف کرد کسانی که راه را بر علیه مردم به بهانه اینکه آنها علمای دین هستند و مسیح را وقتی مبعوث شود بهتر میشناسند قطع کردند ، که در مورد آنها فرمود : (مثال علماء گمراه همانند صخره ای است که در دهانه یک نهری افتاده است نه خود آب را میخورد و نه میگذارد آب به سمت زارعین برود) کتاب علم و حکمت در کتاب وسنت از محمد ری شهری : ص ۴۴۶

سؤال/۲۱: آیا بوسیدن دست علماء دین جایز است؟!

جواب: بوسیدن دست علماء دین جایز نیست وهمانا بوسیدن دست جایز نیست مگر دست پیامبر و وصی پیامبر. همان طور که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است. (اصول کافی) ^(۱).
 هر عالم دین که دست خود را برای بوسیدن به مردم دهد یا با این کار موافقت نماید اجازه دهد که مردم دست او را ببوسند از امر خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و امام مهدی علیه السلام سرپیچی کرده است. بر علماء است که متواضع شوند و در مقابل امر خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و امام مهدی علیه السلام خاضع باشند و مطیع فرمان آنها علیهم السلام گردند. و نه اینکه بر مردم تکبر و برتری جویند و دستان خود را برای بوسیدن جلو ببرند و شبیه غافلان (گمراهان) و طاغوتیان گردند. از خداوند برای آنها طلب هدایت دارم مگر کفار و کسانی که نمی خواهند هدایت شوند.

سؤال/۲۲: خداوند فرموده: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ - وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُتْتَلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ - قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ - قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ - فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ - فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَنِي بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ﴾ ^(۲).

(چون به رشد و کمال خویش رسید به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم) و داخل شهر شد بی آنکه مردم متوجه باشند پس دو مرد را درحالی که باهم دعوا می کردند یافت یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود] آن کس که از پیروانش بود بر ضد کسی که دشمن وی بود از او یاری خواست پس موسی مشتی بدو زد و او را کشت گفت این کار شیطان است چرا که او دشمنی گمراه کننده [و] آشکار است گفت پروردگارا من بر خویشتم ستم کردم مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است [موسی] گفت پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود صبحگاهان در شهر بيمناك و در انتظار [حادثه‌ای] بود ناگاه همان کسی که دیروز از وی یاری خواسته بود [باز] با فریاد از او یاری خواست موسی به او گفت به راستی که تو آشکارا گمراهی چون خواست به سوی آنکه دشمن هر دوشان بود حمله آورد گفت ای موسی آیا می خواهی مرا

۱ - وحیدتی که مورد نظر سید (ع) است از علی بن مزید وارد شده که گفت: به دیدار امام صادق (ع) رفتم و دست او را گرفتم

و بوسیدم و فرمود: (و اما این عمل (بوسیدن دست) برای کسی جایز نیست مگر که پیامبر یا وصی پیامبر باشد) کافی ج ۲

ص ۱۸۵

۲ - قصص: ۱۴-۱۹.

بکشی چنانکه دیروز شخصی را کشتی تو می‌خواهی در این سرزمین فقط زورگو باشی و نمی‌خواهی از اصلاحگران باشی).

در اینجا تعدادی سؤال در مورد این آیات بوجود می‌آید از جمله:

- ۱ - آیا قتل قبطی توسط حضرت موسی علیه السلام خطایی بوده یعنی موسی علیه السلام قصد کشتن نداشته و همانا در اثر یک ضربه اتفاق افتاده است؟ و آیا قتل قبطی توسط حضرت موسی علیه السلام اگر عمدی و یا خطایی باشد، معصیت یا ترک اولی توسط موسی علیه السلام به حساب می‌آید یا خیر!!؟
- ۲ - آنچه که به عمل شیطان موصوف شده آیا عمل قتل است!!؟
- ۳ - طلب مغفرت توسط موسی علیه السلام برای چه می‌باشد، و گناهی که او مرتکب شده چیست!!؟
- ۴ - چرا حضرت موسی علیه السلام مرد قبطی دوم را نکشت!!؟
- ۵ - چرا حضرت موسی علیه السلام مرد اسرائیلی را به گمراهی آشکار توصیف کرد!!؟

جواب ۱: قتل قبطی توسط حضرت موسی علیه السلام عمدی و با قصد و اراده بود و آن (بعد از این که موسی علیه السلام به سقّ رشد رسید) و بعد از این که (خداوند به او حکمت و علم را عطا نمود) حاصل شد. و این کار توسط حضرت موسی علیه السلام معصیت یا ترک اولی به شمار نمی‌آید بلکه عملی صحیح است به اعتبار این که کشتن دشمنی از دشمنان خداوند به حساب می‌آید و یاوری از یاوران شیطان^(۱).

جواب ۲: کسی که به عمل شیطان وصف شده خود قبطی است به اعتبار اینکه از تربیت شدگان شیطان و از اتباع اوست^(۲). و خداوند در وصف پسر نوح که ناهل و کافر بود فرموده: ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٌ﴾. پس خداوند منزّه، پسر

۱ - و دلیل کشتن مرد قبطی توسط حضرت موسی (ع) از عمد و قصد بوده و آن معصیت نیست، در بحث امام رضا (ع) و مامون عباسی آمده است که (مامون گفت: خداوند تورا مبارک گرداند ای ابا الحسن به من خبر ده که فرمایش خداوند: (وموسی اورا بایک ضربه کشت وگفت که این از عمل شیطان است) امام رضا (ع) فرمود: (براستی که موسی در شهری از شهرهای فرعون بصورت ناگهانی وبدون اینکه اهالی آن شهر متوجه شوند وارد شد (وآن بین نماز مغرب وعشاء بود) ودو نفر را دید که باهمدیگر دعوا میکردند یکی از قوم موسی ودیگری از دشمنانش وشخصی که از قوم موسی بود باکمک موسی بردشمنش چیره شد وموسی بایک ضربه اورا کشت وموسی بوسیله حکم خدا برعلیه دشمن غلبه کرد واومرد . . .) کتاب احتجاج از شیخ طبرسی ج: ۲ ص ۲۱۸

و فرمایش او (ع): (وموسی بوسیله حکم خدا برعلیه دشمن غلبه کرد واو مرد) به عبارتی دیگر حضرت موسی (ع) حکم خدا را بر آن قبطی جاری ساخت، و عمل پیامبر خدا حضرت موسی (ع) معصیت نبوده. (ن)

۲ - در همان بحث امام رضا (ع) با مامون عباسی امام فرمود: (موسی گفت (این از عمل شیطان است) یعنی جدال وجنگی که بین دو مرد رخ داد آن از عمل شیطان است ونه اینکه عمل قتل قبطی توسط موسی از عمل شیطان است وبراستی که او (شیطان) دشمنی سرسخت است) کتاب احتجاج از شیخ طبرسی: ج ۲ ص ۲۱۸

و امام رضا (ع) دعوا را از عمل شیطان توصیف کرد، و مقصود از آن دعوا از جانب قبطی است و نه از طرف موالی حضرت موسی (ع) است، چون آنکه از پیروان حضرت موسی (ع) است بر حق بود و اگر غیر از این می‌بود او را یاری نمی‌کرد و قبطی

نوح را به عمل غیر صالح توصیف نموده و در مورد حضرت موسی علیه السلام می فرماید: ﴿وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ (و تو را

را نمی کشت ، و دفاع از جان و عقیده اش از عمل شیطان توصیف نمی شود ، و همچنین جنگ کربلا از طرف یزید و لشکریانش عملی از شیطان است ، و آن از طرف امام حسین (ع) و یارانش از عمل خداوند است .

و با این حضرت موسی (ع) عمل قبیطی را از اعمال شیطان توصیف نمود ، و همچنین آن وصف برای قبیطی نیز از عمل شیطان است ، چون عمل صاحب خود را توصیف می کند که اگر حق بود ان حق است و اگر باطل باشد آن باطل است، و قبیطی از دست پرورده های شیطان است ، پس عمل او نیز عمل شیطان است ، همانگونه که عمل انبیاء و فرشتگان آن از عمل خداوند تعالی است چون آنها خدای خود را معصیت نمی کنند و به دستور او عمل می کنند ، و بدین دلیل روایت شد که آن قبیطی که به مقدار یک چشم بهم زدن هم خدا را نمی شناسد : از شیخ صدوق با سندش به حسین بن جعفر ضبی ، از پدرش ، از بعضی بزرگان آن، گفت : خداوند به حضرت موسی (ع) وحی کرد : ای موسی به عزتم قسم اگر آن جانی را که کشتی به اندازه یک چشم بهم زدن به اینکه من خالق و رازق او هستم اعتراف می کرد طعم عذاب را به تو می چشاند ، و لکن از امر آن از تو گذشتم ، چون آن به اندازه یک چشم به هم زدن به اینکه من برای او خالق و رازق هستم اقرار نکرد . (علل الشرایع : ص ۷۸۳

و آن را در کلام خداوند تعالی واضح می بینی ، که قبض ارواح خداوند یک بار آن را به خود نسبت می دهد و می فرماید : (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا . . .) خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند . . . زمر : ۴۲ و بار دیگر به فرشته مرگ نسبت می دهد و می فرماید : (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می ستاند آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می شوید .

(سجده : ۱۱) و بار دیگر به فرشتگان نسبت می دهد و می فرماید : (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ . . .) همانان که فرشتگان جانیشان را می گیرند در حالی که بر خود ستمکار بوده اند . . . نحل : ۲۸

و همه آن یکی است و به خداوند تعالی بر می گردد چون فرشته مرگ و فرشتگان به دستور خداوند تعالی عمل می کنند پس فعل و عمل آنها عمل خداوند است ، و همچنین فعل و عمل سربازان شیطان به اعتباری آن فعل شخص شیطان است چون آن از دستور ایشان و گمراهی آن است . و در آخر پیامبران و فرشتگان از دست پرورده های خداوند هستند و آنها هر کدام به اندازه وسعش خداوند را تمثیل می کنند ، و سربازان شیطان دست پرورده شیطان هستند و همچنین آنها هر کدام به اندازه وسعش شیطان را تمثیل می کنند ، پس کلام حضرت موسی (ع) به قبیطی آن از عمل شیطان است قصد آن شخص خود قبیطی است به اعتباری آن از سربازان و از دست پرورده های شیطان است ، همانطوریکه ائمه (ع) می فرمایند : ما روی خدا و دست خدا . . . (مثلاً به بحار الانوار : ج ۵۲ ص ۱۷۴ نگاه کن) چون آنها از دست پرورده های خداوند هستند ، و عمل آنها عمل خداوند است ، و مثلاً قول رسول الله (ص) از حضرت فاطمه زهراء (ع) : (خداوند برای رضای او راضی می شود و برای غضب او غضب می گیرد) بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۱

چون آن عمل نمی کند مگر اینکه مورد رضای خداوند تعالی باشد و عمل به اعتباری عملی برای خداوند تعالی است . و وصف ائمه (ع) به اینکه هر کس با آنها رود رو شود با خداوند رو در رو شده نیز به این علت است .

و کلام امام رضا (ع) : (او -یعنی شیطان - دشمن گمراه آشکاری است) و شیطان یعنی قبیطی است ، پس سید احمد الحسن در مورد او گفت که او خود شیطان است به اعتبار اینکه او از سربازانش است و از دست پرورده های آن است ، و او به این اعتبار خود شیطان است ، همانطوریکه محمد و ال محمد (ع) تجلی و تمثیل خداوند در خلق می کنند چون آنها از دست پرورده های خداوند و از سربازانش و اولین عبادت کنندگان خداوند تعالی هستند .

برای خود پرورانیدم). و دشمن و گمراه آشکار در آیه خودِ قبلی است به اعتبار اینکه از سربازان شیطان می باشد و دشمنی خود را برای اولیاء خداوند آشکار نموده است.

جواب ۳: درخواست مغفرت از خداوند از جانب موسی عليه السلام به سبب ماندنش در قصر فرعون (لعنه الله) بود ^(۱) ، بعد از این که دانست که فرعون دشمن خداوند منزه و متعال است و گناهی که موسی مرتکب آن شده: بقای او در قصر

۱ - در محاوره امام رضا (ع) با مامون عباسی : (. . . مامون گفت معنی کلام موسی چیست ؟ (خدا یا من برخودم ظلم کردم پس از گناه من بگذر) امام (ع) فرمود: میگوید که من بواسطه اینکه خودم را در این مکان آوردم برخودم ظلم کردم (محل درگیری) و با وارد شدنم به این شهر خودم را درجایی که نباید قرار می دادم قرار دادم، پس از من در گذر یا : مرا از دشمنانت مستور فرما تا اینکه بر من چیره نشوند و مرا بکشند (خداوند او را بخشید) یا اینکه : او را از دشمنانش مستور کرد . (همانا او غفور و رحیم . . است) کتاب احتجاج از شیخ طبرسی

و از معلوم امام رضا(ع) در مقام بحث با مامون عباسی با او به اندازه فهم و درکش صحبت میکند و فرمایش او (ع) (میگوید با وارد شدنم به این شهر خودم را در جایی قرار دادم که نباید قرار می دادم . . .) پس مقصود حضرت موسی (ع) از گناهی که او با آن برخود ظلم کرده است جودش با فرعون در قصر است و نه فقط دخول او در یکی از شهرهای فرعون است . و اما اگر امام رضا (ع) برای مامون به تفصیل صحبت می کرد و به او می گفت که همچنین قصدش از وجودش در قصر فرعون بود ، بر او (ع) سئوالات زیادی اشکال می کرد از جمله آیا حضرت موسی(ع) در ماندنش در قصر فرعون مختار نبود ، سپس وقتی که بزرگ شد چرا قصر فرعون را ترک نگفت و با فرعون (لع) مبارزه نکرد و . . . الخ ، و امام (ع) می خواست راه را بر مامون عباسی ببندد .

سپس مامون از کجا می تواند درک کند که حسنات ابرار گناهان مقربین است و اینکه وجود حضرت موسی (ع) در کاخ فرعون هر چند که مجبور بود آن فقط به اعتباری زیادی سیاهی لشکر در قصر فرعون است و آن گناهی است که می توان از آن توبه کرد ، و این راه و رسم اولیاء خداست ، و امام علی بن ابیطالب (ع) در نظر بگیر که وجودش و التفات و توجهش به نفس خود به اعتباری برای او گناهی است که مستحق عقوبت بر ایشان (ع) است ، (و حاشا از گناه) علیه السلام در مناجاتش می فرماید : (خداوند همانا نفسم سبب شد بر آن توجه کم وای بر آن اگر او را نبخشی) اقبال اعمال برای سید بن طاووس حسنی : ج ۳ ص ۲۹۶ .

و کلام امام حسین (ع) در مناجاتش : (. . . و مرا از شک و شرک پاک فرما ، قبل از اینکه وارد قبرم شوم .) بحار الانوار : ج ۹۵ ص ۲۲۶ .

امام علی (ع) و امام حسین (ع) شک یا شرک یا . . . یا . . . از کجاشون بود ، جز اینکه وجودشان و توجه به نفسشان را گناه حساب می کنند که لازم است از آن توبه شود ، همانطوریکه سید احمد الحسن در کتاب متشابهات آن را روشن ساخت ، و تکرار می کنم که مامون عباسی از کجا می توانست این کلام را دریابد تا اینکه امام رضا (ع) برای او بیان کند . و کلام امام رضا (ع) : (برای من ببخش یا : مرا از دشمنانت مستور فرما ، تا اینکه بر من غلبه نکنند و مرا بکشند (و خداوند او را بخشید) یا : او را از دشمنانش مستور کرد (همانا او بخشنده و مهربان است) .

یا اینکه حضرت موسی (ع) می ترسید که خداوند، بسبب گنااهش (باقی ماندش در کاخ فرعون) آل فرعون را بر او مسلط کند ، و او آن را گناه می دانست و می ترسید که خداوند بخاطر آن او را عذاب دهد ، و از آل فرعون (لع) مستورش نکند ، پس طلب آمرزش نمود که به سبب آن گناه دشمنانش را بر او مسلط نکند ، و بدین جهت کلامش را بعد از استغفار ادامه داد : (موسی)

فرعون است که همانا قصور او این بود که [از نگاه خود] یک نفر به فرعونیان افزوده بود هر چند که از کار خود ناراضی بود. بدین جهت وقتی که خداوند از گناه او در گذشت فرمود: (پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود) و منظور نعمت قدرت بدنی و نعمت مغفرت است و مجرمان خود فرعون و سربازان او هستند^(۱).

جواب ۴: چون قبطی دوم وقتی حضرت موسی علیه السلام را دید که این سخنان را می گوید از ترس فرار کرد و آنچه که موسی علیه السلام انجام داده به فرعون (لع) گزارش داد.

جواب ۵: حضرت موسی علیه السلام اسرائیلی را به گمراهی آشکار خطاب نمود چون که او یعنی اسرائیلی بایستی بر حذر می بود و خود را مخفی می نمود و خود را در مدّت زمانی کوتاه برای دومین بار در ملاء عام در معرض درگیری با سربازان فرعون قرار نمی داد ، و سپس حضرت موسی علیه السلام را ندا می دهد (يَسْتَصْرِحُهُ [یعنی با صدای بلند]) تا برای همه معلوم شود کسی که دیروز قبطی را کشته حضرت موسی علیه السلام است^(۲).

سؤال ۲۳: کلمه ی اسرائیل به چه معناست؟ و آیا صهیونیستها که امروزه در فلسطین وجود دارند خود بنی اسرائیل، یا بازماندگان آنها هستند؟ و آیا ستاره ی شش گوش صهیونیستی است؟ و ستاره ی شش گوش به چه چیزی دلالت دارد؟!

گفت پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود) یا به عبارتی دیگر او مقرر کرده که از الان از باقی ماندنش در کاخ فرعون و افزایش سیاهی لشکر آن توبه کند ، و هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم شد (فرعون و یارانش) چون ماندش در بین آنها تاییدی برای آنها بحساب می آمد . (ن)

۱- و امام رضا (ع) در ادامه شرح داستان حضرت موسی (ع) ادامه می دهد و فرمود : (گفت : پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی) از نیرویی که توانستم با یک مشت مردی را بکشم ، (هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود) بلکه با این نیرو در راه تو جهاد می کنم تا شما راضی شوی .

و در کلام حضرت موسی (ع) لحن پوزش را بطور وضوح می یابیم ، یا معذرت خواهی از مدت زمانی که در کاخ فرعون گذراند ، پس او با خداوند تعالی پیمان می بندد که این نیرویی که خداوند به او ارزانی کرد را در یاری ستمکاران (فرعون و یارانش) هرچند این یاری در زیاد کردن سیاهی لشکر فرعون باشد بکار نبرد ، بلکه آن را در راه خداوند تعالی بکار ببرد ، که با آن در مبارزه با ستمگران و چیره شدن بر باطل آنها استفاده کند . (ن)

۲- سپس امام رضا (ع) می فرماید : (صبحگاهان در شهر بيمناك و در انتظار [حادثه‌ای] بود ناگاه همان کسی که دیروز از وی یاری خواسته بود [باز] با فریاد از او یاری خواست موسی به او گفت به راستی که تو آشکارا گمراهی) دیروز با یک مردی مبارزه کردی ، و امروز آن را تکرار می کنی پس تو را ادب می کنم ، چون خواست به سوی آنکه دشمن هر دوشان بود حمله آورد آنکه از پیروانش بود پنداشت که او را اراده کرده ، گفت : ای موسی ، آیا می خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز شخصی را کشتی تو می خواهی در این سرزمین فقط زورگو باشی و نمی خواهی از اصلاحگران باشی . (ن)

جواب: اسرائیل به معنای عبد الله (بنده ی خدا) است. و در سرزمین مقدس بعضی یهودیان که از خاندان یعقوب نبی علیه السلام هستند وجود دارند؛ و حضرت یعقوب علیه السلام خود نیز نزد یهود اسرائیل و عبدالله است. وستاره ی شش گوش نزد یهود همان ستاره ی حضرت داوود علیه السلام است و به معنای: منصور (پیروز شده) می باشد و این علامت مصلح مورد انتظار آنها است و از نظر آنان - حضرت ایلیا علیه السلام است - که به مدت بسیار طولانی قبل از بعثت حضرت عیسی علیه السلام از روی زمین به سوی خداوند خوانده شد و آنها منتظر بازگشتن او هستند و او امروز یکی از وزراء امام مهدی علیه السلام است.

آنچه تقدیم کردم مبتنی بر این که اسرائیل یعنی: یعقوب علیه السلام است، در واقع اسرائیل به معنای: عبد الله و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

و بنی اسرائیل: یعنی خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین شیعیان آنها بلکه به طور عموم بر حسب ورود آن در قرآن شامل همه ی مسلمانان است.

در تفسیر عیاشی و غیر آن آمده: نقل از هارون بن محمد گفته که از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم در مورد فرموده ی خداوند: (یا بنی اسرائیل) فرمود: آنان ما هستیم به طور اخص ^(۱).

نقل از محمد بن علی گفته: که از امام صادق علیه السلام در مورد فرموده ی خداوند: ﴿یا بنی اسرائیل﴾ سؤال نمودم: فرمود: (این به طور اخص مربوط به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است) ^(۲).

و در سنن ابی داوود: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده که فرموده: (من عبدالله و نام احمد است و من عبدالله و نام اسرائیل است پس هر چه به او دستور داده شده به من دستور داده است و هر چه به او مربوط است به من مربوط می باشد) ^(۳).

پس بعضی از آیات در ائمه علیهم السلام به طور خاص آمده است ^(۴) و آنها در آن آیات بنی اسرائیل هستند و لا غیر. خداوند فرموده: ﴿یا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ ^(۱).

۱ - تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۴۴.

۲ - تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۴۴.

۳ - تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۴۴.

۴ - و در اینجا سید احمد الحسن فرمود: (بعضی از آیات) چون در آنجا بعضی از آیات بنی اسرائیل را مورد نکوهش قرار داده است و آن مقصود با کسانی که ادعای تشیع دارند و علیرغم آن ادعا آل محمد (ع) را تنها گذاشتند، و آنها همانند بنی اسرائیل هستند که ادعای گرایش بسوی پیامبران و یاری رساندن به آنها را دارند ولی در نهایت آنها در این امتحان بجز عده ی اندکی شکست خوردند (براستی که از بنی اسرائیل عهد و میثاق گرفتیم و پیامبرانی را برای آنها فرستادیم و هر بار که رسولی بسوی آنان آمد که با خواهشهای نفسانی آنها سازگار نبود گروهی او را تکذیب کردند و گروهی دیگر پیامبران را کشتند) (سوره مائده: ۷۰) (و در کتاب آسانی[شان]

(ای فرزندان اسرائیل نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و این که شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید * و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند و نه بدل و بلاگردانی از وی پذیرفته شود و نه او را میانجیگری سودمند افتد و نه یاری شوند).

ای بنی اسرائیل یعنی ای آل محمد صلی الله علیه و آله یاد کنید نعمتم را یعنی نعمت ولایت و امامت و حکومت بر همه ی عوالم، و من شما را بر جهانیان برتری دادم یعنی با معرفت خود (معرفت خداوند سبحانه و تعالی) و علم به نامهای او. و از معلوم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام خود برترین جهانیان هستند و نه بنی یعقوب علیهم السلام و نه غیر آنها بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله برتر نیستند.

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا﴾ از روزی بترسید:

و آن روز مرگ است، و تنها روزی که در آن شفاعتی درکار نیست، و کسی از آن نجات پیدا نمی‌کند مگر آن که فقط با بدن خود دوستی با دنیا را بر قرار کرده و قلبش متعلق به ملأ اعلی است و او به دنیا با ریسمانها و علائقی که نیاز به بریدن و قلع شدن دارند و آنچه باعث عذاب است مرتبط نیست. و نجات یافتگان از عذاب مرگ: مقربین هستند.

خداوند فرموده: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ﴾^(۲) (و اما اگر [او] از مقربان باشد - [در] آسایش و راحت و بهشت پر نعمت [خواهد بود]).

یعنی حالت مرگ او این چنین است. و سروران مقربین محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله هستند.

و بعضی از آیات در مورد بنی اسرائیل مخصوص شیعیان و علماء شیعه است. خداوند فرموده: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا﴾^(۳) (و آنگاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌داشت گروهی از اهل کتاب کتاب خدا را پشت سر افکندند چنان که گویی [از آن هیچ] نمی‌دانند * و آنچه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند پیروی کردند و سلیمان کفر نورزید لکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند).

آنگاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد:

یعنی فرستاده ای از امام مهدی علیه السلام برایشان آمد. چرا که بعد از بعثت انسان کامل (کلمتک التامة و کلماتک التي تفضلت بها علی العالمین - کلمه ی کاملت و کلماتی که بدانها بر جهانیان برتری یافتی) و آنها محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله هستند رسالت

به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست (

اسراء: ۴

۱ - بقره: ۱۲۲ - ۱۲۳.

۲ - واقعه: ۸۸ - ۸۹.

۳ - بقره: ۱۰۱ - ۱۰۲.

از جانب خداوند منزه و متعال به پایان رسید و عهد جدیدی آغاز شد و آن رسالت از جانب حضرت رسول محمد ﷺ و آل محمد ﷺ است. پس آل محمد رسولانی از جانب حضرت محمد ﷺ می باشند که علم خود را از او با وحی یا بواسطه فرشتگان یا از او ﷺ به طور مستقیم می گیرند. پس حضرت محمد ﷺ - خاتم آنچه ماقبل اوست و فاتح بعد از خود می باشد. یعنی خاتم رسالت از جانب خداوند و آغاز کننده ی رسالت از خود ﷺ و اهل بیت خود ﷺ است و همانا در نزد شیعه ثابت شده که امام مهدی ﷺ محمد بن حسن صاحب نفس زکیه (جان پاک) را پانزده روز قبل از قیام خود برای اهل مکه می فرستد و آنها او را می کشند^(۱). پس اگر این ارسال درست باشد غیر آن هم درست است.

﴿مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ﴾ (آنچه را با آنان بود تصدیق می داشت).

از علمی که شیعه آن را از اهل بیت ﷺ به ارث بردند که همانا امام مهدی ﷺ حق است و با شمشیر قیام می کند و اینکه قبل از او کسانی هستند که می آیند و برای او زمینه ی حکومتش را مهیا می سازند و خاندانی دارد و بعد از او دوازده مهدی از فرزندان او هستند و اینکه شیعیان بر اساس روایات اهل بیت ﷺ بطور قطع به یقین دارند که اگر زمین بدون امام معصوم بماند تلاشی خواهد شد^(۲) پس بعد از به شهادت رسیدن امام مهدی ﷺ یا طبق اعتقاد بعضی از آنها بعد از مرگ ایشان ﷺ اگر زمین بوسیله یکی از فرزندان او صیانش و ائمه مهدیین همان طور که در روایات آمده استقرار پیدا نکند ، پس بوسیله ی چه کسی مستقر می ماند؟

در نماز روز جمعه که ابن طاووس (رحمه الله) درباره ی آن گفته (و او از کسانی است که با امام مهدی ﷺ ملاقات داشته بلکه از امام ﷺ در زمان غیبت کبری نقل می نمود): که اگر تعقیب نماز عصر روز جمعه را به هر علت ترک کردی این نماز را هرگز ترک نکن به خاطر امری که خداوند ما را بر آن مطلع ساخته است. سپس نماز را یاد کرد که در آخر آن امام مهدی ﷺ می فرماید: (وصل علی ولیک (أی الإمام المهدي ﷺ) و ولاة عهدک و الائمة من ولده و مد فی أعمارهم و زد فی اجالهم و بلغهم أقصى آمالهم دینا و دنیا و آخره انک علی کل شیء قدیر - درود فرست بروئی خودت - یعنی (امام مهدی ﷺ و والیان عهدت و امامان از فرزندان او و عمر آنها را زیاد کن و مدت آنها را بیفزای و به نهایت آرزوهایشان برسان در دین و دنیا و آخرت زیرا که تو بر همه چیز توانایی)^(۳).

۱ - به کتاب بحار الانوار : ج ۵۲ ص ۲۰۳-۲۰۷ مراجعه شود.

۲ - از محمد بن فضیل از امام رضا (ع) فرمود : (به امام گفتم آیا زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود: خیر ولی ما از امام صادق (ع) روایت میکنیم که: زمین بدون وجود امام باقی نمی ماند مگر اینکه خداوند بر اهل زمین خشم گیرد یا بر بندگان غضب کند . پس امام رضا (ع) فرمود: نه . بدون امام نمی ماند و اگر بدون امام باقی بماند تلاشی میشود) کافی : ج ۱ ص ۲۷۷ ح ۱۱ . و بسیاری از دیگر احادیث شریف

۳- کتاب مفاتیح الجنان : ص ۸۵

در روایت آمده به همراه خانواده اش به مسجد سهله می آید^(۱) و آمده که یازده مهدی بعد از او از فرزندانش می آیند^(۲).

و روایات بسیاری در صدد نقل همه ی آنها نیستیم . و همانا بعضی از آنها را برای اتمام حجت بر معاندان و متکبران بر خداوند و اولیاء او یاد نمودم. و هر که حق را خواهان است برود و کتب حدیث را خود مطالعه کند.

﴿بَدَّ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۳).

(گروهی از اهل کتاب کتاب خدا را پشت سر افکندند چنان که گویی [از آن هیچ] نمی دانند).

و آنها بعضی از علماء شیعه و اتباع آنها به طور خاص هستند و کتابی که پشت سرافکندند: قرآن کریم و امام مهدی علیه السلام و روایات نقل شده از اهل بیت عصمت و طهارت و کسانی که زمینه ی حکومت امام علیه السلام را مهیا می کنند و ارسال آنها توسط امام علیه السلام است. و حق را تکذیب کردند زمانی که به سوی آنها آمد و گفتند که ساحر یا دیوانه است یا جنون دارد گویی نمی دانند که همانا این خود حق است از امام مهدی علیه السلام.

﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ﴾ (و آنچه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند پیروی کردند).

یعنی بعضی از علماء شیعه از سنت های پیشینیان و اتهاماتی که به پیامبران و فرستادگان می زدند پیروی نمودند و خواهند گفت که این قدرت این از جنّ (شیاطین) است، پس ملک سلیمان یعنی حاکمیت امام مهدی علیه السلام.

﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا﴾ (و سلیمان کفر نورزید لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند).

و چون امام مهدی علیه السلام امام جنّ و انس است پس او رسولش را برای جنّ و انس می فرستد و همان طور که از انس کسانی هستند که ایمان می آورند و بعضی دیگر کفر می ورزند و عده ای منافق هستند، کسانی هستند که ایمان می آورند سپس مرتد می گردند و... و... این احوال نیز بر جنّ هم می گذرد؛ یعنی هر چه بر انس جاری می شود بر جنّ هم جاری می گردد.

همان طور که امر امام مهدی علیه السلام بسیار عظیم است، و آن کسی که نهایت ابلیس ملعون و شیاطین انس و جنّ را تمثیل می کند، چگونه ممکن است که مورد تعرض شیاطین جنّ و خدعه ها و وحیله ها و القائات آنها در قضیه ی امام مهدی علیه السلام که در این باره حاکی از نهایت باطل آنها خواهد بود قرار نگیرد؟! و بعضی از آیات در مورد بنی اسرائیل خاص مسلمانانی است که به محمد وآل محمد علیهم السلام ظلم نموده اند. خداوند می فرماید:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا

۱ - از امام صادق (ع) : (گویا دارم ورود حضرت قائم (ع) به همراه خانواده اش به مسجد سهله را میبینم) بحار الانوار : ج ۵۲ ص ۴۱۴

۲ - از ابی حمزه . از امام صادق (ع) در حدیثی طولانی که میفرماید: (ای ابا حمزه برستی که بعد از حضرت قائم (ع) از ما یازده مهدی از فرزندان امام حسین (ع) خواهند بود) کتاب غیبت از شیخ طوسی : ص ۳۰۹

۳ - بقره : ۱۰۱.

لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ﴿١﴾ (و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعا دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعا به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست پس آنگاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌هایتان (برای قتل و غارت شما) به جستجو درآیند و این تهدید تحقق‌یافتنی است).

﴿وقضينا إلى بني إسرائيل... ولتعلن علوا كبيرا﴾ (و به فرزندان اسرائیل خبر دادیم... به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست). فساد اول به قتل رساندن امام علی عليه السلام و فاطمه عليها السلام است و فساد دوم به قتل رساندن امام حسن و امام حسین عليهما السلام می‌باشد. و سرکشی بسیار بزرگ آن است که حرمت امام حسین عليه السلام را، هتک نمودند و به جسم پاک او بی احترامی کردند و سرش را بر نیزه برافراشتند و او پنجم اصحاب کساء عليهم السلام و برترین خلق خداوند بعد از محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و امام حسن عليه السلام است.

و بندگان فرستاده شده در وعده ی نخستین، مختار و سربازان او که خداوند به آنان بر قاتلان امام حسین عليه السلام سلطه داد و آنها را کشتند.

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا﴾ (٢) .
(و چون تهدید آخر فرا رسد [بیایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنانکه بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست‌یافتند یکسره [آن را] نابود کنند).

اینان اصحاب قائم عليه السلام و انصارش هستند که خداوند به آنها تمکین خواهد داد تا این که شرق و غرب زمین را با آقایشان محمد بن الحسن امام مهدی عليه السلام تصرف کنند و خداوند با آنها هر کافر و منافق و مرتدی را ذلیل خواهد نمود.

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُرَحِّمَكُمْ﴾ (امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند) (٣).

یعنی ای مسلمانان امید است که پروردگارتان شما را با پیروی از قائم عليه السلام و یاری دادن او و اعتراف به اینکه او امام و اطاعتش واجب است و مشایعت او و اولیائش و دشمنی با دشمنانش لازم است، رحمت کند.

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (٤) (قطعا این قرآن به [آینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید).
آیه‌هایی که ذکر آنها گذشت (از سوره ی اسراء) شما را به آنچه پایدار است راه می‌نماید یعنی به راه مستقیم امام مهدی عليه السلام راهنمایی می‌کند.

﴿وَيُثَبِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ (٥).

۱ - اسراء : ۴-۵.

۲ - اسراء : ۷.

۳ - اسراء : ۸.

۴ - اسراء : ۹.

۵ - اسراء : ۹.

(به مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند بشارت می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود).

و به ایمان آورندگان به قائم علیه السلام بشارت می‌دهد و برای قیام او اعمالی را انجام می‌دهند. پس تمهید (زمینه سازی) برای قیام قائم علیه السلام خود صالحات و نماز و برترین عمل است.

﴿وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾^(۱).

(و این که برای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند عذاب دردناک آماده کرده‌ایم). آخرت خود امام مهدی علیه السلام و زمینه سازان ظهور او علیه السلام است، و خود ملکوت آسمانها و زمین و رؤیای نیک مؤمن است، و خود فطرت خداوند که مردم را بر اساس آن آفریده است و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کافرند حتی اگر ادعای مسلمانی کنند. اما ستاره ی شش گوش:

این ستاره از جمله ی میراث پیامبران است، که حضرت محمد بن حسن المهدی علیه السلام آن را به ارث برده است. و این ستاره نمادی است برای امام مهدی علیه السلام و معنی آن پیروز شده یا منصور می باشد. یهود صهیونیست این ستاره را سرقت نموده و آن را برای انتظار مصلح جهانی موعود شعار و نماد خود قرار دادند، و آن مصلح نزد آنان همان طور که قبلاً تقدیم کردم ایللیای نبی علیه السلام است. و کسی که به این ستاره توهین کند و آن را لعنت نماید مانند کسی می ماند که به کلمه ی (الله اکبر) که صدام ملعون آن را بر پرچم عراق قرار داده بود توهین و لعنت کند. و از کسانی می باشد که میراث پیامبران علیهم السلام را لعنت می‌کند. پس این ستاره، ستاره ی حضرت امام مهدی علیه السلام است. و از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که پرچم حق زمانی که ظهور کند اهل مشرق و اهل مغرب آن را لعنت می‌کنند^(۲) پس ای مؤمنان از آن بر حذر باشید چرا که لعنت اگر جایگاهی برای خود نیابد همان طور که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده به سوی صاحب آن برمی‌گردد^(۳).

و داوود علیه السلام داوود ما مسلمانان است و سلیمان علیه السلام سلیمان ما است و هیکل، هیکل ما مسلمانان است و نه هیکل یهود صهیونیست قاتلان پیامبران علیهم السلام.

و سرزمین مقدس، سرزمین ما است و حتماً باید آن را آزاد و فتح کنیم و پرچم لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله را بر آن برافراشته کنیم.

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۴).

۱ - اسراء: ۱۰.

۲ - از ابان بن تغلب روایت شده که گفت: شنیدم که امام باقر (ع) فرمود: (اگر پرچم حق ظاهر شد اهل مشرق و اهل مغرب بر آن لعنت می‌فرستند می دانی برای چه؟ گفتم خیر فرمود: برای آنچه که مردم از اهل بیتش قبل از خروجش می‌بینند) بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۳.

۳ - ازانی حمزه ثمالی نقل شد که از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: (براستی که لعنت اگر از سوی صاحبش به حرکت درآمد. اگر طریقی پیدا نمود می‌رود و اگر جایگاهی پیدا نکرد بسوی صاحبش برمیگردد) کتاب کافی ج ۲ ص ۳۶۰.

۴ - آل عمران: ۶۸.

در حقیقت نزدیکترین مردم به ابراهیم همان کسانی هستند که او را پیروی کرده‌اند و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده‌اند و خدا سرور مؤمنان است. و الحمد لله رب العالمین.

سؤال/۲۴: سبع المثانی به چه معناست!!؟

جواب: خداوند فرموده: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾^(۱)

(و به راستی به تو سبع المثانی [سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم) المثانی در این آیه، آیات سوره ی فاتحه هستند^(۲).

و المثانی از ثناء گرفته شده یعنی مدح و ستایش. پس آیات سوره ی فاتحه هفت آیه هستند، همه ی آنها آیات مدح و ستایش خداوندمنزه و متعال می باشند و لذا سبع مثانی نام نهاده شده است^(۱). و پیامبر ﷺ در این حالت خود:

۱ - حجر : ۸۷

۲ - به امیرالمؤمنین (ع) گفته شد: ای امیر المؤمنین به ما خبر بده آیا (بسم الله الرحمن الرحيم) آیه ای از فاتحه کتاب است ؟ فرمود : (بلی رسول خدا (ص) آن را می خواند و آنرا آیه ای از سوره بحساب می آورد و می فرمود: فاتحه کتاب همان سبع المثانی است) کتاب الامالی از شیخ صدوق : ص ۲۴۰

و از حسین ابن علی ، از برادرش حسن ابن علی (علیهم السلام) فرمود : امیر المؤمنین (ع) فرمود : (همانا « بسم الله الرحمن الرحيم » آیه ای است از فاتحه کتاب ، و آن با « بسم الله الرحمن الرحيم » هفت آیه می شود ، شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود : خداوند تعالی به من فرمود : ای محمد (و به راستی به تو سبع المثانی [سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم) که تنها بر من با فاتحه کتاب منت نهاد ، و آن را یازده قرآن بزرگ قرار داد ، و در گنج های عرش فاتحه کتاب اشرف ترین آنها است ، و خداوند تعالی آن را مخصوص حضرت محمد (ص) قرار داد و با آن او را کرامت بخشید ، و هیچ یک از پیامبران در آن با او شریک قرار نداد ، و . حضرت سلیمان را از آن نصیبی داد ، و از آن به او « بسم الله الرحمن الرحيم » داد ، آیا ندیدی وقتی از بلقیس حکایت می کند وقتی که گفت : (براستی برای من نامه ای ارجمند آمده * و آن از سلیمان است و آن بسم الله الرحمن الرحيم است) ؟ پس هرکس آن را بخواند و به موالات محمد و دودمان پاکش معتقد باشد ، و به امر آن منقاد است ، و به ظاهر و باطن آنها مؤمن است ، خداوند تعالی به هر حرف از آن حسنه ای می دهد ، و هر حسنه ای بهتر از تمام دنیا و هر آنچه در آن است از اموال و نیکی ها ، و هرکس به خواننده آن گوش فرا دهد برای او ثلث آنچه برای خواننده آن است ، هر کدام از شما از این خیری که برای شما قرار داده شده بسیار استفاده کنید ، همانا آن غنیمتی است ، و وقت آن از شما هدر نرود ، که در دل های شما حسرت باقی می ماند) امالی شیخ صدوق : ص ۲۴۱ .

و از محمد بن مسلم گفت : (از امام صادق (ع) در باره سبع المثانی و قرآن بزرگ پرسیدم که آیا آن فاتحه الکتاب است ؟ فرمود : بله آن برترین آنهاست .) تهذیب الاحکام : ج ۲ ص ۲۸۹ .

و از ابی بکر حضرمی گفت : ابو عبدالله (ع) فرمود : (اگر برای شما حاجتی باشد ، پس المثانی و سوره ای دیگر بخوان ، و دو رکعت نماز بخوان و خداوند را مسئلت بنا . گفتیم : اصلحک الله ، المثانی چیست ؟ فرمود : فاتحه الکتاب : بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمین) . مستدرک الوسائل برای میرزا نوری : ج ۴ ص ۱۶۵ . (ن)

ستایش کننده، و ستایش کرده است. یعنی مدح کننده و سپاسگذار؛ و اگر سوره ی فاتحه را حمد بنامیم، پیامبر صلی الله علیه و آله خود، حامد (سپاسگذار) و یا محمد (ستوده) و احمد (بسیار ستایش کننده) می شود.

همه ی قرآن در فاتحه است و و بدین جهت است که خداوند نعمت خود را تنها به پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره ی مبارکه ی فاتحه ارزانی نموده است. و زمانی که همه ی قرآن تفصیل و شرحی برای سوره ی فاتحه باشد در این صورت همه ی قرآن نزد اهلش مدح و ستایش خداوند منزّه و متعال می شود.

پس درست است که تمام قرآن را مثانی (حمد و ستایش) نامیده شود. خداوند فرموده: ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَتَشَعَّرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾^(۲).

(خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه متضمن وعده وعید نازل کرده است آنان که از پروردگارشان می هراسند پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می گردد این است هدایت خدا هر که را بخواهد به آن راه نماید و هر که را خدا گمراه کند او را راهبری نیست).

و مثانی ناطق ائمه علیهم السلام هستند. و آنها هفت آیه ثناء و ستایش بر پیامبر صلی الله علیه و آله در روی این زمین و در همه ی عوالم می باشند، فرشتگان به خدمت آنها و متابعتشان و زدن دشمنان خداوند به همراه آنها، افتخار می کنند. و آنها (علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و هشت تن فرزندان امام حسین علیه السلام و امام مهدی علیه السلام)

و ائمه فرزندان امام مهدی علیه السلام می باشند و همانا از آنها علیهم السلام روایت شده، که خودشان مثانی هستند^(۱).

۱ - و این تفسیر از تفسیر باطنی است ، چون در تفسیر ظاهری وارد شده که مثانی نامیده شد بعلت اینکه در نماز دوبار خوانده می شود یا در دو رکعت اول تکرار می کنی :

محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر آن آورده : از یونس بن عبد الرحمن ، مرفوع است که گفت : از ابا عبدالله (ع) از قوله تعالی پرسیدم : (و به راستی به تو سبع المثانی [=سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم) فرمود : (آن سوره حمد است ، و آن هفت آیه است ، و از جمله آن بسم الله الرحمن الرحيم است ، و بدین جهت مثانی نامیده شد چون آن در دو رکعت تکرار می شود) مستدرک الوسائل برای میرزای نوری : ج ۴ ص ۱۵۷ . (ن)

و از احمد بن محمد سیاری در کتاب تنزیل و تحریف : از ابی عبدالله (ع) ، در قول خدای عز وجل : (و به راستی به تو سبع المثانی [=سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم) : (بسم الله الرحمن الرحيم ، آن نام بزرگ خداوند است ، و سبع المثانی ام الكتاب است ، که در هر نمازی تکرار می شود) .

و یا اینکه مقصود سید (ع) اصل لفظ است ، چون او فرمود: (از ثنا گرفته شده) یا به عبارتی دیگر مصدر آن ثناء است ، پس آن آیات ثناء و حمد بر پروردگار است ، و همچنین در نماز تکرار می شود ، و شاید برای آن باطن های دیگری بغیر از آنچه تقدیم شده باشد ، و ممکن است از تفسیر باطنی آن : و در باطن آنها ائمه (ع) باشند و آنها ستایشگرترین کس در بین مردم بر خداوند تعالی بعد از جد شان رسول خدا (ص) هستند . (ن)

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾.

۱ - ظاهراً روایات در هفت آیه از ائمه (ع) دچار اختلاف شده ، و همه آنها صحیح هستند چون از اهل بیت (ع) روایت شده که برای قرآن در زمان هر امام از آنها (ع) تأویلی است ، از امام صادق (ع) روایت شده که آنها هفت امام و قائم (ع) هستند : قاسم بن عروه از ابی جعفر (ع) در قوله تعالی : (و به راستی به تو سبع المثانی [=سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم) فرمود : (هفت امام و قائم (ع) است) بحار الانوار : ج ۲۴ ص ۱۱۷ .

و در روایتی دیگر از امام صادق (ع) اینکه ظاهر آن فرزند فرزند و هفتم از آن قائم (ع) است :

از یونس بن عبد الرحمن مرفوع گفت : از ابا عبدالله (ع) در مورد قوله تعالی پرسیدم : (و به راستی به تو سبع المثانی [=سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم) فرمود : (اینکه ظاهر آن حمد است ، و باطن آن فرزند فرزند ، و هفتم از آن قائم (ع) است) . بحار الانوار : ج ۲۴ ص ۱۱۷ . پس اگر فرزند فرزند را حساب کنیم یا فرزند امام صادق (ع) پس هفتم از آنها وصی امام مهدی (ع) و نه خود امام مهدی است و همچنین او قائم به امر امام مهدی (ع) است .

و از امام باقر (ع) نقل شده که آن (سبع المثانی) بدون تحدید خود اهل بیت (ع) هستند :

ابی جعفر (ع) فرمود : (ما همان مثانی هستیم که خداوند به پیامبر ما حضرت محمد (ص) داده است ، و ما وجه الله هستیم که در روی زمین بین شما رفت و آمد می کنیم ، و ما عین الله در خلقت هستیم و ما دست خداوند هستیم که با رحمت بر بندگانش گسترده شده است ، هرکس ما را شناخت شناخت و هرکس ما را نشناخت نشناخت و ما پیشرو متقین هستیم .) کافی ج ۱ ص ۱۴۳ .

و از ابی الحسن (ع) : آن هفت امامی است که فلک بر آنها می گردد ، و قرآن عظیم آن رسول خدا حضرت محمد (ص) است : از ساعه گفت : ابوالحسن (ع) فرمود : (و به راستی به تو سبع المثانی [=سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم) فرمود : (به هیچ پیامبری داده نشد جز حضرت محمد (ص) و آنها هفت امامی که فلک بر آنها می گردد و قرآن عظیم حضرت محمد (ص) است .)

و در اینجا تحدید و مشخص نمی کند که آن هفت امام چه کسانی هستند ، و از معلوم ائمه (ع) دوازده تن هستند ، و اضافه بر آنها دوازده مهدی از نسل امام مهدی (ع) است که آنها بعد از پدرشان امام مهدی (ع) نیز ائمه هستند ، و این اشاره به هفت امام ممکن است مقصود مقام و مرتبه باشد نه اشخاص ، و شاید در یک مقام بیش از یک امام مشترک باشند ، پس مجموع اهل بیت (ع) از ائمه (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) و مهدیین (ع) در هفت مقام و منزلت است ، که امام (ع) از آن یاد می کند به (اینکه هفت امام فلک بر آنها می گردد) و از معلوم فلک بر تمام ائمه (ع) تا روز قیامت می گردد ، و روایات دال بر اینکه اگر زمین از امام خالی شود با اهلش دگرگون می شود ، پس ائمه و مهدیین بر تمام آنها و هرکدام در زمانش فلک می چرخد . و روایات دیگری سبع المثانی را کاملاً مغایر با آنچه گذشت تأویل می کنند ، و ناگفته نماند که همه آنها با آمدن سید احمد الحسن از شمول بودن آن بر تمام حجج تا روز قیامت محکم شده ، و آنها هفت مقام و منزلت برای حجج الهی هستند . و روایت شده که در آنجا در زمان هر امامی از ائمه (ع) برای قرآن تأویلی می آید : از اسحاق بن عمار گفت : شنیدم ابا عبدالله (ع) می فرماید : (برای قرآن تأویلی است ، و از آن هنوز نیامده ، پس اگر تأویل در زمان امامی از ائمه (ع) پیش آمد ، امام آن زمان آن را می شناسد) وسائل الشیعه (آل البیت) : ج ۲۷ ص ۱۹۶ . (ن)

بقية آل محمد عليهم السلام

تكية گاه استوار أحمد الحسن

جانشين، وفرستادهٔ امام مهدي عليه السلام

برای همه ی مردم

مؤید به جبرئیل استوار به میکائیل پیروز شده به اِسرافیل

ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم

نجف اشرف: 1424

سایت انصار امام مهدی (مکن الله له فی الارض)

<http://farisy.almahdyoon.org>

<http://farsi.almahdyoon.org/>

<http://ar.al-mehdyoon.org>

چت رومهای انصار امام مهدی (ع) در پالتاک (مناظره و پاسخ گویی به سؤالات)

Middle East >> Iran >> IiI Ansar Imam Mahdi IiI